



پوختون سلام
پوختی شرعیات وفتون
پرتلمه ماستری تفسیر وفتیت



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
مهنیت امور علمی

تفسیر موضوعی
سوره مبارکه (ق)
رساله ماستری

محصل: محمد ابراهیم "عظیمی"

اشراف: دکتور محمد مزمل "اسلامی"

سن: 1443 هـ ق 1400 هـ ش



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعيات و قاتون
برنامه ماستري تفسير و حديث



امارت اسلامي افغانستان
وزارت تحصيلات عالي
معينيت امور علمي

تفسير موضوعي سوره مبارکه (ق) رساله ماستري

محصل: محمد ابراهيم "عظيمي"
اشراف: دكتور محمد مزمل "اسلامي"

سال: 1443 هـ ق 1400 هـ ش

الله اعلم
الله اعلم
الله اعلم



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپیارتمنت تفسیر و حدیث

بورډ ماستری

تصدیق نامه

محترم محمد ابراهیم ولد عبدالوهاب ID: 98-558-SH-MST محصل دور پنجم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: تفسیر موضوعی سوره مبارکه (ق) به روز چهارشنبه تاریخ ۲۰۲۱/۱۱/۱۴ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۲ (نمره به عدد) لوه و دو (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد عارف عطانی	عضو هیات	
۲	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد مزمل اسلامی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

معاون علمی

امر بورډ ماستری

اهداء

جهت یاد بود از آموزگار بشریت، فخر انسانیت، پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم، این اثر را با همه کاستی های آن بر روح پر فتوح ایشان وسایر انبیاء کرام علیهم السلام که در مسیر دشوار آموزش وگسترش علم ودانش وهدایت انسان ها از هیچ ایثاری دریغ نکرده اند اهداء مینمایم.

وتقدیم میکنم به خانواده صمیمی، بامحبت وفدا کارم، که توفیق خود را نتیجه رهنمایی ها وفدا کاری ها ودعا های خیر ایشان می دانم، تا باشد که قطره ای از دریای بی کران محبت های شان راسپاس گفته باشم.

وتقدیم میدارم به ارواح همه علماء دانشمندان ومجاهدین امت مسلمه که از دین وسر زمین اسلام با قلم وشمشیر دفاع کرده اند.

وآجر وثواب آنرا به روح شهدای راه آزادی ودفاع از حریم اسلام وانسانیت تمنا دارم.

تقدیر

نخست از همه شکر و سپاس الله متعال را که بنده را به نوشتن و تکمیل نمودن این پایان نامه توفیق عنایت فرمود بجا میاورم.

سپس تشکر و تقدیر خویش را خدمت تک تک کسانی تقدیم می نمایم که بنده را در نوشتن و اکمال این رساله همکاری کردند.

و همچنان از هیئت رهبری دانشگاه سلام و تمام مسئولین و کارمندان این دانشگاه، استادان معظم و گرانقدرم، به ویژه استاد رهنمایم، دکتور محمد مزمل "اسلامی" که رهنمایی بنده را به عهده گرفته و وقت گرانبهای خویش را در این راستا صرف کرده و با دانش و درایت کامل شان در راستای سهولت آفرینی و در موارد حل مشکلات نوشتاری این تیزس بیش از حد بنده را یاری فرمودند، از ایشان نهایت سپاس مند و شکر گذار بوده و از الله متعال برای شان عمر طولانی و با برکت جهت خدمت بیشتر به دین و اهل علم مسألت دارم.

خلاصه

از روایت های معتبر چنین به دست می آید که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اکثرا در نماز های عید این سوره را تلاوت می فرمود. یک زن به نام ام هشام بن حارثه که همسایه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بود، بیان میکند من سوره قاف را به این گونه حفظ کردم که در خطبه های جمعه اکثرا آن را از زبان مبارک رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می شنیدم. در برخی روایت های دیگر آمده است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در نماز فجر آن را تلاوت میکردند. این نشان دهنده آن است که این سوره از نگاه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یک سوره مهم بود. به همین دلیل ایشان تلاش داشتند که مضامین آن را به طور مکرر به مردم هرچه بیشتری برسانند. دلیل این اهمیت با خواندن عمیق و همراه با تدبیر سوره به آسانی قابل فهم است. موضوع تمام سوره رستاخیز و معاد است. زمانی که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) دعوتش را در مکه آغاز کرد، تعجب برانگیز ترین نکته دعوت ایشان که برای مردم غیر قابل باور بود، این بود که انسان ها پس از مردن بار دیگر زنده و برانگیخته میشوند و مورد باز خواست قرار می گیرند، و بایستی حساب و کتاب کارهای را که در دنیا کرده اند پس بدهند.

مردم میگفتند این به هیچ وجه امکان پذیر نیست، و عقل امکان چنین چیزی را نمی تواند بپذیرد. آخر این چگونه ممکن است که چون ذره ذره جسم ما با خاک یکی شده باشد، آن ذرات پراکنده پس از سپری شدن هزاران سال گرد آورده شوند، و همین جسم ما بار دیگر باز آفرینی شود و ما بار دیگر زنده و برانگیخته شویم؟ در پاسخ به همین گفته ها این خطابه از سوی خدای بلند مرتبه فرو فرستاده شده است. در این سوره به صورتی بسیار مختصر، در قالب فراز های کوتاه، از یک سو در اثبات امکان وقوع رستاخیز دلایلی ارایه شده است و از سوی دیگر به مردم هشدار و بیدار باش داده شده است که شما چه تعجب کنید، چه بعید از عقل پندارید، چه تکذیب کنید، به هر حال حقیقت تغییر نمی کند، حقیقت قطعی و غیر قابل تغییر این است که تک تک ذرات جسم شما که در زمین پراکنده می شوند، خدا در باره آنها میداند که بر کجا رفته اند و در چه جایی وجود دارند. تنها یک اشاره خدا برای آن کافی است که تمام این ذرات پراکنده بار دیگر یکجا جمع شوند، و شما بار دیگر همان گونه که پیش از این آفریده شده بودید، آفریده شوید.

همچنین این پندار تان که شما در این جا همچون شتری بی مهار رها شده اید، و قرار نیست به کسی حساب پس بدهید، جز یک سوء فهم نیست. واقعیت این است که خدا بلند مرتبه هم خودش به صورت مستقیم از هر گفته و کرده شما، بلکه حتی از اندیشه های که در ذهن شما می گذرد آگاه است و هم فرشتگان او بر هر یکی از شما گمارده شده اند، و تمام حرکات و سکنات او را ثبت و ضبط می کنند. چون وقتش فرا رسد شما با یک فریاد چنان برخورد خواهید خواست که با فرو ریختن قطراتی از باران بر زمین، جوان های گیاهان از دل آن بیرون میشوند. در آن هنگام این پرده غفلت که امروز در برابر عقل شما قرار دارد، کنار خواهد رفت و شما با چشمان خود تمام آنچه را که امروز انکارش می کنید خواهید دید.

در آن هنگام به این مطلب پی خواهید برد که شما در دنیا غیر مسئول نبوده، بلکه مسئول و پاسخگو بودید. جزاء و سزا، عذاب و ثواب و بهشت و دوزخ که امروز شما آنها را افسانه می پندارید، در آن هنگام تمام این چیز ها حقیقت های مشهود شما خواهند بود.

شما به سزای دشمنی باحق و حقیقت در همان دوزخی فرو افکنده خواهید شد که امروز آن را دور از عقل میدانید، و کسانی که از خدای رحمان پروا داشته می ترسیده اند و به سوی راه راست آمده اند، به همان بهشتی برده خواهند شد که شما امروز با شنیدن ذکر آن تعجب می کنید. نظر به موضوعات ناب و مهمی که در این سوره گنجانیده شده است تحقیق و فهم آن دارای اهمیت ویژه بوده و به هر مسلمان لازمی است تا به همه موضوعات آن جامه عمل پوشانیده و آن ها را سرمشق زندگی خود گرداند، چون مسائل عقیدتی که در حقیقت روح اسلام را تشکیل میدهند موضوع محوری این سوره میباشد.

هم چنان بحث و تحقیق در این سوره را می توان یکی از نیاز های مهم و اساسی جامعه فعلی عنوان کرد، زیرا فهم درست و عمیق از سوره ها و آیات قرآن کریم خصوصا سوره مبارکه (ق) روان آدمی را صیقل داده و یگانه راه علاج انسان ها از امراض باطنی (روحی فکری و عقیدتی) میباشد. و همین موضوع سبب شده است که تفسیر موضوعی سوره متذکره را به عنوان رساله ماستری یا پایان نامه تحصیلی خویش انتخاب نمایم، تا همه موضوعات شامل این سوره را به شکل اساسی و همه جانبه در روشنی آیات دیگر قرآن کریم و احادیث رسول معظم اسلام حضرت

محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم به شکل موضوعی تفسیر و تشریح نموده تا باشد که همه اقشار جامعه ما از آن مستفید شوند.

قابل ذکر است که در راستای تدوین و تحقیق این رساله از روش های استقرائی، تحلیلی و استنباطی استفاده نموده ام، و این سوره را به مقاطع هفتگانه تقسیم نموده بعد از آن آیات هر مقطع را ترجمه کرده و در ترجمه آیات از تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل استفاده نموده ام سپس ارتباط مقاطع را با یکدیگر بیان کرده و به تعقیب آن شرح مفردات همان مقطع را آورده ام، پس از آن هر مقطع را تفسیر اجمالی نموده و سپس به تفسیر موضوعی آن پرداخته ام و وبا ذکر رهنمایی های آیات مقاطع را پایان داده ام.

و در اخیر رساله را با یک نتیجه گیری و فهرست آیات، احادیث، أعلام و فهرست مصادر و مراجع خاتمه بخشیده ام.

فهرست موضوعات

صفحه	عنوان
..... أ	اهداء
..... ب	تقدير
..... ج- هـ	خلاصه
..... 8-1	مقدمه
..... 25-9	تمهيد
..... 10	تعريف تفسير
..... 11	ج: موضوع در لغت
..... 11	د: موضوع در اصطلاح
..... 11	تعريف تفسير موضوعى
..... 12	اقسام تفسير موضوعى
..... 13	معرفى اجمالى سوره مبارکه (ق)
..... 21	مضمون و محتوای این سوره
..... 25	مناسبت این سوره به ماقبل (سوره حجرات)
..... 25	فضيلت این سوره

مقطع اول: آیات (1 - 11)

..... 48 - 28	رد منکرین قیامت با دلایل مختلف
---------------	--------------------------------

28.....	ترجمه آیات
29.....	شرح مفردات
30.....	تفسیر اجمالی
38.....	تفسیر موضوعی
38.....	الف: سوگند یاد نمودن الله متعال به قرآن کریم
39.....	ب: تعجب کافران از آمدن نذیر (ترساننده که پیامبران الهی اند) از جنس خودشان
39.....	ج: تعجب کافران از زنده شدن بعد از مرگ
42.....	د: دعوت نمودن کفار به نظر کردن به سوی آسمان ها وزمین
44.....	مفاهیم کلی آیات این مقطع در روشنی آیات دیگر قرآن کریم
47.....	ارتباط این مقطع به محور اصلی سوره
48.....	رهنمایی های آیات این مقطع

مقطع دوم: آیات (12 - 15)

68 - 50.....	سرانجام اقوامی که پیامبران الهی را تکذیب نمودند
50.....	ترجمه آیات
50.....	ارتباط این مقطع با مقطع قبلی
51.....	شرح مفردات
54.....	تفسیر اجمالی
58.....	تفسیر موضوعی

- الف: آیاتی که هلاکت قوم نوح علیه السلام را مورد بحث قرار داده اند..... 58
- ب: آیاتی که هلاکت اصحاب الرس را مورد بحث قرار داده اند..... 59
- ج: آیاتی که در مورد هلاکت قوم ثمود بحث نموده اند..... 60
- د: آیاتی که در مورد هلاکت قوم عاد بحث نموده اند..... 61
- هـ: آیاتی که در مورد هلاکت فرعون وقومش بحث نموده اند..... 63
- و: آیاتی که در مورد هلاکت قوم لوط علیه السلام بحث نموده اند..... 65
- ز: آیاتی که در مورد اصحاب الأیکه (قوم شعیب علیه السلام) بحث نموده اند..... 66
- ح: آیاتی که در مورد هلاکت قوم تبع بحث نموده اند..... 67
- ارتباط این مقطع به محور اصلی سوره..... 67
- رهنمایی های آیات این مقطع..... 68

مقطع سوم: آیات (16 - 18)

- قدرت نمایی الله جل جلاله در آفرینش انسان..... 69 - 77
- ترجمه آیات..... 69
- ارتباط این مقطع با مقطع قبلی..... 69
- شرح مفردات:..... 70
- تفسیر اجمالی..... 71
- تفسیر موضوعی..... 74
- الف: چگونگی خلقت انسان ها..... 74

- 75..... ب: آگاهی کامل الله متعال از همه احوال انسان ها
- 76..... ارتباط این مقطع به محور اصلی سوره
- 77..... رهنمایی های آیات این مقطع

مقطع چهارم: آیات (19 - 30)

- 96 - 78..... دمیدن صور و برخی از احوال قیامت
- 78..... ترجمه آیات
- 79..... ارتباط این مقطع با مقطع قبلی
- 80..... شرح مفردات
- 81..... تفسیر اجمالی
- 88..... تفسیر موضوعی
- 88..... الف: دمیدن صور
- 90..... ب: احوال قیامت
- 94..... ج: بیهوشی مرگ
- 95..... ارتباط این مقطع به محور اصلی سوره
- 96..... رهنمایی های آیات این مقطع

مقطع پنجم: آیات (31 - 35)

- 106 - 97 بیان حال پرهیزگاران در روز قیامت

97.....	ترجمه آیات
97.....	ارتباط این مقطع با مقطع قبلی
98.....	شرح مفردات
99.....	تفسیر اجمالی
104.....	تفسیر موضوعی
106.....	ارتباط این مقطع به محور اصلی سوره
106.....	رهنمایی های آیات این مقطع

مقطع ششم: آیات (36 - 38)

118 - 107	تهدید منکرین بعث بعد الموت و ذکر دلایل اثبات آن
107.....	ترجمه آیات
107.....	ارتباط این مقطع با مقطع قبلی
108.....	شرح مفردات
109.....	تفسیر اجمالی
111.....	سبب نزول
113.....	تفسیر موضوعی
117.....	ارتباط این مقطع به محور اصلی سوره
118.....	رهنمایی های آیات این مقطع

مقطع هفتم: آیات (39 - 45)

- 130 - 119..... امر به صبر و تسبیح و استحضار صحنه های از روز قیامت
- 119..... ترجمه آیات
- 120..... ارتباط این مقطع با مقطع قبلی
- 121..... شرح مفردات
- 122..... تفسیر اجمالی
- 127..... تفسیر موضوعی
- 127..... الف: امر به صبر
- 128..... ب: امر به صبر و تسبیح
- 131..... ارتباط این مقطع به محور اصلی سوره
- 132..... رهنمایی های آیات این مقطع
- 133..... ربط آخر سوره مبارکه (ق) با اول آن
- 134..... خاتمه و نتیجه گیری
- 135..... پیشنهاد

فهارس

- 137..... فهرست آیات
- 144..... فهرست احادیث
- 147..... فهرست اعلام

149..... فهرست مصادر ومراجع

153..... Summary

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن سيدنا ومولانا محمدا عبده ورسوله.

أما بعد:

رساله هذا تحت عنوان " تفسير موضوعی سوره مبارکه (ق) " میباشد، دین مبین اسلام دین آموختن و آموختانیدن است، چنانچه الله متعال در اولین وحی که به رسول گرامی ما حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نازل کرد کلمه (إقرأ) بود، تا به این طریق انسان ها را به اهمیت علم و دانش آگاه ساخته، و از تاریکی جهل و نادانی برهاند.

از آنجایی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم فرموده اند: علماء وارثین انبیاء هستند، از گذشته تا اکنون علمای بزرگ اسلام بخاطر ادای این وجیبه ارزشمند قد علم نموده و تفاسیر ارزشمندی به زبان های مختلف دنیا به رشته تحریر در آورده اند، بناء بنده به عنوان یکی از طلبه های علوم شرعی با قدم گذاشتن به دریای بی کران علم تفسیر شریف و نوشتن تفسیر موضوعی با استفاده از این بحر بی کران به لطف خداوند رحمان خواهان خدمت به دین مبین اسلام، و خدمت به وطن عزیز ما افغانستان می باشم.

اهمیت، ضرورت، ودلائل انتخاب موضوع:

رساله حاضر دارای اهمیت خاصی بوده ضمن آنکه تحریر این رساله برای بنده از لحاظ بلدیت به مراجع و روش نوشتاری حایز اهمیت بوده همچنان در بخش اعتقادی برای عامه مردم اهل علم و مطالعه مفید است، چون موضوع آن بحث کلی اثبات توحید رسالت و معاد است، بناء میتوان اهمیت کلی این موضوع را در چند نکته ذیل مشخص نمود.

1- قسمیکه میدانیم اهمیت هر علم از موضوع آن دانسته میشود، پس علم تفسیر نیز نظر به اهمیت موضوعش که ارتباط به کلام الهی (قرآن کریم) دارد حایز ارزش ویژه است، و این موضوعی که تحت بحث ما قرار دارد، تفسیر موضوعی سوره مبارکه (ق) است که یکی از انواع تفاسیر قرآن کریم میباشد.

2- قرآن کریم کتاب مسلمانان بوده و موضوعاتی که در این کتاب ذکر شده است برای هر فردی از مسلمانان مهم بوده و فهمیدن آن ضروری است، زیرا این کتاب برای ما مسلمانان حیثیت قانون الهی را دارد.

بناء سوره مبارکه ق که یکی از سوره های پر محتوای قرآن کریم است که در آن موضوعات کلیدی در باب عقیده که ایمان به بحث بعد الموت، ایمان به امورات غیبی، و ایمان به رسالت رسول الله صلی الله علیه وسلم، و غیره موضوعات در آن گنجانیده شده است، از همین جهت تحقیق در این سوره از دید بنده ضروری و با اهمیت میباشد.

3- قرآن کریم یک کتاب زنده و پویا است، که مطالب آن مطابق با واقعیت های عینی و علمی جوامع انسانی در ادوار مختلف زندگی بشری میباشد، گرچه انسان های آن عصر نتوانسته باشند که تمام موضوعات آن را درک کنند، اما به هر اندازه که علم پیشرفت میکند، حقایق و موضوعات قرآن کریم زیاد تر روشن میشود، و انسان چنان فکر میکند که قرآن همین امروز برای بشریت نازل شده است، سوره مبارکه (ق) نیز حاوی مطالبی است که امروز برای اثبات آن نیازی به دلیل نیست، مانند اثبات هلاکت اقوام گذشته که توسط تکنالوژی امروزی بقایا، آثار و علایم تمدن آنها تاحدی کشف شده است.

پس از این لحاظ بررسی آیاتی که در این مورد در سوره مبارکه (ق) آمده است و مطابقت آنها با تکنالوژی عصر فعلی یک امر پسندیده و ضروری میباشد. تا از این طریق پرده از معجزات قرآن کریم بر داشته شده و بزرگترین دلیل عقلی به اثبات الهی بودن قرآن کریم گردد.

4- تحقیق پیرامون آیات و سوره های قرآن کریم با تلاوت و مذاکره آن ها، نه تنها که دارای ثواب و پاداش عظیمی است، بلکه ایمان انسان مسلمان را افزوده و سبب اطمینان قلبی انسان میشود. و سوره مبارکه (ق) بیشترین مطالب را در این مورد داشته، و مشکلات دنیوی و اخروی انسان ها را حل میسازد.

و هم چنان مطالعه و بررسی روی این موضوع بنا بر دلایل ذیل ضروری و لازمی است.

1- قرآن کریم منحیث دستور العمل برای زندگی همه انسان ها و خصوصا برای کسانی که توسط این کتاب هدایت شده و به آن ایمان آورده اند میباشد.

سوره مبارکه (ق) که حاوی احکام عقیدتی و عملی بوده که ایمان به الله جل جلاله ایمان به زنده شدن بعد از مرگ، و ایمان به رسالت رسول الله صلی الله علیه وسلم که بررسی این مطالب به یک انسان مسلمان ضروری و لازمی است.

2- سوره مبارکه (ق) حاوی مسایل واحکام متعلق به بحث بعد الموت وشهادت قرآن کریم به آن قضیه، رد منکرین قیامت، زجر وتهدید آنها، ذکر دلایل عقلی به اثبات وبر انگیخته شدن بعد از مرگ، ذکر عذاب منکرین وهلاکت اقوامی که بعث بعد الموت را تکذیب نمودند، مانند قوم نوح علیه السلام، اصحاب الرس، قوم عاد وثمود، قوم فرعون، قوم لوط اصحاب الأیکه، وقوم تبع الحمیری، بعد ذکر بشارت دخول جنت به متقین هم چنان ذکر مدت خلقت آسمان ها وزمین وبالآخره ذکر توصیه به رسول الله صلی الله علیه وسلم است به صبر ونماز درمقابل تکذیب منکرین.

به اساس همین موارد ذکرشده تفسیرموضوعی سوره مبارکه (ق) که حاوی این همه مطالب مهم وضروری میباشد دارای اهمیت ویژه بوده ویک امر ضروری است.

سبب اختیارموضوع

چون سوره مبارکه (ق) موضوعات مهمی مانند اصول دین (مسائل اعتقادی) مانند: (توحید رسالت ومعاد) را به شکل واضح مورد پژوهش قرار داده است که فهم، درک واعتقاد به آن مسائل به شکل درست آن یکی از مهمترین وجایب هر مسلمان میباشد، که بدون اعتقاد راسخ به موضوعات متذکره انسان مسلمان گفته نمیشود، فلذا بنده خواستم تا تفسیر موضوعی این سوره را موضوع رساله ماستری خویش انتخاب نمایم تا روی موضوعاتی مهمی را که این سوره احتوا نموده است تحقیق بیشتر صورت گرفته ودر دسترس مردم قرارگیرد.

وهم چنان بنا بر قوانین ومقررات وزارت تحصیلات عالی کشور برهرفرد از محصلین لازم است تا در پایان دوره تحصیلی خود تحقیقی را به حیث نتیجه دوره تخصص در رشته تحصیلی شان بنویسند، بنده نیز مکلف بودم تا موضوعی را انتخاب نموده وروی آن بحث نمایم، ازهمین جهت بنده تفسیرموضوعی سوره مبارکه (ق) را انتخاب نمودم، که میتوان نکات ذیل را از مهمترین اسبان انتخاب این موضوع به عنوان رساله ماستری شمرد.

1- اولین سبب اختیار این موضوع، علاقه مندی شخصی خودم نسبت به موضوع بود.

2- تکمیل پایان نامه یا رساله ماستری.

3- ضرورت مبرم جامعه به فهم دقیق قرآن کریم، خصوصا مسائل اعتقادی.

مشکلات تحقیق:

- این بحث از جوانب مختلف ذیل مشکلات جامعه ما را حل میسازد.
- 1- یک تعداد افراد جامعه در مورد قیامت واحوال آن معلومات کافی ندارند، افراد متذکره میتوانند با مطالعه این بحث در مورد معلومات کافی به دست آورند.
 - 2- این بحث کسانی را که عقیده ضعیفی به وجود قیامت دارند، هشدار داده، و به آنها میفهماند که وجود قیامت از امورات قطعی است.
 - 3- مطالعه این بحث ایمان انسان های ضعیف الایمان را تقویت کرده، و آنها را وادار به طاعت بیشتر الله به متعال مینماید.

پیشینه تحقیق:

ریشه های تفسیر موضوعی در خود قرآن کریم موجود است، زیرا در بسیاری موارد قرآن کریم خود آیاتش را توسط آیات دیگر تفسیر می نماید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانی که قرآن را برای اصحابش تفسیر وتوضیح میداد، در اکثریت موارد آیه ها را با آیه دیگر شرح میداد، پس این موضوع خود حکایت گر این است که اساس وجذور تفسیر موضوعی در خود قرآن کریم ودر زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود داشته است، اما تدوین وتصنیف به مثابه یک علم جدید به عنوان (تفسیر موضوعی سور قرآن کریم) میتوان تاریخ آنرا در قرن چهاردهم هجری قمری برشمرد.¹

این نوع تفسیر گرچه در تاریخ پر بار فرهنگ اسلامی پیشینه کوتاهی دارد، اما با آن هم مثمر ترین ثمرات خویش را تقدیم جامعه اسلامی نموده است.

1- سعید، عبدالستار فتح، المدخل الی التفسیر الموضوعی، (1406هـ ق) ص 29 ، ناشر: دار التوزیع والنشر الاسلامیه، القاہرہ، طبع الاولی

کتاب های که در مورد تفسیر موضوعی سوره مبارکه (ق) ضمن سایر سوره ها بحث و بررسی نموده اند قرار ذیل اند:

1- التفسیر الموضوعی لسور القرآن. که مجموعه از نخبگان علم تفسیر و علوم قرآنی تحت اشراف دکتور مصطفی مسلم آنرا به رشته تحریر در آورده اند.

2- التفسیر الموضوعی لسور القرآن. که دکتور عبدالحمید تهماز آنرا نگاشته است، این هردو تفسیر سوره مبارکه (ق) را ضمن سایر سوره های قرآن کریم بر اساس اسلوب و منهج تفسیر موضوعی به صورت علمی آن تفسیر کرده اند.

اما سوره مبارکه (ق) به عنوان یک بحث علمی مستقل به صورت علیحده به زبان های ملی افغانستان تا هنوز مورد کاوش قرار نگرفته است، نا گفته نباید گذاشت که قرآن کریم دستور کامل دین و دنیا بوده و متضمن معانی مفاهیم بی پایانی است که عقل و اندیشه انسان از درک همه آنها قاصر است، ولی هر مفسر حسب مایه و مستوای علمی خویش قدری از بحر بی پایان معارف الهی بهره گرفته پیرامون شرح معانی و استنباط احکام قرآنی به اندازه طاقت بشری خویش در افشانی کرده اند.

که هر کدام جایگاه برارنده خود را دارد، زیرا قوه عقل و نیروی تفکر انسان ها در درک و فهم مسایل یک رنگ و متحد نبوده بلکه از هم تفاوت دارند، بناءً بنده در حد توان فکری و تناسب علمی خویش کوشیده ام تا به توفیق پروردگار در این بحث و تحقیق علمی مسایل جدیدی را بیافزایم که تا هنوز به آن پرداخته نشده است.

روش تحقیق:

در راستای تحقیق و تدوین این رساله علمی، از روش استقرائی، تحلیلی و استنباطی استفاده نموده ام. و برخی نکات مهمی که در انجام این تحقیق به کار برده ام قرار ذیل اند:

1- در تفسیر آیات قرآن کریم از تفاسیر مهم اهل سنت مانند تفسیر طبری، قرطبی، ابن کثیر، منیر تفهیم القرآن، از هر البیان، معارف القرآن، احسن الکلام، بیشتر استفاده نموده ام. و مرجع آن را در پاورقی با ذکر نام سوره و شماره آیه ذکر کرده ام.

2- احادیثی که از صحیح البخاری و صحیح مسلم نقل کرده ام به علت این که احادیث این دو کتاب بزرگ همه صحیح میباشند بناءً حکم آنها را ذکر نکرده ام، اما احادیثی که از سایر کتب

های حدیث نقل کرده ام حکم آنرا با استفاده از کتاب های محققین علم حدیث در پاورقی بیان کرده ام.

- 3- در پا ورقی أعلام و شخصیت های غیر مشهور را معرفی نموده ام.
- 4- در ترجمه آیات از تفسیر نور تألیف دکتور مصطفی خرمدل استفاده کرده ام، چون از لحاظ ترجمه لفظی و مفهومی یک ترجمه روان و سلیس است.

خطه بحث:

بحثی را که بنده به رشته تحریر در خواهم آورد دارای خطوات ذیل میباشد. مقدمه، تمهید، بیان اصل مسئله، خلاصه و نتیجه گیری.

1- مقدمه: شامل موضوعاتی چون اهمیت موضوع، خطه بحث، روش تحقیق، ضرورت تحقیق، سوالات تحقیق که به دو بخش تقسیم میشوند (سوالات اصلی و فرعی تحقیق)، پیشینه تحقیق.

2- تمهید: در این بخش از کار تحقیق پیرامون آشنایی با تعریف تفسیر و تفسیر موضوعی و معرفی اجمالی سوره مبارکه (ق) سخن رفته است که مشتمل است بر مواردی ذیل:

1- تعریف تفسیر: تحت این عنوان موارد ذیل بحث شده است:

الف: تفسیر در لغت

ب: تفسیر در اصطلاح

ج: تعریف تفسیر موضوعی: در این بخش در مورد تعریف لغوی، اصطلاحی و انواع تفسیر موضوعی سخن رفته است.

2- معرفی اجمالی سوره مبارکه (ق)

الف: نام این سوره

ب: وجه تسمیه این سوره

ج: محل نزول این سوره

د: تعداد آیات این سوره

ه: خصایص این سوره

و: مضمون و محتوای این سوره

ز: مناسبت این سوره

ح: فضیلت این سوره

3- اصل مسئله: این قسمت از بحث تشکیل دهنده ستون فقرات موضوع مورد بحث و متن کار تحقیق را بیان میکند که حاوی هفت مقاطع ذیل میباشد.

- **مقطع اول:** رد منکرین قیامت با دلایل مختلف آیات (1- 11). در قسمت اول سوره هذا موضوع انکار مشرکین مکه از زنده شدن بعد از مرگ، با دلایل مختلف عقلی علوی و سفلی در خلال یازده آیه مورد کاوش قرار گرفته است.
- **مقطع دوم:** سرانجام اقوامی که پیامبران الهی را تکذیب نمودند و درس عبرت از آنها آیات (12- 15). در این بخش از سوره مبارکه (ق) مجازات اقوام گذشته ای را که انبیای الهی را تکذیب نموده بودند، در خلال چهار آیه جهت عبرت گرفتن از آنها بیان شده است.

❖ **مناسبت این مقطع با مقطع قبلی:** تحت این عنوان وجه مناسبت مقاطع با یکدیگر بیان گردیده است.

- **مقطع سوم:** قدرت نمایی الله عزوجل در آفرینش انسان ها آیات (16- 18). در این قسمتی از بحث در مورد بوجود آورنده انسانها که الله متعال بوده و با خبر و آگاه بودن آن از همه احوال انسانها در خلال سه آیه سخن رفته است.

❖ **مناسبت این مقطع با مقطع قبلی:**

- **مقطع چهارم:** دمیدن صور و برخی از احوال قیامت آیات (19- 30). در این بخشی از بحث آگاهی دهی از دمیدن صور و چگونگی آمدن مرگ و حالاتی که بعد از آن منکرین بعث بعدالموت به آن دچار میشوند و بعضی احوال قیامت در خلال دوازده آیه سخن رفته است.

❖ **مناسبت این مقطع با مقطع قبلی:**

- **مقطع پنجم:** بیان حال پرهیز گاران در روز قیامت آیات (31- 35) این بخشی از بحث احوال متقین را در خلال پنج آیه به بحث و بررسی گرفته است.

❖ **مناسبت این مقطع با مقطع قبلی:**

- **مقطع ششم: تهدید منکرین بعث بعد الموت و ذکر دلایل اثبات آن آیات (36- 38)** در این بخشی از آیات زجر و تهدید است به منکرین قیامت با دلایل اثبات آن که در خلال چهار آیه تذکر داده شده است.

❖ **مناسبت این مقطع با مقطع قبلی:**

- **مقطع هفتم: امر به صبر و تسبیح و استحضار صحنه های از روز قیامت (39- 45)** در این بخشی از آیات امر به صبر، تسبیح و استقامت است در راه دعوت به رسول الله صلی الله علیه و سلم که در خلال شش آیه بحث شده است.

❖ **مناسبت این مقطع با مقطع قبلی:**

- **ربط آخر سوره مبارکه ق با اول آن:** در این بخش چگونگی ارتباط اول سوره (ق) با آخر آن بررسی شده است.
- **خلاصه:** در این قسمتی از بحث پیرامون فشرده موضوع به صورت اجمالی سخن رفته است.
- **نتیجه:** این حصه از بحث حاوی نتایج بدست آمده از موضوع تحقیق شده میباشد که در ختم کار تحقیق بدست آمده است.

سوالات اصلی تحقیق:

- 1- سوره مبارکه (ق) از چه موضوعاتی بحث میکند؟
- 2- محور اصلی سوره مبارکه (ق) چیست؟
- 3- ارتباط مقاطع آن با یکدیگر چگونه است؟

سوالات فرعی تحقیق:

- 1- الله جل جلاله در سوره (ق) به منکرین بعث بعدالموت چگونه جوابی میدهد؟
- 2- از دیدگاه سوره (ق) انسان ها بعد از متلاشی شدن جسد های شان چطور برانگیخته میشوند؟
- 3- از دیدگاه سوره (ق) اقوام گذشته در اثر انکار از حق به چه سرنوشتی دچار شده اند؟

تمهيد

قبل از اینکه بر اصل موضوع (تفسیر موضوعی سوره المبارکة ق) بپردازیم، ایجاب میکند که به طور خلاصه و مختصر در رابطه به معنای لغوی و اصطلاحی تفسیر، تفسیر موضوعی و معلومات مقدماتی سوره مبارکه (ق) آشنا شویم.

تعریف تفسیر موضوعی:

چون اصطلاح تفسیر موضوعی مرکب از دو کلمه: (تفسیر) و (موضوع) میباشد، ابتداءً کلمات (تفسیر) و (موضوع) را جدا جدا تعریف نموده بعداً به تعریف (تفسیر موضوعی) به حیث یک اصطلاح می پردازیم.

الف: تفسیر در لغت:

تفسیر در لغت به معنای جستجو، تفحص، شرح کردن، بیان کردن، بیان و تشریح معنی و لفظ قرآن، و بالأخره به استخراج احکام گفته میشود.² و یا تفسیر از فسر گرفته شده به معنای: کشف و بیان میباشد.³

چنانچه الله متعال میفرماید: (وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا)⁴

«این کافران هیچ مثالی را (به عنوان اعتراض از قرآن و رخنه از رسالت و دعوت تو) به میان نمیکشند، مگر این که ما پاسخ راست و درست را، به بهترین وجه و زیباترین تبیین و تفسیر را به تو می نمایانیم و بدین وسیله اعتراضات واهی ایشان را پاسخ داده و باطل میگردانیم.»

ب: تفسیر در اصطلاح

مفسران قرآن کریم در تعریف اصطلاحی تفسیر آراء مختلف دارند که راجح ترین آنها تعریف امام زرکشی⁵ است که چنین تعریف نموده است: تفسیر علمی است که به وسیله آن کتاب خداوند جل جلا له که بر پیامبرش محمد (صلی الله علیه وسلم) نازل شده فهمیده، و بیان معانی

² - النجار، ابراهیم مصطفی - أحمد الزیات، معجم الوسیط، (ب ت) ناشر: دار الدعوة، تحقیق: مجمع اللغة العربیة، ج 1 ص 88

³ - اصفهانی، ابو القاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، (1412هـ) محقق: صفوان عدنان الداودی، ناشر: دار القلم، الدار الشامیة. دمشق بیروت، الطبع الاولی، ص 571

⁴ - سوره فرقان. آیه [33]

⁵ - محمد بن بهادر بن عبدالله، ابو عبدالله زرکشی، شافعی مذهب، فقیه، اصولی، واهل حدیث بود، از تألیفات او بحر المحيط در اصول فقه و شرح جمع الجوامع است. امام زرکشی در سال (794هـ) وفات نموده است. شذرات الذهب. ج 6 ص 335

واستخراج احکام و حکمت های آن دانسته می شود.⁶

ویا علمی است که در آن از چگونگی ادای الفاظ قرآن، مفاهیم آنها، احکام انفرادی و ترکیبی آنها و معانی مرادی الفاظ در حالت ترکیب، بحث کرده شده، و تکمله آن معانی به شکل ناسخ و منسوخ، شأن نزول و توضیح قصه های مبهم بیان کرده میشود.⁷

چون که در این علم مفاهیم قرآنی باز کرده شده و با وضاحت بیان کرده میشود، و معنای لغوی آن هم آشکار شدن است، به آن علم تفسیر می گویند.⁸

ج: موضوع در لغت:

موضوع در لغت از وضع گرفته شده و وضع مطلق گذاشتن یک شیء در مکان معین است، و به معنای الحط و الخفض (پستی) و به معنای القاء و تثبیت هم میاید.⁹

د: موضوع در اصطلاح:

قضیه یا امری است که متعلق به یک جانی از جوانب زندگی در عقیده، یا رفتار اجتماعی و یا جنبه های از جهان هستی میباشد که آیات قرآن کریم در مورد آن وارد شده است.¹⁰

تعریف تفسیری موضوعی:

علماء و دانشمندان علم تفسیر، تفسیر موضوعی را در اصطلاح چنین تعریف نموده اند:
1- هو علم یبحث فی قضایا القرآن الکریم، المتحدده معنی او غایه، عن طریق جمع آیاتها المتفرقه، والنظر فیها، علی هیئة مخصوصة، بشروط مخصوصة لبیان معناها، واستخراج عناصرها، وربطها برابط جامع.¹¹

ترجمه: تفسیر موضوعی در اصطلاح علمی است که از قضایای که در قرآن کریم باهم در معنی یا هدف متحده اند، از طریق جمع نمودن آیات متفرق آن قضیه، و نظر اندازی در آیات

6- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، ج 1، ص 13، تحقیق، محمد ابوالفضل ابراهیم، ناشر: بیروت دار المعرفه.

7- الأندلسی، محمد بن یوسف، مشهور به ابی حیان، تفسیر بحر المحیط، (1422 هـ ق 2001 م) ناشر دار الکتب العلمیه بیروت لبنان، طبع اول تحقیق: عادل احمد موجود، الشیخ علی محمد معوض، ج 1 ص 121

8- عثمانی، محمد تقی، علوم القرآن، سال چاپ، (1383 هـ ش)، مترجم: عیدی دهنه، محمد عمر، ص 264، چاپ اول.

9- المدخل الی تفسیر الموضوعی، ص 19.

- مسلم، دکتور مصطفی، مباحث فی التفسیر الموضوعی، سال (1426 هـ ق- 2005 م). ص 16، ناشر: دار القلم، طبع چهارم.¹⁰

- همان مرجع، ص 16¹¹

جمع شده، به طریقه و شروط خاص، جهت بیان معنا و استخراج عناصر آنها، و ایجاد ارتباط جامع میان آن آیات بحث میکند.

2- هو علم يتناول القضايا حسب المقاصد القرآنية من خلال سورة أو أكثر.¹²

ترجمه: تفسیر موضوعی در اصطلاح علمی است که قضایا را طبق مقاصد قرآن کریم از خلال یک یا بیشتر از یک سوره مورد بحث قرار میدهد.

به عباره دیگر، تفسیر موضوعی علمی است که از مفاهیم قرآنی طبق مقاصد قرآن کریم از خلال یک یا چند سوره بحث می نماید.

اقسام تفسیر موضوعی:

علما و دانشمندان علم تفسیر، تفسیر موضوعی را به بخش های ذیل تقسیم نموده اند.

1- تفسیر موضوعی کلمه واحد در قرآن کریم.

2- تفسیر موضوع واحد در قرآن کریم.

3- تفسیر موضوعی یک سوره در قرآن کریم.¹³

¹²- مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص 16.

¹³- همان مرجع، ص 23.

معرفی اجمالی سوره مبارکه (ق)

الف: نام این سوره

این سوره به نام های سوره (ق) و (الباسقات)¹⁴ مسمی شده است. و نام مشهور آن سوره (ق) است. امام ابوالاعلی مودودی¹⁵ رحمه الله در تفسیرش تفهیم القرآن در مورد چنین می نویسد: نام این سوره از همان حرف آغازین (ق) بر گرفته شده و به معنای سوره ای که با حرف قاف آغاز شده است میباشد.¹⁶

ب: وجه تسمیه این سوره

چون حرف (ق) جزء از نخستین آیه این سوره است، از این جهت به این اسم مسمی شده است. (ق) حرفی از حروف هجاء است که در اوایل سوره ها ذکر شده اند مانند. (ص)، (ن) و (الم) که بنام حروف مقطعات نیز یاد میشوند.¹⁷

امام ابن کثیر¹⁸ در تفسیر خود در مورد چنین مینویسد: (ق) حرف من حروف الهجاء المذكورة في أوائل السور، كقوله: (ص، ن، الم، حم، طس) ونحو ذلك، قاله مجاهد وغيره. وقد أسلفنا الكلام عليها، في أول "سورة البقرة" بما أغنى عن إعادته. وقد روي عن بعض السلف أنهم قالوا (ق): جبل محيط بجميع الأرض، يقال له جبل قاف. وكان هذا - والله أعلم - من خرافات بني إسرائيل التي أخذها عنهم بعض الناس، لما رأى من جواز الرواية عنهم فيما لا يصدق ولا يكذب. وعندني أن هذا وأمثاله وأشباهه من اختلاق بعض

14- سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن سيوطي، الإقتان في علوم القرآن، مترجم: قزويني، سيد مهدي حائري، ج 1 ص 207، تاريخ انتشار ماه جدی (1394 هـ ش) سایت کتاب خانه عقیده. www.ageedeh.com.

15- مودودی، سيد ابوالاعلیٰ فرزند سيد احمد حسن در سوم رجب سال (1321 هـ ق) مطابق، (1903 م) در شهر اورنگ آباد (یکی از شهرهای مسلمان نیشین حیدر آباد دکن هندوستان در یک خانواده نجیب، اصیل و شریف، و معروف به علم، ورع و تقوا دیده به جهان گشود. نامبرده، دوسر ابتدائی را نزد پدر گرامی اش آموخته است. و در اول ذی الحجه سال 1979 میلادی در شهری نیویارک امریکا وفات کرده است. و جنازه او را به پاکستان انتقال داده و در شهر لاهور دفن خاک نمودند. شخصی موصوف یک عالم متبحر، مفسر قرآن، سیاستمدار حکیم، عالم ربانی، استاد فرزانه، بزرگمرد و بیدار گردینی بود، و تألیفات زیادی دارد که از جمله مشهور ترین آنها تفسیر تفهیم القرآن است. (التفسیر والمفسرون فی عصر الحديث: ج 3 ص 9-10).

16- مودودی، مولانا سيد ابو الاعلیٰ، تفسیر تفهیم القرآن، مترجم، قنبر زهی، عبدالغنی سلیم، ج 6، ص 51، تهران، نشر: احسان، سال، (1398 هـ ش).

17- ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر الدمشقی القرشی، مختصر تفسیر ابن کثیر، ص 370، محقق، محمد علی صابونی، سال (1402 هـ ق 1981 م).

18- امام حافظ عماد الدین ابو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضوء بن کثیر بن زرع، البصری، الدمشقی الشافعی، وی در یکی از قریه های منطقه (بصری) در شام تولد گردیده است، و قول راجح این است که تولد آن در سال (700 هـ) بوده و وفات آن در دمشق در ماه شعبان سال (774 هـ) میباشد، پدر وی ابوحفص عمر یکی از جمله ای علمای برجسته منطقه خود یعنی (بصری) بود، و امام و خطیب در آن نیز بود، وقتی که پدرش وفات نمود عمر وی سه سال بود، ابن کثیر رحمه الله به دمشق رفته و به تحصیل علوم پرداخت، و در کودکی قرآن کریم را حفظ کرد، و کتب فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ، و لغت را فرا گرفت. طبقات المفسرین، ص 260 و التفسیر والمفسرون، ج 1 ص 173.

زنادقتهم، يلبسون به على الناس أمر دينهم، كما افترى في هذه الأمة - مع جلالة قدر علماتها وحفاظها وأمتها- أحاديث عن النبي صلى الله عليه وسلم وما بالعهد من قدم، فكيف بأمة بني إسرائيل مع طول المدى، وقلة الحفاظ النقاد فيهم، وشربهم الخمر، وتحريف علمائهم الكلم عن مواضعه، وتبديل كتب الله وآياته! وإنما أباح الشارع الرواية عنهم في قوله: "حدثوا عن بني إسرائيل، ولا حرج"19 فيما قد يجوزه العقل، فأما فيما تحيله العقول ويحكم عليه بالبطلان، ويغلب على الظنون كذبه، فليس من هذا القبيل والله أعلم.

وقد أكثر كثير من السلف من المفسرين، وكذا طائفة كثيرة من الخلف، من الحكاية عن كتب أهل الكتاب في تفسير القرآن المجيد، وليس بهم احتياج إلى أخبارهم، والله الحمد والمنة، حتى إن الإمام أبا محمد عبد الرحمن بن أبي حاتم الرازي، رحمه الله، أورد هاهنا أثرا غريبا لا يصح سنده عن ابن عباس فقال: حدثنا أبي قال: حدثت عن محمد بن إسماعيل المخزومي: حدثنا ليث بن أبي سليم، عن مجاهد، عن ابن عباس قال: خلق الله من وراء هذه الأرض بحرا محيطا، ثم خلق من وراء ذلك جبلا يقال له "ق" السماء الدنيا مرفوعة عليه. ثم خلق الله من وراء ذلك الجبل أرضا مثل تلك الأرض سبع مرات. ثم خلق من وراء ذلك بحرا محيطا بها، ثم خلق من وراء ذلك جبلا يقال له "ق" السماء الثانية مرفوعة عليه، حتى عد سبع أرضين، وسبعة أبحر، وسبعة أجبل، وسبع سموات. قال: وذلك قوله: (وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ) فإسناد هذا الأثر فيه انقطاع، والذي رواه ابن أبي طلحة، عن ابن عباس في قوله: (ق) قال: هو اسم من أسماء الله، عز وجل).20

ترجمه: (ق) حرفی از حروف هجا است مانند (ص - ن - الم - حم - طس) این قول مجاهد²¹ و غیره از علما است، درمورد این حروف در اول سوره بقره بحث شده است که ضرورت به اعاده آن نیست.

و در مورد از بعضی سلف روایت است که (ق) کوهی است که همه زمین را احاطه کرده است، و شاید این قول از خرافات بنی اسرائیل باشد، - والله اعلم- که بعضی مردم از آنها روایت

19- البخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره الجعفی. الجامع المسند الصحیح المختصر من امور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وایامه، (1407هـ ق - 1987م) ناشر: دار ابن کثیر- الیمامه - بیروت، طبع سوم تحقیق: دکتور مصطفی دیب البغا، استاد الحدیث وعلومه فی کلیه الشریعه جامعه دمشق، باب ما ذکر عن بنی اسرائیل، ج 3 ص 1275 رقم 3274.

20- تفسیر القرآن العظیم، ج 5، ص 669.

21- مجاهد، مجاهد بن جبر، المکی، المقرئ، المفسر، ابو الحجاج المخزومی، مولای سائب بن ابی سائب، در سال (21هـ) در زمان خلافت عمر بن خطاب تولد شده است، او بیشتر با عبدالله بن عباس بوده واز دانا ترین شاگردان وی از در تفسیر بود، او فقیه، کثیر الحدیث بود، ودر سال (104هـ) در حالت سجده درمکه وفات نموده است. التفسیر والمفسرون، ج 1 ص 79.

کرده اند. چون روایت از آنها بدون تصدیق و تکذیب، جواز دارد. و به نزد ما (ابن کثیر) این گونه روایات و امثال آنها از جمله دروغ های اند، که بعضی از زنادقه آنها (بنی اسرائیل) جهت تلبیس و درشک انداختن مردم در امور دین ایجاد کرده اند. چنانچه در این امت هم با وجود اینکه علما و دانشمندان و ائمه بزرگی وجود دارند، اما جعل کاران، احادیث موضوعی را ترتیب نموده و به رسول الله (صلی الله علیه و سلم) نسبت میدهند.

پس در امت بنی اسرائیل به طریق اولی چنین قضیه امکان پذیر است، چون از دید زمانی هم زمان بیشتری بالای آنها سپری شده است، و همچنان در میان آنها علماء و دانشمندان، اندک بوده و شراب نوشی تحریف و تبدیل آیات کتاب های الله را هم انجام میدادند، به دلیل حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم که فرموده است (از بنی اسرائیل حدیث بیان کنید و کدام حرجی در این نیست) شریعت روایت از بنی اسرائیل را در قضایای که از نظر عقلی امکان پذیر باشد جواز داده است، اما در مسائلی که از نظر عقلی محال بوده و عقل بر بطلان آن دلالت میکند، و به گمان اغلب کذب و دروغ میباشد، روایت آن جواز ندارد و الله اعلم.

اکثر مفسرین سلف و خلف حکایات و روایاتی از بنی اسرائیل را در تفسیر قرآن نقل کرده اند، اما تفسیر قرآن کریم هیچ ضرورتی به آنها ندارد اینکه امام ابو محمد عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی²² رحمه الله علیه از عبدالله بن عباس²³ اثری را در این مورد روایت نموده است که اسناد آن ضعیف است.

ابو حاتم رازی به نقل از عبدالله بن عباس می فرماید: الله جل جلاله در ماحول زمین بحری را آفریده که در برگیرنده اطراف زمین است سپس در ماحول آن کوهی را آفریده که (ق) نامیده

22- امام رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین بن حسن تمیمی بکری طبرستانی رازی، فقیه، متکلم، فیلسوف، مفسر، و حکیم مسلمان، که در سال (544هـ.ق) در ری متولد شد، و وفاتش در سال (606هـ.ق) در هرات اتفاق افتاد، ملقب به فخر الدین است و به امام رازی یا امام فخر رازی نیز شهرت دارد، او بر علوم عقلی و علوم نقلی، تاریخ، کلام، فقه، اصول، و علوم ادبی عصر خود تسلط کامل داشت، کتاب هایش در دوران حیاتش بسیار مورد استقبال قرار گرفت، و به عنوان کتب درسی از آنها استفاده میشد، بر جسته ترین دوره زندگی فخر رازی در شهر هرات بوده و در مجمع درسی اش بیشتر از دوهزار نفر دانشمند اشتراک میکرد، و در علوم فقه، تفسیر، کلام، فلسفه، طب و ریاضیات متبحر بود، و در تمام این زمینه ها تا لیفاتی دارد که آنها مثل خودش شهرت و اهمیت زیادی دارند، و در سراسر ممالک اسلامی مورد بحث و تحقیق قرار گرفته اند، فخر رازی آثار بسیاری در علوم نقلی و علوم عقلی دارد، که برخی از مهم ترین آنها عبارت اند از تفسیر کبیر که به مفاتیح الغیب موسوم است، الاربعین فی اصول الدین، اسرار التنزیل و انوار التاویل، اسرار النجوم، النارات فی شرح الإشارات، در این کتاب از ابو علی سینا انتقاد نموده است، البیان والبرهان، زبده العالم فی الکلام، شرح قانون بن سینا، فخر رازی در روز دوشنبه، عید الفطر سال (606 قمری) در شهر هرات در گذشت. التفسیر والمفسرون، ج 1 ص 206 و وفیات الاعیان ابن خلکان، ج 4 ص 249.

23- ابن عباس صحابی جلیل القدر عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب القریشی الهاشمی، در سال سوم قبل از هجرت در مکه تولد گردیده و در ابتدای بعثت پیامبر صلی الله علیه و سلم زندگی نموده است، ابن عباس ملقب به حبر امت میباشد، و از وی (1660) حدیث صحیح روایت گردیده است در سال (68هـ) بعد از این که بینایی خود را از دست میدهد، در منطقه طائف در مکه وفات مینماید، اسد الغابه، ج 3 ص 188.

میشود. آسمان دنیا به آن آفراشته شده بعداز آن الله جل جلاله در پشت آن کوه زمینی را آفریده، که هفت برابر این زمین است. باز الله جل جلاله در عقب آن کوهی را آفرید که (ق) نامیده میشود، و آسمان دوم بالای آن برافراشته شده است تا اینکه ابن عباس از هفت زمین، هفت بحر، هفت کوه، و هفت آسمان را شمرده و بعد از آن فرمود آیه ذیل به همین اشاره دارد. (وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ).²⁴

و کلمه (الباسقات) نیز جزء از آیه دهم همین سوره است، از همین جهت به این اسم نیز مسمی شده است.

ج : محل نزول این سوره

این سوره از جمله سوره های مکی بوده که همه آیات آن در مکه مکرمه نازل شده است. این قول عطاء²⁵ و عکرمه²⁶ است. اما ابن عباس و قتاده²⁷ میگویند: همه آیات این سوره مکی است جز آیه (38) (وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ نَجُوبٍ).²⁸ که در مدینه منوره نازل شده است.²⁹

و سبب نزول آیه (38) این سوره که به نظر تعدادی از مفسرین این آیه مدنی است، چنین روایت شده است: امام طبری³⁰ رحمه الله از ابوبکر رضی الله تعالی عنه روایت کرده است: عن أبي بكر، قال: جاءت اليهود إلى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فقالوا: يا محمد أخبرنا ما خلق الله من الخلق في هذه الأيام الستة؟ فقال: "خلق الله الأرض يوم الأحد والاثنين، وخلق الجبال يوم"

²⁴ - سوره لقمان، آیه [27].

²⁵ - ابو محمد عطا بن ابی رباح، المکی القرشی، از جمله تابعین بوده و از اجلاء زمان خود بود. نام برده یک غلام سیاه پوست، فلج و کور بود، که در سال 27 هـ به دنیا آمده است، اما در شهر مکه مکرمه بزرگ شده و در همان جا مسند فتوا و تحدیث را به عهده داشته است. و بلاخره در سال 114 هـ جهان فانی را وداع گفته است. التفسیر والمفسرون، ج 1 ص 85.

²⁶ - عالم بزرگ ابو عبدالله عکرمه بربری مدنی هاشمی، از ابن عباس، عائشه و ابو هریره روایت کرده است، در مورد خود میگوید: چهل سال طلب علم نمودم، ابن عباس زنجیر بر پایم می نهاد تا قرآن و سنت را بیاموزم، مردمان بسیاری از او روایت نموده اند. و در سال 104 هـ فوت کرده است. التفسیر والمفسرون، ج 1 ص 84.

²⁷ - قتاده بن دعامة بن قتاده بن عزیز السدوسی الاکمه، از جمله بزرگان تابعین به حساب آمده مفسر و محدث عصر خویش بود. ایشان در سال (60 هـ) به دنیا آمده و در سال (117 هـ) در سن 50 سالگی وفات نموده است. التفسیر والمفسرون، ج 1 ص 94 و سیر اعلام النبلاء ج 5 ص 270

²⁸ - سوره ق آیه [38]

²⁹ - قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين، الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبي، ج 17 ص 1، الطبعة: الثانية، (1384 هـ - 1964 م) تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة

³⁰ - ابن جریر طبری، محمد بن جریر بن یزید بن غالب، مورخ، در سال 224 هـ در آمل طبرستان متولد گردیده است و در بغداد وطن گزید و در سال 310 هـ در بغداد وفات نموده و آنجا دفن گردیده است، به ایشان قضا پیشنهاد شد اما از قبولیت آن اجتناب ورزید، مشهورترین کتب آن، تفسیر جامع البیان عن تاویل آی القرآن که مشهور بین علما به تفسیر طبری است میباشد، و او را پدر تفسیر و تاریخ نیز میگویند، چون در تاریخ کتب بزرگی دارد که آنرا تاریخ الامم والملوک نام گذاشته است، و هم چنان تذهیب الآثار، اختلاف الفقهاء، التبصیر فی معالم الدین، سریح السنه از آثار آن اند. التفسیر والمفسرون، ج 1 ص 147

الثَّلَاثِ، وَخَلَقَ الْمَدَائِنَ وَالْأَقْوَاتِ وَالْأَنْهَارَ وَعُمْرَانَهَا وَخَرَابَهَا يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ، وَخَلَقَ السَّمَوَاتِ
وَالْمَلَائِكَةَ يَوْمَ الْخَمِيسِ إِلَى ثَلَاثِ سَاعَاتٍ، يَعْنِي مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، وَخَلَقَ فِي أَوَّلِ الثَّلَاثِ السَّاعَاتِ
الْأَجَالَ، وَفِي الثَّانِيَةِ الْآفَةَ، وَفِي الثَّلَاثَةِ أَدَمَ، قَالُوا: صَدَقْتَ إِنْ أَتَمَمْتَ، فَعَرَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ مَا يَرِيدُونَ، فَغَضِبَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ (وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ فَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ).³¹

ترجمه: از حضرت ابوبکر روایت است که یهود نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آمده
واز پیدایش آسمان ها وزمین پرسیدند: آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) در جواب فرمودند: الله
متعال زمین را در روزیک شنبه ودوشنبه خلق کرد، وكوه ها را با آنچه از مفادی كه در آنها
است در روز سه شنبه خلق نمود، ودر روز چهار شنبه آب ودرختان را خلق نمود، ودر روز
پنجشنبه آسمان را خلق نمود، ودر روز جمعه آفتاب مهتاب وستارگان را خلق نمود، یهودیان
پرسیدند: بعد از آن چه شد ای محمد؟ آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) فرمود: سپس بر عرش
استوای کرد، یهودیان گفتند: بعد از این خلقت ها الله متعال خسته ومانده شده استراحت نمود،
رسول الله (صلی الله علیه وسلم) باشنیدن این سخن شدیداً غضبناك شد، در همین وقت به آن
حضرت (صلی الله علیه وسلم) این آیه نازل شد: (وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي
سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ) (فَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ).³²

ترجمه: وبه راستی آسمان ها وزمین وآنچه را كه در بین آن دو است درشش روز آفریدیم
وهیچ خستگی به ما نرسید. پس بر آنچه میگویند شكیبا باش.

صاحب تفسیرتفهیم القرآن می نویسد. (این سوره، در ترتیب نزولی (34) ودر ترتیب
مصحفی (50) سوره است. اما زمان نزول این سوره از هیچ روایت معتبری به دست نمی آید
كه این سوره به طور دقیق در چه زمانی نازل شده است، ولی از دقت به مضامین آن چنین
احساس میشود كه زمان نزول آن مرحله دوم دوره مکی است كه از سال سوم بعثت تا سال پنجم
آنرا در بر می گیرد. ویژگی های این دوره را ما در مقدمه سوره انعام بیان کرده ایم. از منظر
آن ویژگی ها، به صورت تخمینی میتوان چنین حدس زد كه این سوره بایستی به سال پنجم بعثت

³¹- الطبري، جامع البيان في تأويل القرآن، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملی، أبو جعفر الطبري، (224 - 310 هـ ش)
أحمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة الطبعة: الأولى، (1420 هـ ق- 2000 م.) و ابن روایت را حاكم ج 2 ص 489 و واحدی در
اسباب النزول ج 1 ص 266 از عكرمه از ابن عباس روایت کرده اند.

³²- سوره (ق)، آیه [38-39]

نازل شده باشد که بدان هنگام مخالفت قریش بسیار شدت پیدا کرده بود، اما ظلم و ستم هنوز آغاز نشده بود).³³

د: تعداد آیات این سوره

سوره مبارکه (ق) دارای (45) آیه و (3) رکوع است.

ه: خصایص این سوره

بیشتر مضامین این سوره در ارتباط به آخرت، قیامت و زنده شدن مردگان و حساب و کتاب است، و اهمیت خاص این سوره از این حدیث معلوم میشود (عَنْ أُمِّ هِشَامِ بِنْتِ حَارِثَةَ بْنِ النُّعْمَانِ قَالَتْ لَقَدْ كَانَ تَنْوُرًا وَتَنْوُرًا رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- وَاجِدًا سَنَّتَيْنِ أَوْ سَنَةً وَبَعْضَ سَنَةٍ وَمَا أَخَذْتُ (ق) وَالْفُرْآنِ الْمَجِيدِ) إِلَّا عَنْ لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- يَقْرُوهَا كُلَّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ عَلَى الْمِنْبَرِ إِذَا خَطَبَ النَّاسَ).³⁴

ترجمه: از ام هشام بنت حارثه³⁵ بن نعمان روایت است که می گوید: (که خانه ام به خانه رسول الله صلی الله علیه وسلم بسیار نزدیک بود) و حدود یک یا دو سال تنور ما و آن حضرت صلی الله علیه وسلم که در آن نان می پختیم یکی بود، و سوره (ق) را از آنجا که روز جمعه آن حضرت صلی الله علیه وسلم آن را بالای منبر تلاوت میکرد حفظ کردم.

امام ابن کثیر میگوید: این سوره نظر به قول راجح اولین سوره از سوره های مفصل قرآن کریم است و بعضی از علما گفته اند که اولین سوره از سوره های مفصل قرآن کریم سوره حجرات است.

و اما این که یک تعداد کثیری به این باور اند که آغاز سوره های مفصل قرآن کریم از سوره (عم) میباشد هیچ اصلی نداشته و چنانچه ما میدانیم هیچ یک از علمای معتبر چنین نگفته است.

³³- مودودی، تفسیر تفهیم القرآن، ج 6، ص 51.

³⁴- صحیح مسلم، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیسابوری، الجامع الصحیح المسمی صحیح مسلم، دار الجیل بیروت دار الأفاق الجدیة - بیروت، ج 3، ص 13، باب تخفیف الصلاة والخطبة، رقم 2052.

³⁵- ام هشام بنت حارثه بن نعمان الأنصاری که به کنیه ام هاشم نیز شهرت دارد، از جمله زنان صحابه است که با رسول الله صلی الله علیه وسلم در بیعت الرضوان بیعت نموده است، عبدالرحمن بن سعد وخبیب بن عبدالرحمن از ایشان روایت کرده اند. اسد الغابه، ج 1 ص 1465.

و دلیل این که این سوره اولین سوره از جمله سوره های مفصل است حدیثی است که ابو داود به سندش از اوس بن حذیفه در سنن خویش روایت نموده است.³⁶

قَالَ قَدِمْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي وَفْدِ ثَقِيفٍ - قَالَ - فَنَزَلَتِ الْأَخْلَافُ عَلَى الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ وَأَنْزَلَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بَنِي مَالِكٍ فِي قُبَّةٍ لَهُ. قَالَ مُسَدَّدٌ: وَكَانَ فِي الْوَفْدِ الَّذِينَ قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِنْ ثَقِيفٍ قَالَ: كَانَ كُلُّ لَيْلَةٍ يَأْتِينَا بَعْدَ الْعِشَاءِ يُحَدِّثُنَا. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ قَائِمًا عَلَى رَجُلَيْهِ حَتَّى يُرَاحَ بَيْنَ رَجُلَيْهِ مِنْ طَوْلِ الْقِيَامِ وَأَكْثَرُ مَا يُحَدِّثُنَا مَا لَقِيَ مِنْ قَوْمِهِ مِنْ قُرَيْشٍ ثُمَّ يَقُولُ لَا سَوَاءَ كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ مُسْتَدَلِّينَ - قَالَ مُسَدَّدٌ: بِمَكَّةَ - فَلَمَّا خَرَجْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ كَانَتْ سِجَالُ الْحَرْبِ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ نُدَالُ عَلَيْهِمْ وَيُدَالُونَ عَلَيْنَا فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةً أَبْطَأَ عَنِ الْوَقْتِ الَّذِي كَانَ يَأْتِينَا فِيهِ فَقُلْنَا لَقَدْ أَبْطَأَتْ عَنَا اللَّيْلَةُ. قَالَ: إِنَّهُ طَرَأَ عَلَى جُزْئِي مِنَ الْقُرْآنِ فَكَّرْتُ أَنْ أَجِءَ حَتَّى أُتِمَّهُ. قَالَ أَوْسٌ: سَأَلْتُ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَيْفَ يُحَرِّبُونَ الْقُرْآنَ؟ قَالُوا: ثَلَاثٌ وَخَمْسٌ وَسَبْعٌ وَتِسْعٌ وَإِحْدَى عَشْرَةَ وَثَلَاثَ عَشْرَةَ وَحِزْبَ الْمُفْصَلِ وَحَدَهُ.³⁷

ترجمه: اوس بن حذیفه³⁸ می گوید: ما همراه با گروهی از قبیله ثقیف نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدیم راوی (عبدالله بن سعید الأشج، شیخ بخاری، مسلم و ابو داود³⁹) میگوید: فرقه احلاف (یک قبیله از قوم ثقیف بود البته قوم ثقیف به دو فرقه تقسیم شده بود که یکی آن به نام احلاف و دیگر آن به نام بنو مالک نامیده میشدند⁴⁰) نزد مغیره ابن شعبه پایین شدند، مسدد⁴¹: گفت: اوس بن حذیفه در گروهی از قوم ثقیف بود که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتند. اوس بن حذیفه میگوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم هر شب بعد از خفتن برای ما حدیث بیان میکرد. ابوسعید (کنیه عبدالله سعید است) میگوید: که رسول الله صلی الله علیه وسلم به پاهای

36- تفسیر القرآن العظيم، ج 5، ص 669.

37- ابو داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن ابوداود، دار الكتاب العربي - بیروت و وزارة الأوقاف المصرية وأشاروا إلى

جمعية المكنز الإسلامي، ج 1 ص 527 باب تحزیب القرآن، رقم 1395 در سند این حدیث عبدالله بن عبدالرحمن است، ابن حجر گفته ضعیف است، تهذیب التهذیب ج 5 ص 299 و هم چنان امام ذهبی و یحیی بن معین گفته اند که عبدالله ضعیف است، تهذیب الکنز ج 15 ص 227 لسان المیزان ج 9 ص 341، بناءً حدیث فوق به همین سند ضعیف است.

38- اوس بن حذیفه بن ربیعہ بن ابی سلمه بن مغیره بن عوف ثقفی، از جمله کسانی بود که در طائف همراه گروه ثقیف بود، از رسول از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده است، که در سال (59 هـ) وفات نموده است. اسد الغابه، ج 1 ص 169

39- العینی، ابو محمد محمود بن احمد بن موسی بن احمد بن حسین الغنطایی الحنفی بدر الدین. (1420 هـ ق - 1999 م). المتوفی (855 هـ ق) شرح سنن ابی داود، محقق: ابو المنذر خالد بن ابراهیم المصری، ناشر: مکتبه الرشد - ریاض، طبع: اول ج 5 ص 297

40- همان مرجع.

41- مسدد بن مسرهد بن مسریل الاسدی البصری، الحسن وی محدث و اولین مصنف مسند در بصره است، ابن ناصر الدین در موردش میگوید: وی حافظه حجت و از آنمه است، و به امام احمد بن حنبل در مورد فتنه قدریه، روافض، معتزله، و خلق القرآن، و مرجعه، مکتوبی فرستاده بود، و امام احمد رحمه الله به در رساله چهار صفحه به او جواب ارسال نمود. الأعلام للزركلي، ج 7 ص 215.

خویش می ایستاد تازمانیکه آن حضرت صلی الله علیه وسلم از طول قیام بالای پاهای خود تکیه می نمود. واکثرا سخنانش در مورد برخورد قومش با او بود.

باز فرمود: فعلا با آن زمان مساوی نیست زیرا ما در آن ایام ضعیف ونا توان بودیم. هرگاه که به مدینه هجرت نمودیم جنگ میان ما و آنها نوبت بود (گاهی آنها وگاهی ما غالب میشدیم) ودر یک شبی رسول الله صلی الله علیه وسلم از وقت موعود دیر کرد، و ما پرسیدم که امشب دیر رسیدی؟ آن حضرت صلی الله علیه وسلم گفت: مصروف تلاوت بخشی از آیات قرآن بودم، و مناسبت ندیدم که تلاوت قرآن را تکمیل ننموده نزد شما بیایم.

اوس میگوید: که من از یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم که چگونه قرآن کریم را به بخش های مختلف تقسیم نمودید؟ گفتند: سه، پنج، هفت، نه، یازده، سیزده، و حصه مفصل.

قال ابن كثير: إذا علم هذا، فإذا عدت ثمانياً وأربعين سورة، فإلتي بعدهن سورة "ق". بيانه: ثلاث: البقرة، وآل عمران، والنساء. وخمس: المائدة، والأنعام، والأعراف، والأنفال، وبراءة. وسبع: يونس، وهود، ويوسف، والرعد، وإبراهيم، والحجر، والنحل. وتسع: سبحان، والكهف، ومريم، وطه، والأنبياء، والحج، والمؤمنون، والنور، والفرقان. وإحدى عشرة: الشعراء، والنمل، والقصص، والعنكبوت، والروم، ولقمان، والم السجدة، والأحزاب، وسبأ، وفاطر، ويس، وثلاث عشرة: الصافات، وص، والزمر، وغافر، وحم السجدة، وحم عسق، والزخرف، والدخان، والجاثية، والأحقاف، والقتال، والفتح، والحجرات ثم بعد ذلك حزب المفصل كما قاله الصحابة رضی الله عنهم فتعين ان اوله ق وهو الذي قلنا. 42

ترجمه: امام ابن كثير می فرماید: چنانچه از روایات فوق دانسته شد وقتی ما چهل و هشت سوره را شمردیم بعد از آنها سوره (ق) است که سه سوره اول آن: البقره، وآل عمران، والنساء. وبعدا پنج سوره دیگر آن: المائدة، انعام، اعراف، انفال، وبراءه. وهفت دیگر آن: يونس، هود، يوسف، الرعد، إبراهيم، والحجر، والنحل، و بعداً نه سوره دیگر آن: سبحان الذي، والكهف، ومريم، وطه، والانبيا، والحج، والمؤمنون، والنور، والفرقان، ويزده سوره دیگر آن، الشعراء، والنمل، والقصص، والعنكبوت، والروم، لقمان، الم السجده، والاحزاب، وسبأ، وفاطر، ويس، و سيزده سوره بعدی: الصافات، وص، والزمر، وغافر، وحم السجده، وحم عسق، والزخرف، والدخان، والجاثية، والأحقاف، والقتال، و الفتح، والحجرات ميباشند چنانچه صحابه كرام گفته اند وبعده از آن حزب مفصل است پس تعين شد كه اول مفصل ق است.

42 - ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ج 4، ص 265.

مضمون و محتوای این سوره:

این سوره از جمله سوره های مکی است، لذا همانند سوره های مکی اصول عقیده اسلامی، توحید، قیامت و نبوت و رسالت را به بحث گرفته است، اما موضوع محوری این سوره، اثبات قیامت و معاد ورد بر منکرین آن است⁴³.
این سوره را مفسرین کرام نظر به محتوای و موضوعات اصلی آن به بخش های مختلف ذیل تقسیم نموده اند.

1- امام عبدالله بن احمد النسفی⁴⁴ در تفسیر خویش (مدارک التنزیل و حقایق التاویل) مشهور به (تفسیر النسفی) سوره مبارکه (ق) را به بخش های ذیل تقسیم نموده است:

- 1- قسمت اول آن از آیه (1) الی آیه (5)
- 2- قسمت دوم آن از آیه (6) الی آیه (11)
- 3- قسمت سوم آن از آیه (12) الی آیه (15)
- 4- قسمت چهارم آن از آیه (16) الی آیه (22)
- 5- قسمت پنجم آن از آیه (23) الی آیه (29)
- 6- قسمت ششم آن از آیه (30) الی آیه (35)
- 7- قسمت هفتم آن از آیه (36) الی آیه (40)
- 8- و قسمت هشتم آن از آیه (41) الی آیه (45) میباشد.⁴⁵

2- امام ابن کثیر رحمه الله در تفسیرش (مختصر تفسیر بن کثیر) سوره مبارکه (ق) را به هفت بخش ذیل تقسیم نموده است:

- 1- بخش اول آن از آیه (1) الی آیه (11)
- 2- بخش دوم آن از آیه (12) الی آیه (15)
- 3- بخش سوم آن از آیه (16) الی آیه (22)

⁴³ - بدخشانی، محمد اکرام الدین، ازهر البیان فی تفسیر کلام الرحمن، (1394 هـ ش) ج 8 ص 48، مکتبه الاسلامیه لاهور.
⁴⁴ - عبدالله بن احمد، ابوالبرکات، فقیه و مفسر حنفی، متوفای سال (710 م) وی امام بی نظیر در زمان خود بود، سردمدار فقه و اصول، متبحر و ماهر در حدیث و معانی آن بود، نسفی تألیفاتی معتبری دارد، از جمله کتاب های مشهورش تفسیر مدارک التنزیل و حقایق التاویل که مشهور به (تفسیر نسفی) و (منار الانوار) میباشد. التفسیر و المفسرون، ج 1 ص 216
⁴⁵ - نسفی، عبدالله بن احمد بن محمود النسفی، مدارک التنزیل و حقایق التاویل، ج 2 ص 1159-1165، (ب ت) ناشر، المکتبه الحقایقه پشاور پاکستان.

- 4- بخش چهارم آن از آیه (23) الی آیه (29)
- 5- بخش پنجم آن از آیه (30) الی آیه (35)
- 6- بخش ششم آن از آیه (36) الی آیه (40)
- 7- بخش هفتم آن از آیه (41) الی آیه (45) میباشند.⁴⁶

3- مولانا حسین علی رحمه الله صاحب تفسیر (جواهر القرآن) سوره مبارکه (ق) را به بخش های ذیل تقسیم نموده است:

- 1- بخش اول آن از آیه (1) الی آیه (15)
- 2- بخش دوم آن از آیه (16) الی آیه (29)
- 3- بخش سوم آن از آیه (30) الی آیه (45).⁴⁷

4- علامه مفتی محمد شفیع عثمانی⁴⁸ دیوبندی در تفسیرش (معارف القرآن) سوره مبارکه (ق) را به پنج بخش ذیل تقسیم نموده است.

- 1- بخش اول آن از آیه (1) الی آیه (15)
- 2- بخش دوم آن از آیه (16) الی آیه (29)
- 3- بخش سوم آن از آیه (30) الی آیه (35)
- 4- بخش چهارم آن از آیه (36) الی آیه (40)
- 5- و بخش پنجم آن از آیه (41) الی آیه (45).⁴⁹

46- ابوالفداء، اسماعیل ابن کثیر الدمشقی القرشی، مختصر تفسیر ابن کثیر، (1402هـ ق) مطابق به (1981م) ص 390-398، اختصار و تحقق، محمد علی صابونی، سال

47- علی، حضرت مولانا حسین علی، تفسیر جواهر القرآن، ج 6، ص 85-90، (ب ت) ناشر، مکتبه السعیدیه، مترجم، عبدالرحمان صالحانی.

48- علامه مفتی محمد شفیع عثمانی، مدیر دار الافتای دار العلوم دیوبند و مفتی اعظم پاکستان در سال (1314هـ ق) در شهر دیوبند زاده شده است، موصوف از محضر مولانا سید انور شاه کشمیری، مولانا مفتی عزیز الرحمن، مولانا شبیر احمد عثمانی، کسب فیض کرده است، و به دست حکیم الامت مولانا اشرف علی تھانوی و شیخ الھند دست ارادت داد و پس از استقلال پاکستان به شهر کراچی مهاجرت نمود و در آنجا بزرگترین مدرسه را به نام (جامعه دار العلوم کراچی) اساس گذاشت و در سال (1396هـ ش) در همان مکان وفات نمود. بزرگترین اثر علمی مولانا محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن است که به زبان اردو نوشته شده و در هشت جلد از سوی مطبعه دار العلوم کراچی منتشر گردیده است و به زبان فارسی توسط مولانا محمد یوسف حسین پور ترجمه شده است. سایت www.tabnaksistanbaluchestan.ir

49- عثمانی، محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن، ج 13، ص 175-209، مترجم، حسین پور، مولانا محمد یوسف، انتشارات، شیخ الاسلام احمد جام.

5- شیخ امین احسن اصلاحی⁵⁰ در تفسیر خویش (تدبرقرآن) این سوره را به سه بخش

تقسیم نموده است، که قرار ذیل اند.

1- بخش اول آن از آیه (1) الی آیه (15)

2- بخش دوم آن از آیه (16) الی آیه (35)

3- و بخش سوم آن از آیه (36) الی آیه (45) میباشد.⁵¹

6- شیخ محمد اکرام الدین بدخشانی⁵² در تفسیر خویش (ازهرالبیان فی تفسیر کلام الرحمن) این

سوره را به سه بخش عمده ذیل تقسیم نموده است:

1- بخش اول آن از آیه (1) الی آیه (15) تحت عنوان (اثبات سه اصل مهم دین که حقانیت

قرآن، رسالت و معاد) میباشد.

2- بخش دوم آن از آیه (16) الی آیه (35) تحت عنوان (بیان احوال مختلف انسان در دنیا، و به

هنگام مرگ و در قیامت و علم کامل الله تعالی به احوال وی) میباشد.

3- بخش سوم آن از آیه (36) الی آیه (45) تحت عنوان (تهدید برای مشرکان و ذکر دلایل عقلی

برای اثبات توحید و معاد و تسلی برای پیغمبر صلی الله علیه وسلم) است.⁵³

شیخ محمد اکرام الدین بدخشانی عیناً تقسیم بندی شیخ امین احسن اصلاحی را گرفته است.

50- امین احسن اصلاحی در سال (1904م) در روستای بهمپور شهر اعظم گره در هندستان در خانواده متدین متولد شده است، پدرش محمد مرتضی از جمله زمین داران منطقه بود معاش خانواده خویش را با کشاورزی به روی همان زمین تأمین میکرد، امین احسن تحصیلات ابتدایی اش را در زادگاهش به پایان رساند، در سال (1914م) در سرای میر از توابع اعظم گره در مدرسه اصلاح به تحصیل ادامه داد، و زبان عربی و فارسی، قرآن و تفسیر، حدیث، فقه، فلسفه و منطق را فرا گرفت، در سال (1301 هـ ش) از آنجا فارغ التحصیل شد، به همین مناسبت شهرت اصلاحی را برای خود برگزید، از جمله بزرگترین استادانش حمید الدین فراهی و عبدالرحمن نگرامی میباشد، وی در سال (1332 هـ) در قیام بر ضد قادیانیه نقش داشت و به اتهام برهم زدن نظم عمومی محاکمه و به یکنیم سال حبس محکوم شد، بهترین اثر وی تفسیر تدبر القرآن است که در هشت جلد به زبان اردو به چاپ رسیده است، و آثار دیگر آن عبارت از حقیقت شرک و توحید، حقیقت نماز، حقیقت تقوا، تفهیم دین، و غیره است. مطالعه اندیشه سیاسی و اجتماعی مولانا امین احسن اصلاحی، ج 1 ص 184،

51- اصلاحی، امین احسن، تدبرقرآن، ج 7 ص 531، طبع: پنجم، سال، (1411 هـ ق) ناشر: ماجد خاور، لاهور پاکستان.

52- علامه محمد اکرام الدین بدخشانی، فرزند ملامحمد قربان فرزند ملا عصمت الله، بین سال های (1300 یا 1305 هـ ش) (1921 یا 1925 م) در دهکده کوچک موسوم به (چکه خواه) ولسوالی شهر بزرگ ولایت بدخشان تولد شده اند. ایشان در آوان طفولیت پدر خویش را از دست داده و تحت سرپرستی مادر بزرگ شده اند. دروس ابتدایی خویش را در دهکده خود فرا گرفته و جهت تحصیل بیشتر به کشور پاکستان رخت سفر بسته و در آنجا علم تفسیر، حدیث و فقه را فرا گرفتند. نام برده دارای پنج تألیف است که مشهور ترین آنها تفسیر (ازهر البیان فی تفسیر کلام الرحمن) است. کشف الباحث عن حقیقة البدع والحوادث، نعیم الجنان فی اصول القرآن، منهاج البدایه فی العلم والدرايه، و اصول الدعوة از دیگر تألیفات وی میباشد. و بالاخره وی در بین سالهای (1385 تا 1388 هـ ش) در کشور پاکستان وفات نموده و در همان جا به خاک سپرده شد. مقدمه ازهر البیان ج 1 ص 3 - 9

53- ازهر البیان، ج 8 ص 49- 81.

7- دکتر وهبه بن مصطفى الزحيلي⁵⁴ در تفسیر خویش (التفسير المنير في العقيدة والشريعة

والمنهج) سوره مبارکه (ق) را به شش مقاطع ذیل تقسیم نموده است:

1- مقطع اول از آیه (1) الی آیه (11) تحت عنوان (انکار مشرکین از زنده شدن بعد از مرگ ورد بالای آنها).

2- مقطع دوم آن از آیه (12) الی آیه (15) تحت عنوان (بیان حالات تکذیب کنندگان اول)

3- مقطع سوم آن از آیه (16) الی آیه (22) تحت عنوان (بیان خلقت انسان و علم الله متعال به احوال آن)

4- مقطع چهارم از آیه (23) الی آیه (30) تحت عنوان (گفتگو بین کافر و دوست آن (شیطان) در روز قیامت).

5- مقطع پنجم از آیه (31) الی آیه (35) تحت عنوان (احوال المتقین)

6- مقطع ششم از آیه (36) الی آیه (45) تحت عنوان (تهدید به انکار کنندگان زنده شدن بعد از مرگ و اثبات مجدد آن و اوامر به رسول الله صلی الله علیه وسلم).⁵⁵

8- شیخ ابو زکریا عبدالسلام الرستمی در تفسیر خویش (احسن الکلام) این سوره را به دو باب

ذیل تقسیم نموده است:

1- باب اول آن از آیه (1) الی آیه (16) است.

2- و باب دوم آن از آیه (17) الی آخر این سوره است.⁵⁶

البته بنده در اثر تدبر و مطالعه تفاسیر مختلف، این سوره را به هفت مقطع تقسیم نموده ام، که شباهت بیشتر به تقسیم بندی دکتر وهبه الزحیلی صاحب تفسیر منیر دارد، و در ترتیب خطه بحث نیز بیشترین استفاده را از همین تفسیر نموده ام.

54- دکتر وهبه زحیلی متولد سال (1932م) در شهر عطیه که در اطراف دمشق است. وهبه زحیلی رئیس گروه فقه مذاهب اسلامی دانشگاه دمشق بود، و موضوع بیشتر نوشته هایش به فقه و اصول فقه اختصاص دارد، وی بیشتر از 100 اثر علمی در بخش های فقه، تفسیر، اصول، و حدیث از خود بجا مانده است، که مهم ترین آنها آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، الفقه الاسلامی وادلته، در ده جلد، الفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، در 14 جلد، الفقه الاسلامی فی اسلوبه الجدید، اصول الفقه الاسلامی، الذرائع فی السیاسة الشرعیة، و الفقه الاسلامی، و الموازنه بین القرآن و السنه فی الاحکام، الفقه الحنبلی المیسر (بادلته و تطبیقاته المعاصره) میباشد. و بالآخره در سال (1394 هـ ش) در دمشق وفات نمود. مقدمه التفسیر المنیر، ج 1 ص 6

55- زحیلی، دکتر وهبه، تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ج 26، ص 287، الطبعة: الثانية، (1418 هـ ق)، ناشر: دار الفکر المعاصر - دمشق.

56- رستمی، ابی زکریا عبدالسلام، احسن الکلام، (1430 هـ ق) مطابق با (2009 م. ج 5، ص 576-586، سال)، مترجم، صادق بن سید عبدالاحد، ناشر، دار التفسیر جامعه عربیه سیف چوک کوهات رود پشاور پاکستان.

مناسبت این سوره به ما قبل (سوره حجرات):

در سوره حجرات بیان تکذیب اعراب در ادعای ایمان بود، به همین سبب آنها را برای تحقیق و اثبات ایمان شان به اطاعت الله و رسول اش (صلی الله علیه وسلم) دستور داد، حالا در این سوره رکن دیگری از ارکان را که از ایمان به معاد است، بیان داشته و کسانی را که از آن انکار می ورزند سخت مورد مذمت و نکوهش و تهدید قرار میدهد.⁵⁷

و همچنان سوره محمد، فتح و حجرات یک حصه بوده، که در آن ذکر مسئله جهاد بود، و سوره ق، ذاریات، و طور یک حصه جداگانه میباشند، که در آنها ذکر حشر و نشر و جزاء و سزاء است، و ربط حصه دوم با حصه اول این است که مضمون حصه اول جهاد بامشرکان بود، زیرا که آنها شرک میکردند، و به غیر از الله متعال معبودان دیگری گرفته بودند، در حصه دوم ذکر انکار آنها از قیامت و جزاء و سزاء است، که آنها از توحید و قیامت هم انکار کرده اند.⁵⁸

فضیلت این سوره:

در مورد فضایل این سوره چندین روایت از رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود دارد، و آن حضرت صلی الله علیه وسلم این سوره را در اجتماعات بزرگ مانند عیدین نماز های جمعه، به غرض متذکر ساختن مردم به آغاز خلقت، و تذکیر به عقوبات دنیا، و به رستخیز قیامت، و به جنت و دوزخ و ثواب و عقاب، تلاوت میکرد.⁵⁹

چنانچه امام مسلم⁶⁰ رحمه الله در صحیح خود روایت نموده است: **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ سَأَلَ أَبَا وَاقِدٍ اللَّيْثِيَّ مَا كَانَ يَقْرَأُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي الْأَضْحَى وَالْفِطْرِ فَقَالَ كَانَ يَقْرَأُ فِيهِمَا بِ (قِ وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ) وَ (افْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ).**⁶¹

57- مختصر تفسیر ابن کثیر، ص 390-398.

58- جواهر القرآن، ج 6، ص 82.

59- ازهر البیان فی تفسیر کلام الرحمن، ج 8 ص 47.

60- ابوالحسین مسلم بن حجاج بن مسلم بن ورد نیشاپوری، در سال های (204 یا 206 هـ) تولد گردیده است، شغل اصلی وی تعلیم حدیث بود، و در عین حال جهت پیش برد امورات زندگی تجارت نیز می نمود، دارای تألیفات زیادی است که مشهور ترین آنها صحیح مسلم که دارای چهار هزار حدیث است، و هم چنان کتاب المسند الکبیر علی اسماء الرجال، الجامع الکبیر علی الأبواب، العلل، أو هام المحدثین، التمییز و غیره نیز از تألیفات او اند. و بلاخره وی در سال (261 هـ) به عمر (55) سالگی وفات نموده. تاریخ بغداد، مؤلف: احمد بن علی ابویکر الخطیب البغدادی، ج 13 ص 100، و العبر فی خبر من غیر، المؤلف: شمس الدین أبو عبد الله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز الذهبی ج 1 ص 375.

61- صحیح مسلم ج 3 ص 21.

ترجمه: از عبید الله بن عبدالله⁶² روایت است که عمر بن خطاب⁶³ از ابا واقد لیثی⁶⁴ پرسید، که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در روز عید اضحی و عید فطر چه چیزی را قرائت میکرد؟ فرمود که آن حضرت صلی الله علیه وسلم در روزهای عید اضحی و فطر سوره های (ق) و القرآن المجید) و (اقتربت الساعة وانشق القمر) را قرائت مینمود.

⁶² عبید الله بن عبدالله بن شهاب بن زهرة القرشی الزهری، جد فقیه حجاز (ابن شهاب) الإصابه فی تمیز الصحابه، ج 4 ص 332
⁶³ امیر المؤمنین عمر بن خطاب عدوی قریشی رضی الله تعالی عنه، از جمله کسانی بود که خداوند به وسیله او اسلام را نصرت داد. صادق محدث بود و هم چنان به او بسیار الهام میشد، شیطان از او فرار میکرد، خداوند حق را بر زبان وقلیش جاری کرده بود. از جمله سابقین مسلمانان و عشره مبشره است. بعد از ابوبکر رضی الله تعالی عنه در سال 13 هجری به خلافت رسید و در آخر ذی الحجه سال 23 هـ به سن 63 سالگی به شهادت رسید. اسد الغابه، ج 3 ص 643
⁶⁴ در نام دقیق این صحابی اختلاف است، بعضی گفته اند که وی حارث بن مالک است، ویا ابن عوف بن حارث، یا عوف بن حارث بن اسید بن جابر بن عبدمناة بوده است، از جمله اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم بود که از قدیم ایمان آورده است، و در فتح مکه و غزوه حنین بیرق بنی لیث، ضمیره، وسعد بن بکر را حمل می کرد، در سال (68هـ) به عمر 75 سالگی وفات نمود و در مقبره المهاجرین دفن گردید. الإصابه فی تمیز الصحابه، ج 7 ص 370

تفسیر موضوعی سورہ مبارکہ (ق)

رد منکرین قیامت با دلایل مختلف

آیات (1 - 11)

بسم الله الرحمن الرحيم

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ (1) بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ (2) إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ (3) قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ (4) بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيحٍ (5) أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ (6) وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (7) تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (8) وَنَزَّلْنَا مِنْ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ بَهِيجٍ (9) وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ (10) رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ. 65

ترجمه: (قاف، الله اعلم بمراده. سوگند به قرآن مجید که (تو فرستاده خدائی!) (1) (اهل مکه نه تنها ایمان نیاورده اند) بلکه آنان در شگفت هم هستند از این که پیغمبر بیم دهنده ای از خودشان به سویشان بیاید. این است که کافران می گویند: این، چیز شگفتی است (که کسی بیاید و بگوید: دوباره زنده می شوید، و حساب و کتابی، و بهشت و دوزخی در میان است). (2) آیا هنگامی که ما مردیم و خاک شدیم (دوباره به زندگی برمی گردیم؟! (چنین بازگشتی بعید (دور از عقل) است. (3)

ما می دانیم (بعد از این که مردند) زمین چه اندازه از (بیکر) آنان را (می خورد و) می کاهد، و نزد ما کتابی است (به نام لوح محفوظ که همه چیز را) دقیقاً حساب می کند. (4) بلکه آنان (دوباره حق و حقیقتی که پیغمبر برای ایشان آورده است نمی اندیشند) و حق و حقیقت همین که بدیشان برسد فوراً دروغش می نامند و تکذیبش می کنند. اصلاً آنان دارای حال پریشان و کارناسامانی هستند. (5)

آیا آنان (تاکنون سر بلند نکرده اند و) به آسمان ننگریسته اند که ما چگونه آن را بنا کرده ایم و آراسته ایم و هیچ گونه خلل و شکافی در آن نیست؟ (6)

و زمین را گسترانیده ایم، و در آن کوه‌هایی محکم و پابرجائی را فرو افکنده ایم، و از هر نوع گیاه بهجت انگیز و مسرت بخش در آن رویانده ایم. (7)

(همه اینها را آفریده ایم) به منظور بینش و بیداری بخشیدن به جملگی بندگان توبه کار (ی که بخواهند به سوی آفریدگارشان برگردند). (8)

و از آسمان آب پربرکتی را بارانده ایم، و بدان باغها رویانده ایم، و دانه های کشتزارهایی را برآورده ایم که درو می گردد. (9) و درختان خرماي بلندي را که دارای شکوفه های متراکم و چین چین هستند. (10) (همه اینها) به منظور بخشیدن روزي به بندگان است. ما به وسیله آب باران، سرزمین مرده را زنده گردانده ایم. (آری! زنده شدن مردگان، و) از گورها سربرآوردن آنان نیز همین گونه است. (11)

شرح مفردات:

- 1- ق: یکی از حروف مقطعه است که به شکل (ق) نوشته شده و به شکل (قاف) تلفظ میشود.⁶⁶
- 2- مَرِيحٍ: پریشان، سر درگم، آشفته، مضطرب و مختلط، از «مرج» (از باب سمع) به معنای به هم آمیختن و بی ثبات شدن است.
- 3- فُرُوجٍ: شکاف ها، درز ها مفردش «فرج» است، به معنی پاره شده گی، و مقصود از آن نفی هرگونه خلل در بنای آسمان ها است.
- 4- نَضِيذٍ: به معنای «منضود» چیده شده ته به ته متراکم، روی هم انباشته. و خرما هنگامی چنین مییاشد که داخل غلافش باشد.⁶⁷

⁶⁶ - الجزائری، جابر بن موسی بن عبدالقادر بن جابر ابو بکر، ایسر التفسیر لکلام العلی الکبیر، (1424 هـ ق - 2003 م) ج 5 ص 136، ناشر: العلوم والحکم، مدینه منوره المملکه العربیه السعودیه، طبع پنجم،

⁶⁷ - ازهر البیان، ج 6 ص 56-59

تفسیر اجمالی

الله متعال فرموده است: **(ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ)**. «قاف، سوگند به قرآن عظیم الشان (که تو فرستاده الله هستی)». هدف از آغاز این سوره به حرف «ق» اشاره به سوی اعجاز قرآن، و تحدی به سوی به مبارزه فرا خواندن عرب به مقابله در برابر قرآن است، چیزی که همواره آنان از آن عاجز و در مانده شده اند، و همین عجز و در ماندگی انسانها از مقابله با قرآن، دلیل معجزه بودن و عظمت قرآن کریم است، به همین سبب بعد از ذکر این حرف بلا فاصله به قرآن عظیم الشان سوگند یاد نمود.

اما آنچه که نزد مردم مشهور است که گویا «ق» نام کوهی است که تمام دنیا را احاطه کرده است، این سخنی است که هیچ اصل و اساس دینی و جغرافیایی ندارد، بلکه امام ابن کثیر رحمه الله فرموده است: که چنین اقوال از سخنان زنادقه اهل کتاب است که میخواهند امور دینی را بر مردم مشتبه سازند:

قرآن مجید در این جا «مقسم به» قرار گرفته است، و اما جواب این قسم میتواند دو چیز باشد:
1- اینکه جواب قسم «انه لحق» است، یعنی این قرآن حق است، و در این صورت مقصود از قسم اثبات حقا نیت قرآن و صدق محتوای آن است، بنا براین توجیه «مقسم به» و «مقسم علیه» یک چیز میباشد که قرآن است.

2- و یا اینکه جواب قسم «انک لرسول الله بالحق» است، یعنی سوگند به قرآن مجید که تو رسول برحق الله هستی، لذا غم و اندوه را از خود دور کن، در این صورت غرض از قسم اثبات حقانیت رسالت رسول الله صلی الله علیه وسلم و تسلی برای ایشان می باشد است.
در این صورت «مقسم به» قرآن، و «مقسم علیه» رسالت رسول الله صلی الله علیه وسلم است که دو امر متغایر میباشد.

3- امام ابن کثیر رحمه الله فرموده است: جواب قسم در اینجا اثبات نبوت و معاد است.⁶⁸
الله متعال این سوره را به کلمه «ق» آغاز نموده است، طوری که «سوره ص» را به لفظ (ص) آغاز نموده است.

در مورد کلمه **(الْمَجِيدِ)** در تفسیر تفهیم القرآن چنین آمده است.
(واژه «مجید» در زبان عربی در دو معنا به کار میرود: یکی بلند مرتبه، با عظمت، بزرگ، صاحب عزت و شرف.

⁶⁸- تفسیر القرآن العظیم، ج 5 ص 670

دوم بزرگوار، بسیار بخشاینده و بسیار سود رسان. این واژه برای قرآن کریم در هر دو معنا بکار رفته است. قرآن کریم از این منظر عظیم است که هیچ کتاب دیگر از کتاب های دنیا قابل مقایسه با آن نیست و نمی تواند با آن برابری کند، هم از منظر زبان و ادبیات خود معجزه است و هم از منظر آموزه ها و حکمت های خود.

بشر از آوردن کلامی همانند آن در زمان نزول آن ناتوان بود و هم امروز نا توان است. هیچ مطلبی از مطالب آن را هیچ گاه نتوانسته اند که نادرست ثابت کنند و نمی توانند که نا درست ثابت نمایند.

باطل نه از پیش رو میتواند با آن مبارزه کند و نه میتواند از پشت سر به آن حمله نموده آن را شکست دهد. و از این منظر کریم و بخشنده است که بشر برای کسب رهنمایی از آن هر اندازه بیشتر تلاش کند، او به همان اندازه او را بیشتر رهنمایی میکند. و هر اندازه که بیشتر از آن پیروی کند، به همان میزان از خیر و منفعت دنیوی و اخروی بیشتری بهره مند میشود.

منفعت های آن را حد و مرزی نیست که با رسیدن به آن انسان بتواند از آن بی نیاز شود، یا با رسیدن به آن حد، سود دهی آن به پایان برسد).⁶⁹

در حقیقت آیت اول این سوره اثبات حقانیت قرآن کریم و بر حق بودن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) را من حیث بشارت دهنده و ترساننده به بشریت ثابت ساخته است، زیرا که این سوره به حرف «ق» که از جمله حروف مقطعه است آغاز شده است، و الله متعال به این اسلوب کفار و معاندین را به تحدی و مبارزه طلبیده است، که همواره آنها در همانند آوردن قرآن کریم عاجز بوده و الی یوم القیامه عاجز خواهند بود، که این خود دلالت به حقانیت قرآن کریم و صداقت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) مینماید، زیرا چنان کتاب بزرگ و با عظمتی جز به شخصی که از جانب الله متعال انتخاب گردیده و جهت رهنمایی بشریت فرستاده شده باشد نازل نمیشود.

(بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ)⁷⁰

«بلکه اینان از اینکه هشدار دهنده ای از خودشان برای شان آمد در شگفت شدند»

این آیه اولین روگردانی مشرکین از دعوت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) را نشان میدهد، زیرا مشرکین و کفار مکه نه تنها دعوت آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) را نپذیرفتند بلکه

⁶⁹- تفهیم القرآن، ج 6 ص 53

⁷⁰- سوره (ق)، آیه [2]

تعجب کنان گفتند آیا این امکان دارد که شخصی از جنس خود ما انسان ها من حیث ترساننده ای برای ما فرستاده شود، این امر عجیب بوده و دور از امکان است.

یعنی میخواستند ملائکه من حیث ترساننده به آنها فرستاده شود، تا مورد قبولیت شان قرار گیرد، خدا میداند اگر به آنها فرشته ای هم به عنوان پیامبر فرستاده میشد قبول نکرده و بهانه دیگری جهت عدم قبولیت خویش می آوردند.

چون اعتراض آنها اساساً از انکار سرچشمه گرفته بود، ورنه چگونه انسانی سنگ های بیجان را من حیث معبود خود گرفته و تعجبی نکند، و هرگاه انسانی از جنس خودش به حیث ترساننده از جانب الله متعال فرستاده شود تعجب کنان انکارش نماید.

درحقیقت موقف گیری خود آنها عجیب و عجیبتتر است.

(إِذَا مِنَّا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ).⁷¹

«آیا چون مردیم و خاک شدیم [بار دیگرزنده و بر انگیزخته میشویم]؟ این بازگشت بعید است.» در این آیت کفار مکه صراحتاً دلیل انکار خویش را پیشکش کرده و چنین ادعا میکنند: آیا وقتی که ما بمیریم و خاک شویم اجساد پوسیده شده و به خاک یکسان شده ما دوباره به حالت اولی باز میگردند، تا از ما پرسش و پاسخی گرفته شود. این بازگشت محال، دور از عقل، و بعید است.

(قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ).⁷²

«(درحالی که) ما تمام آنچه را زمین از اجسادشان فرو می کاهد، می دانیم و نزد ما کتابی است که همه چیز را ثبت و ضبط و محفوظ میکند.»

عبدالله بن عباس در تفسیر این آیه گفته است: آنچه را که زمین از گوشت، پوست، استخوان، و موی آنها کم میکند ما به آن آگاه هستیم. از مجاهد، قتاده، و ضحاک نیز چنین روایت شده است.⁷³

و اگر این مطلب در عقل آنها نمی گنجد، این نشانه محدودیت عقل خود آنها است، و این باعث نمیشود که علم و قدرت خدا هم تنگ و محدود شود. آنها فکر میکنند، که گرد آوری اجزای پیکر انسان های بی شماری که از آغاز آفرینش تا اکنون مرده اند، و تا قیامت خواهند مرد و ذرات بدن شان به خاک یکی شده و خواهد شد، به هیچ وجه ممکن نیست.

⁷¹ - سوره (ق)، آیه [3]

⁷² - سوره (ق)، آیه [4]

⁷³ - ابن کثیر، ج 5 ص 671

اما واقعیت این است، که در مورد تک تک این اجزاء، خدای بلند مرتبه میداند که کجا و در چه شکلی قرار دارند، و افزون بر این مشخصات تمام این اجزا در دفتر خداوندی به گونه ای ثبت میشود، که ذره ای از آن از قلم نمی افتد. و هرگاه فرمان خدای بلند مرتبه صادر شود، فرشته گان بلا فاصله به آن دفتر رجوع کرده، تک تک ذرات را بیرون کشیده، و خواهند آورد، و برای تمام انسان ها همان جسمی را باز آفرینی خواهند کرد، که در زندگانی این دنیا در آن کار کرده بودند. این آیه از جمله آیه های است، که در آن تصریح شده است که زندگانی آخرت نه تنها همانند زندگانی دنیا جسمانی خواهد بود، بلکه جسم هر شخصی همانی خواهد بود که در این دنیا بوده است، والا اگر حقیقت این چنین نمی بود، در پاسخ کافران چنین گفتن به طور کامل بی معنا بود که «ما تمام آنچه را که زمین از اجسادشان می کاهد، می دانیم و نزد ما کتابی است که همه چیز را ثبت و ضبط و محفوظ میکند.»⁷⁴

این آیه در حقیقت دلیل از کمال علم خداوند جل جلا له است به همه اشیاء که شامل ذرات پوسیده شده و به خاک یکسان شده ای اعضای بدن انسان ها نیز میشود.

و منظور از (كِتَابٌ حَفِیْظٌ) لوح محفوظ است، (حَفِیْظٌ) میتواند به معنای حافظ باشد، یعنی کتابی که نگهدارنده همه امور مربوط به کائنات و از آن جمله اعمالی است که انسان ها انجام میدهد. و هم چنان میتواند به معنای «محفوظ» باشد، یعنی کتابی است که از خطر اشتباه از دسترس دیگران محفوظ است.⁷⁵

(بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِیْجٍ)⁷⁶

«بلکه این ها حق و حقیقت را همین که به نزدشان آمد به صورت قطعی دروغ خواندند، به همین دلیل اینک در کاری سر درگم مانده اند.»

در این آیه انکار نمودن آنها را از یک حقیقت مسلم که بعث بعد الموت است بیان کرده است. لفظ «مریج» در لغت به معنای مختلط میباشد که در آن اشیای مختلف آمیخته و ملتبس میباشند، و چنین چیزی عموماً فاسد میباشد، فلذا حضرت ابو هریره رضی الله تعالی عنه این کلمه را به فاسد ترجمه نموده است، و ضحاک⁷⁷، قتاده، و حسن بصری آن را به مختلط و ملتبس ترجمه

⁷⁴ - تفهیم القرآن، ج 6 ص 55

⁷⁵ - ازهر البیان، ج 8 ص 55

⁷⁶ - سوره (ق)، آیه [5]

⁷⁷ - ضحاک، بن مزاحم الهمدانی، از ابی سعید الخدری ابن عمر، انس بن مالک، ابن عباس، ابن مسعود، سعید ابن جبیر و غیره اصحاب حدیث روایت کرده است. عمار بن ابی حفصه، ابو سعد البقال، جویبر بن سعید، مقاتل، و علی بن الحکم و غیره از وی روایت نموده اند ایشان در سال های (102 یا 104 یا 105) وفات نموده اند. سیر اعلام النبلاء ج 4 ص 598

نموده اند. مراد آن است که کفار و منکرین رسالت در انکار خویش بر یک امر ثابت قدم نمی باشند، گاهی آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) را ساحر و جادو گر معرفی میکنند، و گاهی شاعرش میخوانند، و گاهی هم کاهن و منجم می پندارند، در نتیجه کلام شان مختلط و فاسد میباشد، و به کدام یکی از آنها پاسخ داده شود.⁷⁸

کفار مکه قبل از تفکر و اندیشیدن در مورد دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم دعوتش را رد کرده، ساحر و کاهنش خواندند. آنها در حقیقت نخست دروازه رسیدن به حقیقت را بر خود بسته، و راهای گمراهی را بر خویش باز نمودند، همان بود که در امر موقف گیری در مورد دعوت آن حضرت صلی الله علیه وسلم سر گشته و حیران شدند.

(أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ)⁷⁹

«آیا به سوی آسمان ها نظر نمیکنند که چگونه آنرا بالای سر شان ساخته وزینت داده ایم، که هیچ گونه خلل و شکافی در آن نیست.»

از این آیه الی آیه یازدهم جهت اثبات بعث بعد الموت دلایل عقلی و آفاقی را ذکر میکند تا از این راه کفار را به پذیرش حقیقت دعوت نماید.

نخست به آسمانهای که بالای سر آنها قرار دارند اشاره کرده و کفار را مخاطب قرار میدهد که آیا به آن آسمان ها، با آن عظمت و بزرگی که ما فوق شما قرار دارند نمی نگرید؟ چه کسی آنها را بدون اندکترین شکاف و کم و کاستی بنا کرده، و با انواع مختلف ستاره ها و سیاره ها زینت بخشیده است؟ آیا چنان ذات با عظمت و مقتدری که همه اشیا از جمله آسمانها را از عدم به وجود آورده است نمیتواند اجساد متلاشی شده شما را دوباره باهم پیوند دهد؟ در حالی که خلقت آسمانها سخت تر و پیچیده تر نسبت به خلقت شما انسان ها است. پس همان ذات با عظمت از ذرات به خاک یکسان شده شما آگاه است، و در روز قیامت آن ذرات از هم پاشیده شده اجساد هر انسان را باهم یکجا نموده و به صورت اصلی طبق صورت دنیای آن باز خواهد گرداند و این امر نزد الله متعال سهل و آسان است.

(وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ).⁸⁰

«وزمین را گسترديم و کوه های محکم و پیا بر جایی را در آن فرو افکندیم و در آن از هر گونه

گیاهان دل انگیزی را رویا نیدیم.»

⁷⁸ - معارف القرآن، ج 13 ص 181

⁷⁹ - سوره (ق)، آیه [6]

⁸⁰ - سوره (ق)، آیه [7]

در این آیه هم الله متعال قدرت کامله خویش را به منکرین بعث بعد الموت نشان داده است، طوری که در آیه قبلی نشانه قدرت خویش را در آسمان ها ذکر نمود، اینجا قدرت کامله خویش را در زمین ذکر میکند، که چگونه هموار و قابل زیست به همه حیوانات شده است، و کوه های بزرگی را در آن خلق نموده، تا از حرکت و اضطراب آن جلو گیری نماید، و گیاهان متنوع با انواع مختلف و در نهایت زیبایی را در آن رویانیده، که بیننده را به حیرت وا داشته و سبب مسرت بخشیدن آن میشوند. بناء همان ذاتی که آسمانها را با آن زیبایی و استواری و زمین را با این گسترش و همواری از عدم خلق نموده است، چگونه از خلقت انسان ها در روز قیامت نا توان بوده میتواند! این تصور به دور از انصاف بوده و در تقابل با عقل سلیم قرار دارد.

(تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ)⁸¹

«تمام این چیزها برای هر بنده ای که رجوع کننده [به سوی حق] باشد، بینش بخش و پند آموز اند»

در این آیه اشاره به این است که آن همه قدرت نمایی های را که در آیات گذشته ذکر شدند الله متعال جهت اظهار کمال قدرت خویش و تذکیر به بندگان توبه کننده و رجوع کننده به سوی پروردگار شان و تفکر کننده به مخلوقات آن بیان نموده است.⁸²

فرق میان «تبصره» و «ذکری» این است که «تبصره» عبرتی است که به نگاه کردن حاصل میگردد و «ذکری» نصیحتی است که به ذریعه عقل و قلب حاصل می گردد. و یا هم تبصره به دلایل توحید و ذکری به دلایل بعث بعد الموت اشاره است، و در «عبد» اشاره است که فواید مذکور به ضد و عناد کردن حاصل نمی گردد، بلکه کسی که از شهوات نفسانی دوری جسته و به سوی حق باز گردد مفاد گرفته میتواند.⁸³

(وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ)⁸⁴

«واز آسمان آب پر برکتی را فرو ریختیم، و به وسیله آن آب، باغ ها و دانه ها را رویانیدیم که درو کرده میشوند».

81- سوره (ق)، آیه [8]

82- صابونی، محمد علی الصابونی، صفوة التفاسیر، ج 3 ص 255 (ب ت) ناشر: مکتبة القرآن والسنة محله جنگی پشاور پاکستان

83- احسن الکلام، ج 5 ص 581

84- سوره (ق)، آیه [9]

این آیه نشان دهنده قدرت کامله الله متعال است مانند فرود آوردن آب با برکت پاک و گوارا از ابرها، و رویانیدن انواع مختلف گیاهان ذریعه آن آب مانند باغها و بوستانها بادرختان مثمر و سرسبز و انواع حبوبات و دانه باب مانند گندم و جو و غیره حبوباتی که درو میشوند.⁸⁵

(وَالنَّخْلَ بِاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ (10) رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ)⁸⁶

«ودرختان خرماى بلندی را (رویانیديم) که میوه های متراکم و چیده شده در برابر هم دارند». این کار برای روزی رسانی به بندگان انجام گرفته است. به وسیله این آب ما به سرزمین مرده ای زندگی می بخشیم. که بیرون آمدن (انسانهای مرده از زمین) نیز چنین خواهد بود.» این دلیل سه جنس مختلف از مواد غذایی را که با یکدیگر تجانس کامل دارند، تشکیل میدهد «جنات، حب الحصيد، ونخل» طوری که در هر کدام از دلائل سماوی و ارضی قبلی، سه امر را ذکر نمود که با یکدیگر کاملاً متناسب و هر لاحق بر امر سابقش مرتب بود، در این آیه نیز سه جنس مختلفی را ذکر می کند که با یکدیگر تجانس کامل و متناسب دقیق دارند.

اول: [جَنَاتٍ] باغهای که اصول و ریشه هایشان سالها باقی می ماند، و به عمل و خدمت سالانه ضرورت ندارند.

دوم: [وَحَبِّ الْحَصِيدِ] دانه های درو کرده شده که اصول و تنه ماندگار ندارند، و به عمل و کار سالانه ضرورت دارند، چرا که دانه نیاز دارد که هر سال بذر شود، و سپس درو کرده شود.

سوم: [وَالنَّخْلِ] درخت خرما که هم اصل باقی دارد، و هم چنان هر سال خدمت نیاز دارد که باید تأبیر (یعنی شاخه ای از غلاف خرماى نر، در غلاف خوشنه خرماى ماده گذاشته) شود. سپس برای دو امر گذشته که انزال آب و انبات نبات است دو هدف ذیل را ذکر میکند:

1- هدف از رویانیدن دانه ها: **(رِزْقًا لِلْعِبَادِ)** یعنی (این ها همه) به غرض دادن روزی به بندگان است.

2- هدف از فرو ریختن آب: **(وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا)** «و به وسیله آن آب زمین های مرده را زنده ساخته ایم» که این صحنه را همواره به چشم مشاهده میکنید.⁸⁷

بعد از بیان این دلایل، مدعای آن دلایل را ذکر میکند که اثبات مسئله معاد است: **(كَذَلِكَ الْخُرُوجُ)** «بیرون آمدن (انسان های مرده از زمین) چنین خواهد بود.»

85- تفسیر منیر، ج 26 ص 285

86- سوره (ق)، آیات [10-11]

87- ازهر البیان، ج 8 ص 59 - 60

استدلال چنین است که خدایی که این کره را برای زندگی جانداران متناسب ساخت و خدایی که با آمیختن خاک بی جان زمین، با آب بی جان آسمان، چنین حیات گیاهی سطح با لایه به وجود آورده است که شما آنرا به شکل باغ ها و مزارع سرسبز خود میابید و کسی که این گیاهان را برای انسان ها و حیوانات رزق و روزی قرار داده است، درباره او این گمان شما که او نمیتواند پس از مردن بار دیگر شما را زنده بر انگیزاند، گمانی به طور کامل نا بخردانه است. به محض باریدن بارانی ناگهان چشمهای زندگی از درون آن بیرون می جوشند، ریشه های که مدت ها بود مرده افتاده بودند ناگهان زنده می شوند و حشرات گوناگون از درون زمین بیرون آمده شروع به جست و خیز میکنند. این دلیلی آشکار بر این امر است که زنده شدن پس از مرگ غیرممکن نیست. هنگامی شما این مشاهده ای آشکار خود را نمیتوانید تکذیب کنید، پس این مطلب را چگونه تکذیب میکنید که هرگاه خدا بخواهد خودش شما هم همین گونه از زمین بیرون می آید که جوانه های گیاهان بیرون می آیند. در این رابطه این مطلب هم قابل ذکر است که در بسیاری از مناطق سرزمین عرب گاهی چهار تا پنج سال بارانی نمی بارد، بلکه گاهی مدتی بیش از این هم میگذرد و قدره ای باران از آسمان نمی بارد. زنده ماندن ریشه های گیاهان و حشرات در چنین مدت طولانی ای در ریگستان های فوق العاده داغ قابل تصور نیست. با وجود این هنگامی که در آنجا گاهی اندک بارانی می بارد، گیاهان می رویند و حشرات زمین به حیات بر میگردند. از این رو عرب ها این استدلال را نسبت به کسانی که تجربه ای چنین خشکسالی های طولانی ای را ندارند، بهتر درک میکردند.⁸⁸

⁸⁸- تفهیم القرآن، ج 6 ص 60

تفسیر موضوعی

در این بخش آیات متذکره را بر منهج تفسیر موضوعی مورد بحث قرار می‌دهیم، بناءً آیات این مقطع موضوعات ذیل را شامل میشوند:

الف: سوگند یاد نمودن الله متعال به قرآن کریم

الله متعال بر علاوه این سوره در اوایل سوره (یس) و سوره (ص) نیز سوگند به صفات قرآن کریم یاد نموده است، الله متعال در سوره (ص) چنین فرموده است: **(ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ)**.⁸⁹ (صاد. سوگند به قرآن پرآوازه و والا و یادآور و بیانگر (ارزشهای حقیقی و قوانین سعادت بخش خدا)

در مورد حرف (ص) علمای می‌گویند: نام سوره است، یا کلید اسم صمد، صادق الوعد و صبور الله عزوجل است، و یا به معنای صدق الله است. عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: که به معنای صدق محمد صلی الله صلی الله علیه وسلم است.

(وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ) ابن عباس می‌گوید: قرآن صاحب بیان. و صاحب شرف نیز گفته شده این قسم است که جواب آن جمله (ص) (إن محمداً صلى الله عليه وسلم لصادق) میباشد.⁹⁰ و هم چنان الله متعال در سوره (یس) فرموده است: **(یس 1) وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ)**.⁹¹ (یا سین، از حروف مقطعه است، سوگند به قرآن حکیم).

در این آیه هم الله متعال مانند آیه اول سوره (ق) سوگند به قرآن کریم یاد نموده است، که جهت جلوگیری از طولانی شدن بحث از تفسیر این آیه صرف نظر میکنیم.

⁸⁹- سوره (ص)، آیه [1]

⁹⁰- خازن، علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم البغدادی، تفسیر خازن مسمی به لباب التأویل فی معانی التنزیل، (1399 هـ ق - 197 م) ج 6 ص 40، ناشر: دار الفکر - بیروت - لبنان.

⁹¹- سوره (یس)، آیات [1-2]

ب: تعجب کافران از آمدن نذیر(ترساننده که پیامبران الهی اند) از جنس خودشان (انسان)

این موضوع نیز در چندین آیه قرآن کریم ذکر شده است که ذیلاً آنها را ذکر می‌نمائیم:

1- (وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ)⁹²

(در شگفتند از این که بیم دهنده ای از خودشان به سویشان آمده است، و کافران می‌گویند: این، جادوگر بسیار دروغگوئی است).

در این آیه کفار بر علاوه از تعجب نمودن این که پیامبری از جنس خودشان به آنها آمده است، به رسول معظم اسلام صلی الله علیه وسلم تهمت ساحر بودن و کذب را نیز علاوه نموده اند.

2- (أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابٍ)⁹³

(آیا از میان همه ما، قرآن بر او نازل شده است؟ اصلاً آنان درباره قرآن من بدگمان و متردد اند. اصلاً آنان عذاب مرا نچشیده اند (این است که چنین گستاخانه سخن می‌گویند).

این آیه نشان دهنده کبر و غرور آنها است، چون آنها به این باور بودند که مستحق پیامبری ما هستیم، چون از دید مال، و فرزند، و جایگاه اجتماعی برتریت داریم، پس چگونه این شخص که نه دارای مال و نه دارای فرزند است به پیامبری انتخاب شده است.

3- (الْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ)⁹⁴

(آیا از میان همه ما (افراد بزرگ و محترم و دانا و دارا) وحی بدو شده است؟! (نه! چنین نیست). بلکه او بسیار دروغگو و خودخواه است (و با تکبر و جاه طلبی می‌خواهد بر ما ریاست کند).

در این آیه کفار به رسول الله صلی الله علیه وسلم تهمت کذب، خود خواهی، و قدرت طلبی را زده و از دعوت وی روی همین دلایل بی اساس روگردانی کرده اند.

ج: تعجب کافران از زنده شدن بعد از مرگ

تعجب کافران از زنده شدن بعد از مرگ نیز در چندین آیه ذکر شده است که ذیلاً به آنها می‌پردازیم.

⁹²- سوره (ص)، آیه [4]

⁹³- سوره (ص)، آیه [8]

⁹⁴- سوره قمر، آیه [25]

1- (وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)⁹⁵

(کافران علاوه بر شرکشان) مؤکدانه به خدا سوگند یاد می کنند که خداوند هرگز کسی را که می میرد زنده نمی گرداند. خیر! (چنین نیست که می گویند، بلکه خداوند همه مردگان را دوباره زنده می کند، و این) وعده قطعی خدا است، و لیکن بیشتر مردمان نمی دانند (که زنده گرداندن برای قدرت خدا چیزی نیست و همان گونه که قبلاً به انسانها جان بخشیده است، پس از مرگ نیز دوباره جان به پیکرشان می دمد).

این آیه حکایت از بی باوری کفار و مشرکین به قضیه زنده شدن بعد از مرگ مینماید، آنها به حدی به این باور بی اساس خویش متیقن بودند که مؤکدانه به اثبات ادعای خود سوگند یاد مینمودند.

2- (وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَاتَ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا)⁹⁶

(انسان می گوید: آیا هنگامی که مُردَم (و فانی شدم، از گور) زنده بیرون آورده خواهم شد؟!)

هرگاه با دقت این آیه را مطالعه نمایی در میایی که یک تعداد انسان ها به نحوی در مورد زنده شدن بعد از مرگ در شک و شکوک قرار داشتند، از همین رو بعضا از خود می پرسیدند که آیا هرگاه بمیریم دوباره از گور بیرون آورده خواهیم شد؟

3- (أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْكُم مُّخْرَجُونَ)⁽³⁵⁾ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ)⁹⁷

(آیا او به شما وعده می دهد که هنگامی که مردید و خاک و استخوان شدید، شما (بار دیگر) زنده می گردید و از گورها) به سوی او در آورده می شوید؟! (و حیات نوین و جاویدی را آغاز می کنید؟!). آنچه به شما وعده داده می شود (که زندگی دوباره و برپا شدن رستاخیز نام دارد، محال و ناممکن است، و از عقل) دور دور است (و هرگز نمی شود).

⁹⁵ - سوره نحل آیه، [38]

⁹⁶ - سوره مریم، آیه [66]

⁹⁷ - سوره مومنون، آیت [35-36]

در آیه متذکره ناباوران به رسم تمسخر می گویند: آیا وقتی مرید بدن و استخوان های شما به خاک یکسان شد دوباره زنده می شوید؟ این وعده ای که به شما داده شده است دور از عقل وامکان است، پس فریب این وعده های غیرممکن را نخورید.

4- (قَالُوا أُنَدَا مِنَّا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً أَنِنَّا لَمَبْعُوثُونَ) 98

(می گویند: آیا هنگامی که ما مریدیم و خاک و استخوان گشتیم، آیا واقعاً برانگیخته خواهیم شد (و زندگی دوباره پیدا خواهیم کرد؟!)).

5- (وَكَانُوا يَقُولُونَ أُنَدَا مِنَّا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً أَنِنَّا لَمَبْعُوثُونَ) 99

(و می گفته اند: آیا زمانی که مریدیم و خاک و استخوان گشتیم، آیا دوباره زنده گردانده می شویم؟!)

6- (أُنَدَا مِنَّا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً أَنِنَّا لَمَبْعُوثُونَ) 100

(آیا هنگامی که مریدیم و خاک و استخوان گشتیم، ما زنده گردانده می شویم؟!)

7- (أُنَدَا مِنَّا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً أَنِنَّا لَمَدِينُونَ) 101

(آیا زمانی که مریدیم و خاک و استخوان شدیم، آیا ما مورد بازخواست (از اعمال و اقوال خود) قرار می گیریم و سزا و جزا می بینیم?!).

چهار آیه متذکره تقریباً دارای یک مفهوم اند، که در همه آنها کفار تعجب کنان بعث بعد الموت را انکار کرده و به تمسخر گرفته اند.

8- (وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ) 102

(منکران رستاخیز می گویند: حیاتی جز همین زندگی دنیائی که در آن بسر می بریم در کار نیست. گروهی از ما می میرند و گروهی جای ایشان را می گیرند، و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی سازد! آنان چنین سخنی را از روی یقین و آگاهی نمی گویند، و بلکه تنها گمان می برند و تخمین می زنند).

در این آیه کفار و مشرکین به اساس گمان های خود حکم کرده و می گویند: که جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی سازد، به باور آنها انسان ها مانند گیاهانی اند که در ایام بهار سر از

98- سوره مومنون، آیه [82]

99- سوره واقعه، آیه [47]

100- سوره صافات، آیه [16]

101- سوره صافات، آیه [53]

102- سوره جاثیه، آیه [24]

خاک کشیده به نشو و نمو می پردازند، و در ایام خزان دوباره به خاک یکسان میشوند، نه زندگی بعد از آن وجود دارد و نه هم حساب و کتابی!.

د: دعوت نمودن کفار به نظر کردن به سوی آسمان ها و زمین:

الله متعال جهت فراهم کردن قناعت کفار بر اینکه الله متعال خالق انسان ها بوده، و آنها را بار نخست از عدم خلق کرده است، و بعد از مرگ نیز زنده میگرداند، به دلایل آفاقی من جمله آسمان و زمین می پردازد.

1- (الْمُ يَرَوْنَ إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ). 103

(مگر پرندگان را نمی بینند که در فضای آسمان رام و فرمانبردارند و کسی جز خدا آنها را نگاه نمی دارد (و خواص فیزیکی خاص را در اندام پرندگان و قابلیت پرواز را در فضا ایجاد نمی سازد). واقعاً در این (امکان پرواز به هوا و جولان در فضا) نشانه هائی (از عظمت و قدرت خدا) برای کسانی است که (به چیزهائی که پیغمبران به ارمغان آورده اند) ایمان دارند). در این آیه خداوند قدیر کفار را به نظر کردن به سوی پرنده های ای که در فضا به پرواز پرداخته و حرکت میکنند دعوت می نماید، تا آنها بدانند که خدای که توانایی به حرکت در آمدن پرنده های کوچک را در دل آسمان با جسم ضعیف و نحیف آنها داده است، قدرت و توان زنده گردانیدن انسان را نیز دارا میباشد.

2- (أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشْأَ نَحْسِفَ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ). 104

ترجمه: آیا به چیزهائی که پیش رو و پشت سر آنان از آسمان و زمین قرار دارد نگاه نمی کنند (تا ببینند زیر پایشان کره مذاب و سوزان و در حال فورانی است، و بالایی سرشان اشعه کیهانی و سنگ های سرگردانی است، و انسانها در میان دو منبع خطر زندگی می کنند؟). اگر بخواهیم ایشان را به دل زمین فرو می بریم، یا این که قطعه هائی از آسمان بر سرشان فرو می افکنیم. قطعاً در این (چیزهائی که می بینند) نشانه ای (از عظمت و قدرت خدا) است برای هر بنده ای که بخواهد خالصانه به سوی خدا برگردد.

103- سوره نحل، آیه [79]

104- سوره سبأ، آیه [9]

این آیه به نحوی کفار و مشرکین را مورد تهدید قرار داده است.

3- (أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (17) وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (18) وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (19) وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ).¹⁰⁵

(آیا به شتران نمی نگرند که چگونه آفریده شده اند؟!)

و به آسمان نگاه نمی کنند که چگونه برافراشته شده است؟!)

و به کوهها نمی نگرند که چگونه نصب و پابرجای شده اند؟!)

و به زمین نمی نگرند که چگونه پهن و گسترانیده شده است؟!)

این آیه جهت اثبات اینکه الله متعال خالق همه موجودات بوده و توانایی خلقت دوباره آنها را نیز دارد، منکرین را تشویق به دیدن شتر و چگونگی خلقت آن با این شکل عجیب، و ارتفاع آسمان ها، و به کوه ها به عنوان میخ برای زمین، و همواری کره زمین دعوت نموده است. تا آنها به قدرت و توانایی ذات اقدس الهی پی برده و دست از انکار و سرکشی بردارند.

4- (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ).¹⁰⁶

(سنت ما در گزینش پیغمبران و گسیل آنان به میان مردمان تغییر نکرده است، و از جمله در انتخاب تو به عنوان خاتم الانبیاء نیز مرعی شده است) و ما پیش از تو پیغمبرانی نفرستاده ایم، مگر این که مردانی از میان شهریان بوده اند و بدیشان وحی کرده ایم. (دسته ای از انسانها بدانان گرویده و گروهی هم از ایشان بیزار می جسته اند. آیا قوم تو از این بی خبرند که پیغمبران نه فرشته و نه زن بوده اند و بلکه مردانی از شهرها بوده و در میان مردمان همچون ایشان زندگی کرده اند و تنها فرق آنان با دیگران این بوده که حاملان وحی و پیام آوران آسمانی بوده اند، و بعضی راه چنین راهنمایی را انتخاب و به بهشت رسیده اند، و برخی هم عناد ورزیده و کفر پیشه کرده اند و به دوزخ واصل شده اند؟). مگر در زمین به گشت و گذار نمی پردازند تا ببینند که سرانجام کار گذشتگان پیش از ایشان چه بوده و به کجا کشیده شده است؟ بی گمان سرای آخرت، بهتر (از سرای این جهان) برای پرهیزگاران است. (ای معاندان افسار گسیخته و آرزوپرستان سرگشته!) آیا خرد و اندیشه خویش را به کار نمی اندازید (و نمی دانید که هستی خود را نا آگاهانه می بازید و توشه ای برای آخرت فراهم نمی سازید!)).

¹⁰⁵- سوره غاشیه، آیه [17]

¹⁰⁶- سوره یوسف، آیه [109]

5- (أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ). 107

(آیا نمی بینند که ما آب را (در لابلاي ابرها و بر پشت بادها) به سوي سرزمینهای خشك و برهوت مي رانيم و به وسيله آن کشتزارها مي رويايم که از آن هم چارپایانشان مي خورند، و هم خودشان تغذيه مي نمايند؟ آیا نمی بینند؟)

این آیه منکرین را مورد پرسش قرار میدهد، و به آنها میگوید: مگر نمی نگرید که ما چگونه زمین خشکی را توسط باران و رسانیدن آب، به زمین سرسبزی که انواع مختلف کشتزار ها در آن می روید تبدیل می کنیم؟ از علف آن حیوانات شما خورده و از میوه های آن خود تان تغذیه می نمایید.

مفاهیم کلی آیات این مقطع در روشنی آیات دیگر قرآن کریم:

چون عنوان کلی این مقطع (رد منکرین قیامت با دلایل مختلف) میباشد، بناءً آیاتی که در مورد رد انکار قیامت با دلایل مختلف در قرآن کریم آمده اند، در ذیل جمع آوری نموده و به شکل فشرده مورد بحث قرار میدهیم.

1- كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ). 108

(جاي تعجب است) چگونه خدا را انکار و نسبت بدو کفر مي ورزید؟ در صورتی که (نگاهی به چگونگی هستی خودتان و اوضاعی که دارید، برای پی بردن به وجود خدا کافی است) شما (چیزهای بی جان و) مردگانی بودید که خدا شما را بیافرید و جانتان بخشید. سپس شما را می میراند، و بعد از آن دوباره زنده می گرداند آن گاه به سوي او برگردانده می شوید).

به کدام صفتی از صفات، کفر به الله متعال را انتخاب میکنید، و به کدام شبهه از شبهات اعتماد دارید؟ در حالی که زندگی و مرگتان این قضیه را رد کرده و عذری برای تان نمیگذارد. زیرا شما قبل از ازیں حیات مرده بوده و اجزای بدن تان در زمین پراکنده بوده طوری که یک قسمتی از آن بالای زمین و قسمت دیگر در عمق زمین و قسمتی هم به مانند گاز پراکنده در هوا بود. هیچ فرقی بین اجزای شما و اجزای حیوانات و نباتات دیگر نبود، و شما را در مراحل مختلفی خاک، نطفه، و علقه خلق کرده و بر سایر موجودات شما را با دادن عقل برتری داده و همه کائنات را در خدمت شما قرار داد.

107- سوره سجد، آیه [27]

108- سوره بقره، آیه [28]

سپس شما را باگرفتن روح میمیراند و اجزای بدن شما به خاک مبدل شده و به ذرات کوچکی تبدیل میشوند. و بعدا شمارا زنده گردانیده مانند زندگی اول و سپس بسوی الله متعال جهت محاسبه بازگشت میکنید.¹⁰⁹

بنا براین ذاتی که توانست شما را بار اول از عدم به وجود آورد توانائی دوباره زنده گردانیدن شما را در روز قیامت نیز خواهد داشت.

2- أَوْ كَأَلَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَأَنْظَرُ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَأَنْظَرُ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَأَنْظَرُ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ¹¹⁰

(آیا آگاهی از) همچون کسی که از کنار دهکده ای گذر کرد، در حالی که سقف خانه ها فرو تپیده بود و دیوارهای آنها بر روی سقفها فرو ریخته بود؛ گفت: چگونه خدا این (اجساد فرسوده و از هم پاشیده مردمان اینجا) را پس از مرگ آنان زنده می کند؟ پس خدا او را صد سال میراند و سپس زنده اش گرداند و (به او) گفت: چه مدت درنگ کرده ای؟ گفت: نمی دانم، شاید) روزی یا قسمتی از یک روز. فرمود: (نه) بلکه صد سال درنگ کرده ای. به خوردنی و نوشیدنی خود (که همراه داشتی) نگاه کن (و ببین که با گذشت این زمان طولانی به اراده خدا) تغییر نیافته است. و بنگر به الاغ خود (که چگونه از هم متلاشی شده است. ما چنین کردیم) تا تو را نشانه (گویائی از رستاخیز) برای مردمان قرار دهیم. (اکنون) به استخوانها بنگر که چگونه آنها را برمی داریم و بهم پیوند می دهیم و سپس بر آنها گوشت می پوشانیم. هنگامی که (این حقائق) برای او آشکار شد، گفت: می دانم که خدا بر هر چیزی توانا است.)

آیه متذکره نیز دلیل واضحی به حقیقت قیامت و زنده شدن بعد از مرگ بوده و اثبات آنرا الله متعال عملا به یکی از فرستادگان خویش نشان داده است تا دلیل واضحی باشد به کسانی که این قضیه را مخالف عقل دانسته ورد می نمایند.

3- وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مِيتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ¹¹¹

¹⁰⁹ - رضا، محمد رشید بن علی رضا، تفسیر المنار، (1990م) ج 1، ص 205، ناشر: الهیئه المصریه العامه للكتاب.

¹¹⁰ - سوره بقره، آیه [259]

¹¹¹ - سوره اعراف، آیه [57]

(او کسی است که بادها را به عنوان مژده رسان های رحمت خود پیشاپیش می فرستد (تا مردمان را به باریدن باران که مایه حیات و بیانگر لطف یزدان است مژده دهند) هنگامی که بادها ابرهای سنگین (و پر آب را بر دوش خود) برداشتند، آنها را به خاطر (آبیاری) زمینی (بی جنب و جوش و خشکیده همچون) مرده می رانیم و آب را در آنجا می بارانیم و با آن هر نوع میوه و محصولی را (از خاک تیره) پدید می آوریم. و همان گونه (که زمین مرده را پرجنب و جوش و زنده می کنیم) مردگان را (نیز از دل خاک) بیرون می آوریم (و زندگی دوباره می بخشیم. درباره این امثال که بیانگر نمونه معاد در این دنیا است بیندیشید) تا شما متذکر شوید و عبرت گیرید).

این آیه نیز ارتباط مستقیمی با عنوان مقطع متذکره دارد. زیرا مثال خوبی را جهت زنده گرداندن انسانها پس از مرگ آنان بیان کرده است.

4- وَإِنْ تَعْجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تُرَابًا إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَعْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ¹¹²

(ای پیغمبر! از چیزی) اگر باید در شگفت بمانی، شگفت انگیز (ترین چیز) سخن ایشان است که می گویند: آیا هنگامی که خاک شدیم، آیا دوباره (زنده می گردیم و) آفرینش تازه ای پیدا می کنیم؟ آنان کسانی اند که به پروردگارشان ایمان ندارند، و غلّها و زنجیرها به گردنهایشان می افتد و دوزخیانند و در آتش جاودانه می مانند).

5- قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا (50) أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا¹¹³

(بگو شما سنگ باشید (که به هیچ وجه قابلیت پذیرش حیات راندارد) و یا آهن باشید (که از سنگ محکمتر است) یا این که جز آن دو (سنگ و آهن که در آیه قبلی ذکر شده اند) چیز دیگری باشید که در نظرتان (از اینها هم) سخت تر است (و از قابلیت پذیرش حیات دورتر، باز خدا می تواند به پیکرتان جان بدمد و به زندگی مجدد بازگرداند. آنان شگفت زده) خواهند گفت: چه کسی ما را باز می گرداند؟ بگو: آن خدائی که نخستین بار شما را آفرید. پس از آن، سرهایشان را به سویت (به عنوان استهزاء) تکان می دهند و می گویند: چه زمانی این (معاد) خواهد بود؟ بگو: شاید که نزدیک باشد).

¹¹²- سوره رعد، آیه [5]

¹¹³- سوره اسراء، آیه [51]

در این آیه الله متعال منکرین را گوشزد میکند که اگر شما به سنگ و آهن و چیزی بزرگتر وسخت تر از این دو هم تبدیل شوید، باز هم همان ذاتی که شما را بار اول خلق نموده بود، بار دوم نیز شما را خلق خواهد کرد.

جهت معلومات بیشتر در مورد موضوع محوری این مقطع (اثبات قیامت ورد منکرین آن با دلایل مختلف) در پاورقی همین صفحه آدرس همه آیاتی که در قرآن کریم در مورد موضوع متذکره آمده اند با نام سوره و شماره آیه آن تذکر یافته است به آن مراجعه شود.¹¹⁴

ارتباط این مقطع با محور اصلی سوره

آیات این مقطع با موضوع محوری سوره متذکره (اثبات قیامت ورد منکرین آن با دلایل مختلف) ارتباط مستقیمی دارند، زیرا در این مقطع الله متعال ادعای تکذیب کنندگان قیامت را طور مفصل در خلال یازده آیه بررسی کرده و با دلایل مختلف عقلی و نقلی رد نموده است.

¹¹⁴ - سوره مریم، آیه [67] سوره طه، آیه [55] سوره حج، آیه های [5 - 6 - 7] سوره مؤمنون، آیه های [35 - 36 - 37] و آیه های، 8 - 82 - 83 - 84] سوره فاطر، آیه [9] سوره یاسین، آیه های [78 - 79 - 80 - 81 - 82] سوره صافات، آیه های [14 - 15 - 16 - 17 - 18] سوره فصلت، آیه [39] سوره شوری، آیه [9 - و 29] سوره قاف، آیه [15] سوره واقعه، آیات [47 - 48 - 48 - 50] سوره تغابن، آیه [7] سوره قیامه، آیات [3 - 4] سوره قیامه، آیات [37 - 38 - 39 - 40]

رهنمایی های آیات این مقطع

- 1- الله متعال قرآن کریم را به یکی از صفات خود توصیف نموده است و می فرماید (وَالْقُرْآنَ الْمَجِيدَ) زیرا قرآن کریم کلام الله وصفی از صفات آن میباشد. و این دلالت به کثرت عطاء الله مینماید، بناء بر این تدبر در قرآن کریم و عمل به آن بر ما واجب است. 115
- 2- بعث بعد الموت و امکان به وقوع پیوستن آن امری است ثابت واضح و روشن. 116
- 3- قرآن کریم دارای بیشترین خیر، بزرگترین منفعت، و دارای مجد و منزلت بلندی میباشد. از همین جهت الله متعال به آن قسم یاد کرده است. 117
- 4- سوگند یاد نمودن الله متعال به قرآن نشان دهنده عظمت و بزرگی قرآن بوده و تنبیه به اهمیت چیزی است که بعد از قسم می آید.
- 5- علم الله متعال شامل همه اشیاء است که ذرات پوسیده شده و به خاک یکسان شده اجساد انسان ها بعد از مرگ شان را نیز شامل میشود.
- 6- آیه (مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ) دلالت میکند بر این که جسم انسان ها بعد از مرگ به طور کل از بین نمیرود بلکه چیزی از آن باقی میماند. که حدیث ذیل این موضوع را تائید مینماید.
(عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ قَالَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا قَالَ أَبَيْتُ قَالَ أَرْبَعُونَ شَهْرًا قَالَ أَبَيْتُ قَالَ أَرْبَعُونَ سَنَةً قَالَ أَبَيْتُ قَالَ ثُمَّ يَنْزِلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ لَيْسَ مِنَ الْإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا يَبْلَى إِلَّا عَظْمًا وَاحِدًا وَهُوَ عَجْبُ الذَّنْبِ وَمِنْهُ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ). 118

ترجمه: «از ابی هریره رضی الله تعالی عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بین دو نفخه به اندازه چهل (فاصله است) گفتم چهل روز ابو هریره فرمود: نخیر، راوی گوید: چهل ماه، ابوهریره فرمود: نخیر، راوی می پرسد چهل سال، ابوهریره فرمود: نخیر، آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بعد از آن الله متعال از آسمان باران نازل می نماید، سپس انسانها مانند سبزیجات سبز می نمایند، و از انسان ها چیزی وجود نمی داشته باشد، مگر یک

115- التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 8 ص 399

116- الجزائری، جابر بن موسی بن عبدالقادر بن جابر ابوبکر، أیسر التفسیر لکلام العلی الکبیر، (1424 هـ ق - 2003 م) ج 5 ص 138 ، ناشر: مکتبه العلوم والحکم، المدینه المنوره، المملکت العربیه السعودیه، طبع: پنجم.

117- تفسیر منیر، ج 26 ص 286

118- متفق علیه، صحیح البخاری، ج 4 ص 1881 باب سورة النبا، رقم 4651، وصحیح المسلم، ج 4 ص 2270 باب ما بین النفختین، رقم 2955.

استخوان آخر تیر کمر (دم غوزه) که از همان استخوان همه مخلوقات در روز قیامت ترکیب میشوند.

- 7- عجله نمودن در کارها اکثراً انسان‌ها را به تباهی میکشاند چنانچه کفار مکه بدون تامل ودقت به دلایل و براهین، به عجله بعث بعدالموت را انکار نمودند (كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ) هرگاه حق نزدشان آمد بی درنگ تکذیبش کردند.¹¹⁹ که این قضیه سبب هلاکت آنها شد.
- 8- الله متعال از انجام دادن هیچ کاری در آسمان‌ها و زمین عاجز نیست، و به همه اشیای آگاه است، بنا براین قدرت زنده کردن و جمع نمودن انسانها را در روز قیامت نیز دارا میباشد.¹²⁰
- 9- چنانچه الله متعال زمین مرده را بعد از باریدن باران زنده میسازد، همان طور انسان‌ها را دوباره از قبرهای شان بیرون می آورد.¹²¹

¹¹⁹- التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم، ج 8 ص 400 - 401

¹²⁰- تفسیر منیر، ج 26 ص 286

¹²¹- همان مرجع، ج 26 ص 290

مقطع دوم:

سر انجام اقوامی که بعث بعد الموت را تکذیب نمودند، و درس عبرت از آنها

آیات (12 - 15)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ (12) وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ (13) وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ (14) أَفَعَيِّنَا بِالْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ¹²²

ترجمه: (پیش از اینان، قوم نوح، و اصحاب الرّسّ، و قوم ثمود (پیغمبران را) تکذیب کرده اند.) «و همچنین قوم عاد و فرعون و قوم لوط.»
«و اصحاب آیکه، و قوم تبّع، هر يك از آنان، فرستادگان الهی را تکذیب کردند و وعده عذاب من درباره ایشان تحقق یافت).

«آیا ما از آفرینش نخستین، در مانده و ناتوان بوده ایم (که قادر بر آفرینش دوم، یعنی رستاخیز نباشیم؟! آنان در آفرینش نخستین تردید ندارند؛ زیرا خالق انسانها را خدا می دانند.) ولی ایشان درباره آفرینش مجدد (بعد از مرگ، یعنی رستاخیز مردگان) تردید دارند!»

ارتباط این مقطع با مقطع قبلی

در مقطع اول در خلال یازده آیه انکار مشرکین قریش را از بعث بعد الموت بیان کرده، و دلایل متنوع عقلی و نقلی جهت اثبات بعث بعدالموت را به شکل فشرده و خلاصه توضیح داده است.

در این مقطع جهت تهدید مشرکین قریش و سایر انکار کننده گان بعث بعدالموت سرنوشت اقوامی چون (قوم نوح، اصحاب الرس، قوم ثمود، قوم عاد، فرعون، قوم لوط، اصحاب الأیکه، و قوم تبّع) را که در گذشته انبیای الهی را تکذیب نموده و از بعث بعدالموت انکار کرده بودند، که در نتیجه آن به انواع عذاب های مختلف الهی گرفتار شدند در خلال چهار آیه شرح داده است.

¹²²- سوره (ق)، آیات [12-15]

شرح مفردات

1- أَصْحَابُ الرَّسِّ: یعنی صاحبان چاه که بقیه ای از قوم ثمود بوده اند.¹²³ در مورد تعیین دقیق این قوم اختلاف است البته امام طبری ترجیح داده است که اصحاب الرس قومی بودند که بر سر چاهی زندگی میکردند، چنانچه در کلام عرب (الرس) به همه حفرهای که مانند چاه و قبر باشند گفته میشود.¹²⁴

ولفظ «رس» در زبان عرب معانی مختلفی دارد، که معنای مشهور آن، چاهی است که دهنه آن با سنگ و سیمان و غیره بسته نباشد، و مراد از اصحاب الرس، باز ماندگان قوم ثمود میباشند، که پس از نزول عذاب باقی مانده اند. ضحاک و تنی چند از مفسرین داستان آن را چنین نوشته اند که وقتی که قوم حضرت صالح، دچار عذاب شد، چهار هزار نفر از آنان که بر حضرت صالح علیه السلام ایمان آورده بودند، از عذاب محفوظ ماندند، و از جایگاه خود به حضرموت رفتند و در آنجا سکونت اختیار کردند. حضرت صالح علیه السلام نیز با آنان همراه بود تا بر سر چاهی سکنی گزیدند، و حضرت صالح آنجا فوت نمود و آنجا به نام حضرموت (مرگ حاضر شد) موسوم گردید، و آن طایفه همانجا ماندند، سپس نسل آنان بت پرستی را در پیش گرفتند، و حق تعالی پیامبری جهت اصلاح آنان ارسال نمود که آنها او را به قتل رسانیدند، آنگاه عذاب الهی بر آنها نازل گردید، و جایگاه شان خالی از سکنه ماند، و چاهی که آنان منحصرآ از آن استفاده میکردند بی کار ماند، و ساختمان ها به خرابه تبدیل شدند.¹²⁵

صاحب تفسیر جواهر القرآن در این مورد مینوسد: (این قوم در قرآن کریم دوبار در سلسه اقوامی ذکر شده اند که پیامبران شان را تکذیب نموده اند، اما هیچگونه تفصیلی از سرگذشت آنان در قرآن ذکر نشده است. در روایت های عرب دو مکان بنام «الرس» معروف اند. که یکی آن در نجد و دیگر آن در حجاز، که از میان آن دو (الرس) که در نجد واقع شده معروفتر است و در اشعار جاهلیت بیشتر ذکر نام همان را می یابیم. تعیین کردن این مشکل است که اصحاب الرس از این دو مکان در کجا می زیسته اند. تفصیلی از سرگذشت آنها در روایت قابل اعتمادی هم وجود ندارد. حد اکثر این مطلب را با اطمینان میتوان گفت که این ها قومی بوده اند که پیامبرشان را در چاه انداخته بودند). (که پیامبر آنها به نام حنظله بن صفوان علیه السلام بوده است)¹²⁶

123- صفوه الفاسیر، ج 3 ص 226

124- تفسیر طبری، ج 19 ص 270

125- معارف القرآن، ج 13 ص 182

126- جواهر القرآن، ج 6 ص 88

اما چنان که قرآن تنها به اشاره ای به سرگذشت آنان بسنده کرده است، از آن چنین گمان می رود که به هنگام نزول قرآن عرب ها به طور عموم از این قوم و سرگذشت شان آگاهی داشتند و بعد ها این روایت ها در تاریخ نتوانستند محفوظ بمانند.¹²⁷

2- ثَمُودُ: قوم ثمود از این جهت به این اسم مسمی شده اند که به قُلت آب مواجه بوده اند، و نسب آنها برمیگردد به **(ثَمُودُ بْنُ عَادِ بْنِ إِرَمَ بْنِ سَامَ بْنِ نُوحِ)**. که این قوم دارای زندگی خوبی بوده اند، و به امر الله متعال مخالفت نموده و غیر الله را به خدایی گرفتند، و در زمین به فساد پرداختند، الله متعال جهت رهنمایی آنها حضرت صالح علیه السلام را که دارای نسب و حسب خوبی بود فرستاد، صالح علیه السلام آنها را دعوت نمود، که در اثر دعوت آن جز اندکی از مستضعفین آنها ایمان نیاوردند.¹²⁸

و جای سکونت آنها در مکانی بنام حجر به کسر حاء و سکون جیم بین حجاز و شام بود که امروز آن مکان مدائن صالح نام دارد.¹²⁹

3- عَادُ: قوم هود علیه السلام.¹³⁰

4- أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ: ایکه به جنگل و بیشه (نیزار، نیستان) ای که پر از درخت باشد، می گویند که این قوم آنجا سکونت داشتند، حضرت شعیب علیه السلام، بر آنان مبعوث گردید، که آنها از او نا فرمانی کردند، و سر انجام به وسیله عذاب الهی تباہ شده به هلاکت رسیدند.¹³¹

5- قَوْمٌ تَبِعَ: مراد تبع حمیری است، که ایمان آورده بود، لیکن با وجود دعوت و کوشش او قومش ایمان نیاوردند.¹³²

تبع نام فردی خاصی نیست، بلکه این لقب متواتر پادشاهان حمیر در یمن است، که مدت طولانی جانب غربی یمن را پایتخت خود قرار داده بر عرب شام و عراق و بعضی از مناطق افریقا حکومت کرده اند، بنابراین جمع تبع تبابعه آمده است، و به آن شاهان تبابعه یمن گفته میشود.¹³³

6- فَحَقَّ وَعِيدُ: لازم و واجب شد بالای شان عذاب.¹³⁴

127- تفهیم القرآن، ج 6 ص 60 - 61

128- الجامع لاحکام القرآن، تفسیر القرطبی، ج 7 ص 283

129- التحریر و التنویر، ج 5 ص 433

130- الخطیب، محمد بن عبداللطیف، (المتوفی: 1402 هـ ق) أوضح التفاسیر، طبع، ششم، رمضان (1383 هـ ش) ناشر، المطبعه

المصریه ومکتبتها، ج 1 ص 518

131- معارف القرآن، ج 13 ص 183

132- جواهر القرآن، ج 6 ص 88

133- معارف القرآن، ج 12 ص 461

134- صفوه التفاسیر، ج 3 ص 226

کلمه (وعید) تنها در مورد شر استعمال میشود، اما کلمه (وعد) به شر و خیر استعمال میشود.¹³⁵

7- اَلْبَسِ: شک و تردید و تنوین آن برای تعظیم است، و مراد از آن حیرت و سرگشتگی ناشی از عدم تفکر و عدم تأمل در دلایل و براهین قدرت نامحدود الله متعال است، چون کسی که به این عقیده باشد که خالق انسان ها و خالق سائر مخلوقات الله متعال است، هیچگاه او درباره آفرینش دوباره انسان و رستاخیز قیامت شک و تردید نمی کند.¹³⁶

¹³⁵- روح البیان، ج 9 ص 132

¹³⁶- همان مرجع، ج 8 ص 62

تفسیر اجمالی

در آیات قبلی ذکر چهار دلیل است به وجود وامکان بعث بعدالموت، که عبارت از شمولیت علم الله متعال به مصیر و سرنوشت اجساد انسان ها بعد از مرگ شان، خلقت آسمان ها بدون اندکترین نقص و عیب و مزین ساختن آن ها با ستارگان، خلقت زمین و آنچه که در آن است، مانند کوه ها، نهرها، نباتات، حیوانات، و نزول باران از ابرها که سبب رویدن نباتات در زمین میشود، که این دلیل قدرت الله بین آسمان ها و زمین است.

هرگاه در این آیات دقیق شویم الله متعال در هر آیه سه امور متناسب با یکدیگر را ذکر نموده است، چنانچه در آیه آسمانها بناء، تزیین و عدم نقص را ذکر کرده است.

و در مورد نشانه های قدرت خویش در زمین امور سه گانه را مانند: همواری زمین، و ایجاد کوه ها، و رویانیدن نباتات را در آن ذکر کرده است، که هر یک این دلایل در مقابل دلایل آسمان است، چنانچه همواری زمین در مقابل بلندی آسمان، و ثابت بودن کوه ها در زمین در مقابل ستاره ها در آسمان که جهت تزیین جابجا شدند، و زمین برای رویانیدن نباتات آماده شده است.

و همچنان این که باران هم یکی از نشانه های قدرت الهی و دلیل زنده شدن بعد از مرگ است، چنانچه توسط باران باغ ها، حبوبات، و درختان خرما می رویند، که در ذکر این امور سه گانه اشاره به اشیای سه گانه ذیل است.

1- آنچه که دارای اصل ثابت بوده و در زمین به شکل دوامدار و سالها ی متمادی باقی می ماند مانند درخت خرما.

2- نباتاتی که اصل ثابت نداشته و در زمین به شکل دوامدار نبوده بلکه سالانه تجدید میشوند، مانند حبوبات.

3- نباتاتی که بین آن دو قرار دارند، مانند بستان ها که شامل انواع میوه جات و زراعت های متنوع میشوند.¹³⁷

(كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ (12) وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ (13) وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ)¹³⁸

137 - تفسیر منیر، ج 26 ص 288
138 - سوره (ق)، آیه [12- 13- 14]

در این آیه ها تهدید کفار قریش است به ذکراحوال تکذیب کنندگان اقوام گذشته، و گرفتار شدن آنها به عذاب ها و سختی های متنوع دنیوی، مانند قوم نوح که در اثر تکذیب و ایمان نیاوردن شان دچار عذاب سخت الهی گردیده و غرق شدند.¹³⁹

و از ملتهای گذشته اقوام مشهورش را ذکر کرده است مانند قوم نوح که مشهورترین و نخستین قومی بودند که پیامبر خود را تکذیب کردند.¹⁴⁰

«این آیات از یک طرف برای منکرین تهدید و از جانب دیگر به رسول الله صلی الله علیه وسلم تسلی است، زیرا معرکه حق و باطل در طول تاریخ همواره در جریان بوده است، لذا ای پیامبر گرامی تودر این معرکه تنها نیستی، و تنها تو مورد تکذیب کفار قرار نگرفته ای، بلکه این اقوام هشتگانه همه پیامبران خویش را در مسئله توحید و معاد تکذیب نموده اند، پس وعده ما که برای پیامبران وعده نصرت، و برای مکذبین وعده هلاکت بود تحقق یافت، و تکذیب کنندگان به سرنوشت دردناکی گرفتار شده اند، کسی به اثر طوفان همه گیر، گروه دیگر به غرق شدن در آب، گروهی به صاعقه، و برخی هم به اثر زلزله و..... هلاک شدند. و سر انجام همه این تکذیب کننده گان میوه تلخ تکذیب را چشیدند».¹⁴¹

(أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ)¹⁴²

(آیا ما در آفرینش نخستین نا توان شده بودیم؟ که برآفرینش دوم قادر نباشیم، و آیا شما سابقه خویش را به فراموشی سپرده اید؟).
در این آیه به دو طریق استدلال شده است.

1- استدلال به دلایل نفسی: الله متعال جهت اقناع منکرین اکثرا به دلایل آفاقی و نفسی استدلال نموده است، چنانچه در سوره مبارکه فصلت فرموده است. **(سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ)¹⁴³**

(ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلایل و نشانه های خود را در اقطار و نواحی (آسمانها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است).

¹³⁹- ابن کثیر، ج 5 ص 672

¹⁴⁰- التحرير والتنوير، ج 5 ص 672

¹⁴¹- ازهر البیان، ج 6 ص 61

¹⁴²- سوره (ق)، آیه [15]

¹⁴³- سوره فصلت، آیه [53]

2- استدلال به دلایل آفاقی: احتمالاً که مراد از خلق اول خلقت آسمان ها است چون قبل از انسان ها خلق شده اند، چنانچه در سوره مبارکه احقاف فرموده است: (أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) 144 (آیا نمی دانند خدائی که آسمانها و زمین را آفریده است و در آفرینش آنها خسته و درمانده نشده است، می تواند مردگان را زنده کند؟! آری، او بر هر کاری توانا است)

این استدلال را آیه بعدی همین سوره تائید میکند قال تعالی: (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَا ثُؤسُوسٌ بِهِ نَفْسُهُ) 145

(ما انسان را خلق کردیم و میدانیم که در خاطرش چه میگردد و چه اندیشه ای در سر دارد) این آیه معطوف است به حرف (واو) به آیه قبلی که اشاره به خلق آسمان ها و همواری زمین، نزول باران، و رویانیدن نباتات مینماید. 146

در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله تعالی عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (قَالَ اللَّهُ كَذَّبَنِي ابْنُ آدَمَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ وَشَتَمَنِي وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ فَأَمَّا تَكْذِيبُهُ إِيَّايَ فَقَوْلُهُ لَنْ يُعِيدَنِي كَمَا بَدَأَنِي وَلَيْسَ أَوَّلُ الْخَلْقِ بِأَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ إِعَادَتِهِ وَأَمَّا شَتْمُهُ إِيَّايَ فَقَوْلُهُ اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا وَأَنَا الْأَحَدُ الصَّمَدُ لَمْ أَلِدْ وَلَمْ أُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لِي كُفْنًا أَحَدٌ) 147

ترجمه: «از ابو هریره 148 رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: الله متعال میفرماید: فرزند آدم مرا تکذیب کرد و این کار شایسته او نبود. و فرزند آدم مرا دشنام داد حال آنکه این کار شایسته او نبود، اما تکذیبش مرا این است که میگوید: من نمی توانم که او را دوباره زنده کنم، در حالیکه آفرینش نخستین برآیم آسانتر از اعاده آن است، (یعنی هرگاه من توانستم برای بار اول او را بیا فرینم، آفرینش دوباره او برآیم آسانتر است). و دشنامش مرا این است که می گوید: الله فرزند بر گرفته است، درحالی که من یکتا و بی نیازم، نه کسی را زاده ام، و نه زاده شده ام، و برآیم هیچ شبیه و مانندی وجود ندارد.»

144- سوره احقاف، آیه [33]

145- سوره (ق)، آیه [16]

146- رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التیمی الرازی الملقب بفخر الدین الرازی خطیب الری، تفسیر کبیر، (ب ت) ناشر: مکتبه عثمانیه کویته، ج 10 ص 133

147- صحیح البخاری، کتاب التفسیر القرآن، باب تفسیر (قل هو الله احد) ج 12 ص 403، رقم، 4974

148- ابوهریره، عبدالرحمن بن صخر الدوسی ملقب به ابی هریره صحابی جلیل القدر واز یاران با صفای پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، حضرت ابو هریره از جمله صحابی است، که بیشتر از همه حدیث روایت کرده است که تعداد احادیث روایت کرده شده توسط آن به (5374) حدیث رسیده است. موصوف سال هفتم هجری هنگام فتح خیبر اسلام آورده است، وبعد از مسلمان شدن همیشه با پیامبر صلی الله علیه وسلم ملازمت داشتند. اسد الغابه، ج 5 ص 319.

پس کسیکه به ذات الله تعالی باور داشته باشد، ولی از آفرینش مجدد انسان و معاد منکر باشد، اودر حقیقت از الله تعالی نیز منکر است، چون او از قدرت الله متعال بر اعاده مجدد انسان ها منکر است.¹⁴⁹

¹⁴⁹- دیده شود: از هرالبیان، ج 6 ص 63

تفسیر موضوعی

در این بخش آیات متذکره را بر منهج تفسیرموضوعی مورد بحث قرار می‌دهیم، چون موضوع اصلی آیات این مقطع (سرانجام اقوامی که پیامبران الهی را تکذیب نمودند، و درس عبرت از آنها) میباشد. که از اقوام بزرگی مانند قوم نوح علیه السلام، اصحاب الرس، قوم ثمود، قوم عاد، فرعون، قوم لوط علیه السلام، اصحاب الایکه، قوم تبع، نام برده شده است. بناً در ذیل همه آیاتی که در مورد اقوام متذکره در سوره های مختلف قرآن کریم وارد شده و ارتباط مستقیمی با محور اصلی این مقطع دارند، جمع نموده و آیات مربوط به هر قوم را جدا گانه، طور فشرده مورد بحث قرار می دهیم.

الف: آیاتی که هلاکت قوم نوح علیه السلام را مورد بحث قرار داده اند

1- أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ¹⁵⁰

(آیا (این گروه منافقان از سرگذشت دیگران عبرت نمی گیرند؟ مگر) خبر قوم نوح، عاد، ثمود، ابراهیم، شعیب، و لوط بدیشان نرسیده است؟ پیغمبرانشان همراه با دلایل روشن به سویشان آمدند (و به رهنمودشان پرداختند و آنان تکذیب و تکفیرشان کردند و به اندرزهایشان گوش ندادند و به روشنگری هایشان وقع و ارجی ننهادند و لذا به عذاب خدا گرفتار آمدند و نابود شدند) و خدا بدیشان ظلم و ستم نکرد، بلکه آنان خودشان به خویشان ظلم و ستم کردند).

این آیه کفار و منافقین را مخاطب قرار داده و میگوید، مگر خبر و سرگذشت اقوام گذشته به شما نرسیده است؟ مانند قوم نوح، که در اثر طوفات غرق شدند، و عاد قوم هود که در اثر باد به هلاکت رسیدند، قوم صالح که توسط زلزله به هلاکت رسیدند، قوم ابراهیم که پادشاه آنان (نمرود) ذریعه پشه به هلاکت رسید، اصحاب مدین یا قوم شعیب که در روز ابری ذریعه آتش به هلاکت رسیدند، مؤتفکات یا قریه های قوم لوط که قریه آنها زیر وزیر شده و بعدا سنگ باران شد، همه این اقوام پیامبران الهی را باوجود داشتن معجزه تکذیب کرده که در اثر این عمل زشت خویش مستحق عذاب الهی گردیده و هلاک شدند. ¹⁵¹

¹⁵⁰ - سوره توبه، آیه [70]
¹⁵¹ - تفسیر منیر، ج 10 ص 295

2- وَقَوْمٌ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا¹⁵²

(قبل از موسی نیز چنین کردیم) و قوم نوح را غرق نمودیم و ایشان را عبرت مردمان ساختیم، بدان گاه که پیغمبران را تکذیب کردند. ما برای ستمگران عذاب دردناکی فراهم ساخته ایم).

این آیه ارتباط مستقیم با محور اصلی آیات مقطع دوم دارد.

3- أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ¹⁵³

(آیا به شما نرسیده است خبر کسانی که پیش از شما بوده اند؟ (از قبیل) قوم نوح و عاد و ثمود و کسان دیگری که پس از ایشان آمده اند و جز خدا کسی (تعداد بیشمار) آنان را (نمی داند و ایشان را چنان که باید) نمی شناسد. پیغمبرانشان دلائل روشن و معجزات آشکاری برایشان آوردند (و بدیشان نمودند)، ولی آنان دستهایشان را بر دهانهای پیغمبران گذاشتند (و از تبلیغ آنان جلوگیری نمودند و سدّ راه رسالت آسمانی و دشمن دعوت الهی شدند و) گفتند: ما ایمان نداریم به چیزی که به همراه آن فرستاده شده اید (و دلائل و معجزات شما را قبول نمی کنیم و رسالتتان را تصدیق نمی نمائیم) و درباره چیزی که ما را بدان می خوانید سخت در شکّ و گمانیم (و به یکتاپرستی و قانون آسمانی یقین و باور نداریم)

در این آیه هم به شکل واضح و روشن در مورد محور اصلی این مقطع (سرانجام اقوامی که پیامبران الهی را تکذیب نمودند، و درس عبرت از آنها) بحث شده که در مطابقت کلی با محوره اصلی این سوره است.¹⁵⁴

ب: آیاتی که هلاکت (أَصْحَابُ الرِّسِّ) را مورد بحث قرار داده اند

در مورد هلاکت اصحاب الرس که بقیه از قوم ثمود بوده اند، فقط در دوآیه ذیل از آنها نام برده شده است.

¹⁵²- سوره فرقان، آیه [37]

¹⁵³- سوره ابراهیم، آیه [9]

¹⁵⁴- جهت فهم بیشتر موضوع به آیات سوره های ذیل مراجعه شود: سوره هود آیات [88 و 102] سوره نحل آیه [26] سوره حج آیات [42-43] سوره شعرا آیات [105-106] سوره ص آیات [12-13-14] سوره غافر آیه [31] سوره ذاریات آیه [46] سوره نجم آیات [52-53] سوره قمر آیه [9]

1- وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا 155

(و عاد و ثمود و اصحاب الرّس و ملّتها و اقوام بسیار دیگری را که در این میان بودند هلاک ساختیم).

این آیه اشاره به هلاکت اقوامی چون عاد، و ثمود، و اصحاب الرّس مینماید، البته از تکذیب اصحاب الرّس در سوره (ق) آیه [12] نیز سخن رفته است، اما جز در همین دو مکان در قرآن کریم دیگر از این قوم ذکری نشده است، از همین جهت در مورد به شکل تفصیل معلوماتی در دست نیست.

ج: آیاتی که در مورد هلاکت قوم ثمود بحث نموده اند

1- فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ 156

(اگر (مشرکان مگه از پذیرش ایمان) روی گردان شدند، بگو: شما را از صاعقه ای همچون صاعقه عاد و ثمود می ترسانم)

این آیه نشان دهنده این است که قوم متذکره (ثمود) به عذاب سنگینی دچار شده بودند، از همین رو الله متعال قوم قریش را نیز هشدار به گرفتار شدن همان عذاب می دهد.

2- وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَىٰ الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. 157

(و اما قوم ثمود، ما ایشان را رهنمود کردیم (و راه خیر و راه شر را بدیشان نمودیم) و آنان کوردلی (و گمراهی) را بر هدایت (و رهنمود الهی) ترجیح دادند، و لذا به سبب کارهایی که می کردند، صاعقه عذاب خوارکننده ای ایشان را فرو گرفت).

از این آیه دانسته میشود که قوم ثمود، به اختیار خود گمراهی اختیار کردند، در حالی که راه خیر و شر را الله متعال به آنها نشان داده و رهنمای نیز به آنها فرستاد، اما آن قوم هیچ اعتنایی به انبیای الهی نکرده و گمراهی را اختیار کردند، که در نتیجه عذاب رسوا کننده ای دامنگیر شان شده و هلاک گردیدند.

155- سوره فرقان، آیه [38]

156- سوره فصلت، آیه [13]

157- سوره فصلت، آیه [17]

3- وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ (43) فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ) 158

(درسگذشت قوم ثمود نیز پند و عبرت است. بدان هنگام که بدیشان گفته شد: مدت کوتاهی از زندگی تمتع بگیرید و بهره ببرید).

(آنان از فرمان پروردگارشان سر باز زدند و صاعقه ایشان را فرا گرفت و آنان خیره خیره بدان نگاه می کردند (و نابودی خویش را می دیدند و قدرتی بر دفاع از خویشان نداشتند!)¹⁵⁹

د: آیاتی که در مورد هلاکت قوم عاد بحث نموده اند

1- أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمُ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُظْلَمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) 160

(آیا (این گروه منافقان از سرگذشت دیگران عبرت نمی گیرند؟ مگر) خبر قوم نوح، عاد، ثمود، ابراهیم، شعیب، و لوط بدیشان نرسیده است؟ پیغمبرانشان همراه با دلایل روشن به سوی شان آمدند (و به رهنمودشان پرداختند و آنان تکذیب و تکفیرشان کردند و به اندرزهایشان گوش ندادند و به روشنگریهایشان وقع و ارجی ننهاندند و لذا به عذاب خدا گرفتار آمدند و نابود شدند) و خدا بدیشان ظلم و ستم نکرد، بلکه آنان خودشان به خویشان ظلم و ستم کردند).

این آیه منافقین را مخاطب قرار داده و میگوید: مگر خبر و سرگذشت اقوام گذشته به شما نرسیده است، مانند قوم نوح، که در اثر طوفان غرق شدند، و عاد قوم هود که در اثر باد به هلاکت رسیدند، قوم صالح که توسط زلزله به هلاکت رسیدند، قوم ابراهیم که پادشاه آنان (نمرود) ذریعه پشه به هلاکت رسید، اصحاب مدین یا قوم شعیب که در روز ابری ذریعه آتش به هلاکت رسیدند، مؤتفکات یا قریه های قوم لوط که قریه آنها زیر وزبر شده و بعدا سنگ باران شد، همه این اقوام پیامبران الهی را باوجود داشتن معجزه تکذیب کرده که در اثر این عمل زشت خویش مستحق عذاب الهی گردیده و هلاک شدند.

158 - سوره ذاریات، آیات [43- 44]

159 - جهت فهم بیشتر موضوع به آیات ذیل مراجعه گردد: سوره اعراف آیه [1] سوره توبه آیه [70] سوره هود آیات [68 و 89] سوره ابراهیم آیه [9] سوره حجر آیه [80] سوره اسراء آیه [59] سوره حج آیه [42] سوره فرقان آیات [37- 38- 39] سوره شعرا آیه [141] سوره ص آیه [13] سوره غافر آیه [41] سوره نجم آیات [50 - 51] سوره حاقه آیات [4- 5- 6] سوره شمس آیه [11]

160 - سوره توبه، آیه [70]

آیه متذکره هلاکت اقوام عاد، و ثمود، قوم لوط، ابراهیم، واصحاب مدین (قوم شعیب علیه السلام) را بیان کرده، و سبب هلاکت آنها را ظلم و تعدی خود شان ذکر نموده است. چون الله متعال بدون سبب و سرکشی کسی را عذاب نداده و بالای کسی ظلم نمی کند.

2- وَأْتَبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا إِنْ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادِ قَوْمِ هُودٍ¹⁶¹

در این دنیا دچار نفرین (مردمان) و طرد (از رحمت یزدان) شدند (و از پس ایشان بدنامی و رسوائی ماند) و در روز قیامت نیز (همین طور به لعنت و طرد از رحمت گرفتار می شوند و منفور خدا و فرشتگان و مردمان می گردند). هان! (ای جهانیان! بدانید که قوم عاد به خدای خود (ایمان نیاوردند و نسبت بدو) کافر شدند. هان! (ای مردمان! بدانید که) عاد، قوم هود (شایسته طرد از رحمت خدا و درخور هلاک شدند، پس) نیست و نابود باد!

سنت الله متعال این است که اکثرا مجرمین را در این دنیا و آخرت مورد تعذیب قرار می دهد، چنانچه آیه متذکره به این قضیه صراحت دارد.

3- كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ (12) وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ (13) إِنْ كُلِّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابُ¹⁶²

(قبل از اینان نیز قوم نوح و عاد و فرعون که دارای بناهایی بلند و استوار همچون کوه بوده اند (پیغمبران ما را) تکذیب کرده اند).

(و قوم ثمود و لوط و صاحبان باغهای فراوان سر در هم کشیده (به تکذیب پیغمبران پرداخته اند و کیفر خویش را دیده اند). اینان همان گروهها و دسته های اند. (گروهها و دسته های ششگانه ای که نمونه ای از مردمان کفرپیشه و ستمگر تاریخ اند و بر پیغمبران شوریده اند و به عذاب الهی گرفتار آمده اند).

(هر يك از این گروهها، پیغمبران را تکذیب کرده و عذاب من گریبانگیرشان گشته است).

در مورد هلاکت و سر انجام قوم عاد آیات بیشتری در قرآن کریم ذکر شده است، که نمیتوان همه را در اینجا ذکر نمود.¹⁶³

¹⁶¹- سوره هود، آیه [60]

¹⁶²- سوره (ص)، آیات [12-13-14]

¹⁶³- جهت معلومات بیشتر در مورد قوم عاد به آیات ذیل مراجعه شود: سوره هود آیه [89] سوره ابراهیم آیه [9] سوره حج آیه [42]

سوره فرقان آیه [38-39] سوره شعرا آیه [123] سوره غافر آیات [30-31] سوره فصلت آیات [13 و 16] سوره ذاریات آیات

[41-42] سوره قمر آیات [18-19-20-21] سوره حاقه آیات [4-5-6-7-8] سوره فجر آیات [6-7-8-9-10-11]

[12-13]

هـ: آياتی که در مورد هلاکت فرعون و قومش بحث نموده اند

1- ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (45) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (46) فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ (47) فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ¹⁶⁴

(سپس موسی و برادرش هارون را همراه با معجزات و براهین (دالّ بر صدق رسالتشان) و حجّت واضحی که بیانگر (اثبات پیغمبری آنان) باشد روانه کردیم).

(به سوی فرعون و فرعونیان، ولی آنان (خود را بالاتر از این دانستند که دعوت ایشان را بپذیرند و) تکبر ورزیدند، و ایشان اصولاً مردمان سلطه طلب و خود بزرگ بین بودند).
(فرعون و فرعونیان) گفتند: آیا به دو انسان همچون خودمان ایمان بیاوریم (و پیغمبرشان بدانیم) و حال این که قوم آن دو (یعنی بنی اسرائیل) پرستندگان و خدمتگذاران ما بوده و هستند؟! این بود که آن دو را تکذیب کردند و در نتیجه (در دریا غرق و) هلاک گردیدند).

فرعون و قومش به اساس تکبر و خود برتر بینی موسی و هارون علیهم السلام را تکذیب کرده اند، کبر و غرور دو عامل هلاکت و صفت زشت اخلاقی اند که انسان را نا خود آگاه منحرف ساخته و از پذیرش حق دور میسازند.

2- وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لِأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (38) وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ (39) فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ¹⁶⁵

(فرعون گفت: ای سران و بزرگان قوم! من خدائی جز خودم برای شما سراغ ندارم. (اما محض احتیاط و تحقیق بیشتر) ای هامان! آتشی بر گل بیفروز (و از خشتها آجرهای محکم بساز) و برای من کاخ بزرگی بساز. شاید من خدای موسی را از بالا ببینم، هر چند که من یقین دارم که موسی از زمره دروغگویان است.»

(فرعون و سپاهیان به ناحق در سرزمین (مصر) تکبر ورزیدند و گمان بردند که (پس از مرگ زنده نمی گردند و) به سوی ما برگردانده نمی شوند).

¹⁶⁴- سوره مؤمنون، آیات [45-46-47-48]

¹⁶⁵- سوره قصص، آیات [38-39-40]

(پس ما او و سپاهیانش را (به سوی دریا کشانیدیم و آنان را) گرفتیم و به دریایشان انداختیم (ونابودشان ساختیم). بنگر که عاقبت کار ستمگران چگونه شد؟ (این، سرنوشت ستمکاران در همه دوران است؛ نه ویژه فرعون و فرعونیان).

در این آیه فرعون بر علاوه تکبر ورزی و غرور ادعا و اعلان خدایی کرده و متعاقبا موسی علیه السلام را تکذیب میکند، در نتیجه الله متعال فرعون، لشکریان، و حامیانش را در دریا غرق نموده تا پند و عبرتی به امت های آینده باشند.

3- وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ (39) فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ¹⁶⁶

(ما گول خوردگان زر و زور، یعنی) قارون و فرعون و هامان را (نیز به گناهانشان گرفتیم و نابودشان کردیم). موسی با دلایل و براهین روشن به سراغ آنان رفت، اما ایشان در زمین استکبار و برتری جوئی کردند، ولی نتوانستند پیشی گیرند (و از دست خدا بگریزند و خویشان را از عذاب او برهانند).

(ما هر يك از اينها را به گناهانشان گرفتیم: براي بعضي از ايشان طوفان همراه با سنگريزه حواله کردیم، و بعضي از ايشان را صداي (رعب انگيز صاعقه ها و زمين لرزه ها) فرا گرفت، و برخي از ايشان را هم به زمين فرو بردیم، و برخي ديگر را (در آب دريا) غرق کردیم. خداوند هرگز بدیشان ستم نکرده است و آنان خودشان (با ارتکاب کفر و فسق و فجور) به خویشان ستم کردند (و نتیجه آن را هم دیدند و چشیدند).

یکی از اسباب انحراف انسانها در تاریخ بشریت داشتن جایگاه و مقام والای حکومتی و یا هم غنا مندی و داشتن مال فراوان بوده است، افراد اندکی در تاریخ بشریت وجود دارند که زور و زر سبب انحراف آنها نگردیده است، انحراف صاحبان زور و زر در آیات بی شماری از قرآن کریم مورد بحث قرار گرفته است، که یکی از بزرگترین نمونه آن داستان قارون و فرعون و هامان است که آیه متذکره به آن صراحت دارد.

¹⁶⁶- سوره عنکبوت، آیات [39-40]

4- وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ (41) كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَلْهًا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ¹⁶⁷

(بیدار باشها و هوشدارها (یکی پس از دیگری) به سراغ فرعونیان آمد.) «آنان همه آیات ما را تکذیب کردند، و ما هم ایشان را گرفتار کردیم و کیفر دادیم بسان گرفتار ساختن و کیفر دادن خدائی چیره و پیروز و قدرتمند و زبردست).

آیات متذکره ارتباط مستقیمی با محور آیات این مقطع دارند. و در مورد فرعون و قومش آیات زیادی در قرآن کریم وجود دارد که جمع و ترجمه نمودن آنها از توان این بحث کوچک خارج است، بناءً آدرس آیاتی را که در این مورد آمده اند در پاورقی همین صفحه بنگرید.¹⁶⁸

و: آیاتی که در مورد هلاکت قوم لوط علیه السلام بحث نموده اند

1- وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ (42) وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ¹⁶⁹

ای پیغمبر! در برابر اذیت و آزار و یاهه گوئی مردمان غمگین و ناراحت مباش). اگر تو را تکذیب می کنند (کار تازه ای نیست) پیش از اینان نیز قوم نوح (نوح را) و قوم عاد (هود را) و قوم ثمود (صالح را اذیت و آزار رسانده و) تکذیب کرده اند. «و همچنین قوم ابراهیم (ابراهیم را) و قوم لوط (لوط را).

این آیه رسول الله صلی الله علیه وسلم را مخاطب قرار داده و به آن حضرت تسلیت میدهد، که تنها شما مورد تکذیب قرار نگرفته اید، بلکه انبیای چون نوح، هود، صالح، ابراهیم، و لوط علیهم السلام نیز از سوی قومشان مورد اذیت و آزار قرار گرفته و تکذیب شدند. پس غمگین مباش این تکذیب ها کار تازه ای نیست بلکه اکثرا انبیای الهی مورد تکذیب قرار گرفته اند.

2- كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ¹⁷⁰

(قوم لوط پیغمبران را دروغگو نامیدند (واز ایشان پیروی نکردند).

گرچه در این دو آیت تنها قضیه تکذیب ذکر گردیده است اما در نتیجه این تکذیب سبب هلاکت آنها شد.

¹⁶⁷- سوره قمر، آیات [41-42]

¹⁶⁸- آیاتی که در مورد سرگذشت و هلاکت فرعون و قومش وارد شده اند قرار ذیل اند. سوره بقره آیه [50] سوره آل عمران آیه [11] سوره اعراف آیه [52] سوره انفال آیه [54] سوره توبه آیه [52] سوره غافر آیه [45] سوره دخان آیه [17] سوره اسرا آیات [102-103] سوره نمل آیه [14] سوره ص آیات [11-12-13] سوره غافر آیه [46] سوره زخرف آیات [55-56] سوره دخان آیه [37] سوره ذاریات آیه [40] سوره قمر آیات [41-42] سوره حاقه آیات [9-10] سوره مزمل آیه [16] سوره نازعات آیات [25-26] سوره فجر آیات [10-11-12-13]

¹⁶⁹- سوره حج، آیات [42-43]

¹⁷⁰- سوره شعرا، آیه [160]

3- وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ (13) إِنَّ كُلَّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابُ(171)

(و قوم تمود و لوط و صاحبان باغهاي فراوان سر در هم کشیده (به تکذیب پیغمبران پرداخته اند و کيفر خویش را دیده اند). اینان همان گروهها و دسته هاي اند. (گروهها و دسته هاي ششگانه اي که نمونه اي از مردمان کفرپیشه و ستمگر تاريخند و بر پیغمبران شوریده اند و به عذاب الهي گرفتار آمده اند).

(هر يك از این گروهها، پیغمبران را تکذیب کرده و عذاب من گریبانگیرشان گشته است). این دو آیه متذکره نیز سخن از تکذیب انبیای الهی می زنند، والله متعال نیز حامی فرستادگان خویش بوده و تکذیب کنندگان را به جزای اعمال شان رسانیده است.

ز: آیاتی که در مورد هلاکت اصحاب الایکه (قوم شعیب علیه السلام) بحث نموده اند

1- وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ (78) فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لِيَآمَامٍ مُّبِينٍ(172)

(ساکنان سرزمین آیکه (که قوم شعیب بودند، مانند قوم لوط متمرّد و بی ایمان و) ستمگر بودند).

(پس از آنان انتقام گرفتیم، و این دو قوم، (قوم لوط و قوم شعیب، شهرهاي ویران شده ایشان) بر سر راه واضح و آشکاري است).

2- وَتَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ (13) إِنَّ كُلَّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابُ(173)

(و قوم تمود و لوط و صاحبان باغهاي فراوان سر در هم کشیده (به تکذیب پیغمبران پرداخته اند و کيفر خویش را دیده اند). اینان همان گروه ها و دسته ها اند. (گروهها و دسته هاي ششگانه اي که نمونه اي از مردمان کفرپیشه و ستمگر تاريخ اند و بر پیغمبران شوریده اند و به عذاب الهي گرفتار آمده اند).

(هر يك از این گروه ها، پیغمبران را تکذیب کرده و عذاب من گریبانگیرشان گشته است). درمورد اصحاب الایکه (قوم شعیب علیه السلام) و عذاب آنها در قران کریم به همین نام (اصحاب الایکه) فقط در سه آیه نامبرده شده است، که آنها در اثر نافرمانی انبیای الهی دچار عذاب گردیده و هلاک شدند.

171- سوره (ص)، آیات [13- 14]

172- سوره حجر، آیه [78- 79]

173- سوره (ص)، آیات [13- 14]

ح: آیاتی که در مورد هلاکت قوم تبع بحث نموده اند

1- أَمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تَبَعَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ¹⁷⁴

(آیا آنان بهترند (و از ثروت و قدرت و دبدبه و کوکبه بیشتری برخوردارند) یا قوم تبع (که ملوک و شاهان یمن بودند و در همسایگی ایشان می زیستند) و کسانی که پیش از آنان بودند؟ (همچون قبائل نوح و عاد و ثمود). ما آنان را در گذشته هلاک ساخته ایم چون مجرم و گناهکار بوده اند).

از این قوم (قوم تبع) در دو آیه قرآن کریم نام برده شده است که یکی در سوره دخان و دوم در سوره (ق) که هر دو آیه را ذکر نمودیم.

ارتباط این مقطع با محور اصلی سوره

آیات این مقطع در کل اقوام گذشته ای را که از معاد یا بعث بعد الموت انکار ورزیده و آن را تکذیب کردند نام برده و به سر نوشت درد ناکی که به سبب انکار شان دچار شدند پر داخته است.

که این قضیه با محور اصلی سوره که اثبات معاد است ارتباط مستقیمی دارد، در حقیقت آیات این مقطع اولاً معاد را ثابت ساخته و ثانیاً یکی از راه های جلوگیری از انکار معاد را پیش کش می نمایند، تا امت های آینده به این لغزش و اشباه دچار نگردیده و و ذکر اقوام گذشته حتی به آنها باشد.

¹⁷⁴- سوره دخان، آیه [37]

رهنمایی های آیات این مقطع

- 1- همه انبیای الهی به تکذیب دعوت خویش از سوی اقوام شان روبرو شده اند.
- 2- مهم ترین رسالت تمام پیامبران الهی (اثبات توحید و بعث بعدالموت) بوده است.
- 3- کسانی که در مقابل دعوت الی الله قرار میگیرند به سرنوشت فرعونیان دچار خواهند شد.
- 4- دعوت گران بدانند که همیشه در مقابل دعوت آنها سدی قرار خواهد گرفت، که نباید مایوس شوند، بلکه به دعوت خویش ادامه داده و به نصرت الهی امید وار باشند.
- 5- چنانچه این آیات تسلیت به رسول الله صلی الله علیه وسلم میدهند، به دعوت گران امروز نیز روحیه و درس استقامت در راه حق را می آموزانند.
- 6- الله متعال دارای قدرت کامل بوده، چنانچه انسان ها را در مرحله اول از نیست هست نمود بعد از وفات آنها نیز قادر به احیای دوباره آنها میباشد.
- 7- همیشه انکار کنندگان توحید و رسالت در یک حالت سردرگمی واضطراب قرار داشته اند.
- 8- سبب اصلی انکار و تکذیب انبیای الهی از جانب کفار و مشرکین، عموماً به اساس کفر و عناد بوده است، نه به اساس دلیل و منطق.

قدرت نمایی الله جل جلاله در آفرینش انسان

آیات (16-18)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُؤَسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (16) إِذْ يَتَلَقَّى
الْمُتَلَقِّينَ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ (17) مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ¹⁷⁵

ترجمه: «ما انسان را آفریده ایم و می دانیم که به خاطرش چه می گذرد و چه اندیشه ای در سر دارد، و ما از شاهرگ گردن بدو نزدیکتریم.»
«بدانگاه که دو فرشته ای که در سمت راست و در طرف چپ انسان نشسته اند و اعمال او را دریافت می دارند (ما از همه چیز و همه کس حتی از این دو فرشته به او نزدیکتریم).»
«انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی راند مگر این که فرشته ای، مراقب و آماده (برای دریافت و نگارش) آن سخن است.»

ارتباط این مقطع با مقطع قبلی

موضوع محوری مقطع قبلی (سر انجام اقوامی که پیامبران الهی را تکذیب نمودند و درس عبرت از آنها) بود، وانکار از زنده شدن بعد از مرگ یا (بعث بعد الموت) جزء مهمی از تکذیب آنها را تشکیل میداد، در این مقطع الله متعال جهت اثبات توانائی خویش بر زنده کردن انسانها بعد از مرگ شان قدرت نمائی نموده و خلقت انسانها را در مرحله اول بدون هیچگونه نمونه ای منحیث دلیل عقلی به آنها پیشکش می نماید.

وهم چنان دلایل چون آگاهی الله متعال از آنچه که در خاطر انسان ها میگذرد، نزدیک بودن الله جل جلاله به انسان ها از شاه رگ گردن، آگاهی و نزدیک بودن خویش را به انسان از دوفرشته ای که مراقب همه انسانها بوده و هر کلمه ای را که تلفظ نمایند بی درنگ آن فرشتهها مینویسند تصریح کرده است.

پس این مقطع با مقطع قبلی ارتباط مستقیمی دارد، زیرا در مقطع قبلی بیان تکذیب وانکار کفار را با علت آن و سرانجام آنها را مورد بحث قرار داده است.

¹⁷⁵- سوره (ق)، آیات [16-17-18]

و در این مقطع مثال های عقلی و منطقی جهت اثبات قدرت و توانمندی خویش را درسه آیه بیان نموده است، تا کفار و مکذبین بدانند که چنین ذات با عظمت و بزرگی قدرت انجام هر عملی را دارد، تا به این وسیله دست از تکذیب و انکار بر داشته و به بعث بعد الموت ایمان آورند.

شرح مفردات:

- 1- **تُوسُّوسُ:** از وسوسه گرفته شده است به معنی صوت خفی و آهسته است، مراد آنچه که در قلب انسان خطور میکند، یاسخن قلب میباشد.¹⁷⁶
- 2- **حَبْلِ الْوَرِيدِ:** رشته ورید که از آن به شاهرگ گردن یاد میشود، و ورید عبارت از دو رگی است که در دوطرف گردن قرار دارند، و به دو استخوان پشت گوش متصل اند، و باقطع هر کدام این دو رگ انسان میمیرد.¹⁷⁷
- 3- **قَعِيدٌ:** به معنای مقاعد مانند جلیس به معنای مجالس.
- 4- **رَقِيبٌ:** ملکی است که قول و عمل انسان ها را مراقبت نموده و آنها را مینویسد و حفظ میکند.¹⁷⁸

176- تفسیر منیر، ج 26 ص 292

177- ازهر البیان، ج 8 ص 68

178- تفسیر منیر، ج 26 ص 229

تفسیر اجمالی

(وَأَفَقَدُ خَلْقَنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)¹⁷⁹

(ما انسان را آفریده ایم و می دانیم که به خاطرش چه می گذرد و چه اندیشه ای در سر دارد، و ما از شاهرگ گردن بدو نزدیکتریم).

بعد از بیان دلایل آخرت اینک فرموده میشود که شما چه آخرت را بپذیرید و باور کنید و چه آنرا باور نکنید و انکار کنید، به هر حال آن واقعیتی است که با وجود انکار شما خواهد آمد. اگر هشدار پیامبران قبلی پذیرفته و برای آن از پیش آماده باشید، این کار به سود خودتان خواهد بود. و اگر نپذیرید، خودتان تاوان انکارتان را خواهید پرداخت. انکار شما نمی تواند از آمدن رستاخیز جلو گیری کند و قانون عدل الله را معطل قرار دهد.¹⁸⁰

یعنی علم و قدرت ما انسان را از درون و بیرون چنان احاطه کرده است که حتی شاهرگ او به او آن قدر نزدیک نیست که علم و قدرت ما به او نزدیک است. برای شنیدن سخنان او لازم نیست ما طی طریق کنیم، ما حتی اندیشه ها و افکاری را که در ذهن او می گذرند به صورت مستقیم میدانیم. همچنین اگر ما بخواهیم او را مؤاخذه میکنیم، لازم نیست که از جایی بیاییم و او را بگیریم، بلکه او در هر جایی که باشد، همواره و در هر لحظه ای که بخواهیم او را میگیریم.¹⁸¹ جمهور مفسران مراد از قرب الله را به انسان ها قرب و احاطه علمی میدانند، نه قرب مسافت، اما به نزد اهل تصوف مراد از قرب در اینجا، قرب و احاطه علمی نیست، بلکه مراد از آن اتصال خاص است که کسی نمی تواند حقیقت و کیفیت آن را بداند، اما این قرب بدون این که کیفیت آنرا درک کنیم وجود دارد.¹⁸²

امام ابن کثیر در تفسیرش فرموده است که مراد از (نحن) ذات الله متعال نبوده بلکه مراد ملائکه است، و ملائک الله جل جلاله نزدیک به انسان از شاهرگ گردن آن میباشند.¹⁸³ تفسیر احسن الکلام در مورد چنین گفته است: (قرب الله متعال معنای ظاهر است، لیکن کیفیت آنرا ما نمیدانیم، با مخلوق تشبیه ندارد و نه در آن تأویل میکنیم، و با فوقیت عرش هم منافات ندارد).¹⁸⁴

¹⁷⁹ - سوره (ق)، آیه [16]

¹⁸⁰ - تفهیم القرآن، ج 6 ص 63

¹⁸¹ - همان مرجع، ج 6 ص 67

¹⁸² - معارف القرآن، ج 13 ص 189-190

¹⁸³ - ابن کثیر، ج 5 ص 673

¹⁸⁴ - احسن الکلام، ج 5 ص 587

(إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدًا)¹⁸⁵

(بدانگاه که دو فرشته ای که در سمت راست و در طرف چپ انسان نشسته اند و اعمال او را دریافت می دارند (ما از همه چیز و همه کس حتی از این دو فرشته به او نزدیکتریم). آن دو ملائک که در جانب راست و چپ انسان نشسته اند الله متعال از آنها به انسان نزدیکتر است، آنها چیزی را که انسان تلفظ و به آن عمل میکند ثبت نموده و حفظ می نمایند. ملک جانب راست نیکی و اعمال صالحه را می نویسد، و ملک جانب چپ مسئول نوشتن اقوال و اعمال سیئه است.¹⁸⁶

الله متعال جهت اثبات حجت بر انسان ها دو ملک را به نوشتن اعمال آنها مقرر کرده است، چون هرگاه انسان بداند که بر علاوه اینکه الله متعال از همه اعمال و افکار ظاهری و باطنی بندگانش آگاه است، ملائک یا کرام الکاتبین هر لحظه اعمال او را نیز می نویسند، و این سبب میشود که انسان بیشتر از الله خوف کرده به اعمال صالحه مبادرت ورزد، و از اعمال سیئه دوری نماید. در حالی که الله متعال بیشتر از آن ملائک به بندگانش نزدیک است، و هیچ ضرورتی به نوشتن اعمال انسان ها توسط آن ملائک ندارد.¹⁸⁷

(مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ)¹⁸⁸

(انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی راند مگر این که فرشته ای، مراقب و آماده (برای دریافت و نگارش) آن سخن است).

در این مورد که آیا فرشتگان همه سخنان انسان را می نویسند؟ و یا اینکه آنچه را مینویسند که در آن ثواب و عقاب بوده باشد، دو قول است:

حسن بصری¹⁸⁹ و قتاده رحمهما الله گفته اند: فرشتگان، همه سخنان انسان را می نویسند.

ابن عباس رضی الله تعالی عنهما گفته است: فرشتگان تنها سخنانی را می نویسند که در آن

ثواب و عقاب بوده باشد.¹⁹⁰

¹⁸⁵- سوره (ق)، آیه [17]

¹⁸⁶- تفسیر منیر، ج 26 ص 294

¹⁸⁷- صفوه التفاسیر، ج 3 ص 227، واحسن الکلام، ج 5 ص 588

¹⁸⁸- سوره (ق)، آیه [18]

¹⁸⁹- بصری، ابوسعید حسن بن البصر البصری از جمله تابعین است. موصوف تابعی بزرگواری است که در مدینه منوره به دنیا آمده است، و در زیر سایه شفتت امیر المومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه بزرگ شده است. حضرت حصن بصری از اهل بصره بوده و یکی از علمای و اراسته، فقهاء متبحر، دانشمندان فصیح و عارفین زمان خود بود. نام برده بیشترین علم خود را از حضرت علی رضی الله عنه آموخته است و در سال 110 هـ به سن 88 سالگی وفات نموده است. التفسیر والمفسرون، ج 1 ص 93

¹⁹⁰- معارف القرآن، ج 13 ص 193

امام ابن کثیر رحمه الله فرموده است: ظاهر آیه مورد بحث قول اول را تأیید میکند. در باره کتابت سخنان بنده در صحیح بخاری از ابو هریره رضی الله تعالی عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ لَا يُلْقِي لَهَا بَأْسًا يَرْفَعُهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ لَا يُلْقِي لَهَا بَأْسًا يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ»¹⁹¹

ترجمه: بنده سخنی در جهت رضای الله متعال به زبان می آورد بدون اینکه به آن فکر کند. اما الله به وسیله آن سخن، در جانش را بلند میکند، وهم چنین بنده سخنی در جهت ناخشنودی الله به زبان می آورد، بدون اینکه به آن توجه کند، ولی به وسیله آن سخن، در جهنم سقوط میکند.

¹⁹¹ - صحیح البخاری، باب حفظ اللسان، رقم، 6478

تفسیر موضوعی

در این بخش آیات متذکره را بر منهج تفسیر موضوعی مورد بحث قرار می‌دهیم، بناءً آیات این مقطع موضوعات ذیل را شامل می‌شوند:

الف: چگونگی خلقت انسان ها:

الله متعال در مورد چنین فرموده است:

1- وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (12) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (13) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خُلُقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (14) ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ (15) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ¹⁹²

(ما انسان را از عصاره ای از گل آفریده ایم) (سپس او را به صورت نطفه ای درآورده و در قرارگاه استوار (رحم مادر) جای می‌دهیم)

(سپس نطفه را به صورت لخته خونی، و این لخته خون را به شکل قطعه گوشت جویده ای، و این تکه گوشت جویده را بسان استخوانهای ضعیفی درمی‌آوریم، و بعد بر استخوانها گوشت می‌پوشانیم، و از آن پس او را آفرینش تازه ای بخشیده و (با دمیدن جان به کالبدش) پدیده دیگری خواهیم کرد. والا مقام و مبارک یزدان است که بهترین اندازه گیرندگان و سازندگان است).

(بعد از آن (که مدت روزگاری بر این کره خاکی زندگی کردید) شما خواهید مرد).

«سپس (به دنبال سپری شدن دوره حیات مردمان) شما در روز قیامت دوباره زنده خواهید گردید (و به حساب عمرتان رسیدگی می‌شود).»

2- وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ¹⁹³

(ما انسان را از گل خشکیده فراهم آمده از گل تیره شده گندیده ای بیافریدیم).

3- وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ¹⁹⁴

(یکی از نشانه های (دالّ بر عظمت و قدرت) خدا این است که (نیای) شما را از خاک آفرید و سپس شما انسانها (به مرور زمان زیاد شدید و در روی زمین برای تلاش در پی معاش) پراکنده گشتید).

¹⁹² - سوره مؤمنون، آیات [12-13-14-15-16]

¹⁹³ - سوره حجر، آیه [26]

¹⁹⁴ - سوره روم، آیه [20]

آیات متذکره از چگونگی خلقت انسان ها و ماده ای که آنها از آن خلق شده اند بحث کرده اند، و همچنان از مراحل تکامل انسان از خاک به نطفه، علقه، مضغه، عظم، لحم، و بالأخره به شکل اصلی انسان که اشرف مخلوقات است سخن گفته که نشان دهنده ای قدرت کامله الله متعال میباشد.

4- الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ¹⁹⁵

(آن کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید، و آفرینش انسان (اول) را از گل آغازید). این آیات همه بیانگر خلقت عجیب انسان و خالقیت الله متعال است، و خالق همواره به حالات مخلوقش آگاه میباشد، پس الله متعال نیز به گونه کامل از همه احوال مخلوقاتش که از آن جمله انسان است، کاملاً آگاه و عالم است، از ظاهر و باطن، و از حرکات و سکنات انسان کاملاً باخبر است.¹⁹⁶

ب: آگاهی کامل الله متعال از همه احوال انسان ها:

1- وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ¹⁹⁷

(در آسمانها و زمین تنها او خدا است (و پرستش را سزا است. او) پنهان و آشکار شما را می داند و از آنچه (از خوبی و بدی انجام می دهید و) فراچنگ می آوری آگاه است (و جزا و سزای شما را می دهد).

2- وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ¹⁹⁸

ترجمه: «خداوند آگاه است از آنچه پنهان می دارید و از آنچه آشکار می سازید.»

3- أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ¹⁹⁹

(مگر کسی که (مردمان را) می آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی داند، و حال این که او دقیق و باریک بین است؟!)

این آیات تصریح کرده اند که تنها الله متعال آگاهی به همه امور انسان ها دارد، او از ظاهر و باطن انسان ها را دانسته و از آنچه در خاطر آنها میگذرد بدون کم و کاست الله از آن آگاه است.

¹⁹⁵- سوره سجده، آیه [7]

¹⁹⁶- ازهر البیان، ج 8 ص 66

¹⁹⁷- سوره انعام، آیه [3]

¹⁹⁸- سوره نحل، آیه [19]

¹⁹⁹- سوره ملک، آیه [14]

البته یکی از رحمت‌های جل جلاله بالای بندگان این است که آن‌ها را در برابر خواطر قلبی و اموری که از نوع حدیث‌النفس است، مؤاخذه نمی‌کند، چنانچه در حدیث شریف آمده است که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ تَعْمَلْ أَوْ تَتَكَلَّمْ²⁰⁰

(از ابو هریره رضی‌الله‌تعالی‌عنه روایت است که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: الله از وسوسه‌ها و آنچه که در دل‌های امت‌م‌خطور می‌کند، در گذر نموده است، تا زمانی که به آن عمل نکنند و یا به زبان نیاورند).

نه تنها الله متعال از همه احوال بندگان خود با خبر است، بلکه جهت اكمال حجت بالای آنها در روز قیامت بر هر یکی فرشتگانی را گمارده است تا انسان آنچه از اعمال نیک یا زشت را انجام می‌دهند فرشتگان بدون اندکترین تعللی آنرا در دفتر اعمال نامه آنها ثبت می‌نمایند، تا در روز قیامت بر اساس آن اسناد محکمه‌ای دایر شده و برای هر فرد مکافات و مجازات دهد.

ارتباط این مقطع با محور اصلی سوره

آیات این مقطع قدرت‌الله‌متعال را به نمایش گذاشته و آن را مافوق قدرت‌های بشری توصیف می‌نمایند، هرگاه الله متعال قدرت خلق انسان‌ها از عدم با این پیچیدگی‌ها و سیستم دقیق بدنی آنها را دارد.

پس قدرت خلق دوباره آنها را در روز قیامت به طریق اولی خواهد داشت، هر انسانی که دارای عقل سلیم بوده باشد این قضیه را انکار نمی‌کند. در همین نکته این مقطع با محور اصلی سوره مرتبط است.

آیا عاقلانه است که گفته شود: ذاتی که خالق آسمان‌ها، زمین، و همه هستی بوده و هست، بعد از فروپاشی هستی، و مرگ انسان‌ها، نمی‌تواند آنها را دوباره به وجود آورد؟

200- صحیح البخاری، کتاب الطلاق، باب الطلاق فی الإغلاق والكره، رقم الحديث: 4968، ودر صحیح مسلم نیز چنین آمده است: «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ يَكْمُلُوا أَوْ يَعْمَلُوا بِهِ». کتاب‌الإیمان، باب تجاوز الله عن حدیث‌النفس والخواطر، رقم الحديث: 346.

رهنمایی های آیات این مقطع

- 1- آگاهی الله متعال از آنچه که در قلب انسان خطور میکند، قبل از آن که آنرا به زبان تلفظ نماید.
- 2- علم و آگاهی الله جل جلا له به انسانها مختص نیست، بلکه شامل همه اشیاء میشود.
- 3- مراد از نزدیک بودن الله متعال به انسان ها نزدیکی علمی است، نه قرب مسافت.
- 4- الله متعال از احوال بندگانش بدون واسطه آگاهی کامل دارد، و مؤظف ساختن دو ملک به هر انسان جهت اثبات حجت به انسان ها در روز قیامت میباشد.²⁰¹
- 5- خداوند متعال در روز قیامت هیچ انسانی را بدون شواهد مجازات نخواهد کرد، بلکه با رعایت تمام شرایط عدالت و وجود شواهد، مجرمان را به مجازات محکوم می نماید.
- 6- یاد داشت بر داری از همه اعمال انسان ها در دنیا، کمال عدل الهی را در مکافات و مجازات بندگانش ثابت میسازد.
- 7- در روز قیامت جهت اثبات جرم، مدارک غیر قابل انکاری فراهم میشود.²⁰²

²⁰¹- تفسیر منیر، ج 26 ص 297

²⁰²- تفهیم القرآن، ج 6 ص 65

مقطع چهارم:

دمیدن صور و برخی از احوال قیامت

آیات (19-30)

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (19) وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ (20) وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ (21) لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (22) وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ (23) أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ (24) مَنَاعِ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ (25) الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ (26) قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (27) قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُمُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ (28) مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (29) يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ²⁰³

ترجمه: (سکرات مرگ) (سرانجام فرا می رسد و) واقعتاً را به همراه می آورد (و دریچه قیامت را به رویتان باز می کند، و حوادث و صحنه های دنیای جدید را کم و بیش نشانگان خواهد داد. بدین هنگام انسان را فریاد می زنند که) این همان چیزی است که از آن کناره می گرفتی و می گریختی).

(و) (سرانجام برای دومین بار) در صور دمیده می شود. آن (روز) روز (تحقق و پیاده شدن) بیم دادن های (الهی به کافران) است).

«در آن روز هر انسانی (اعم از نیکوکار و بدکار، به میدان محشر) می آید همراه با راهنمایی (که او را رهبری و رهنمود می کند) و همراه با گواهی (که بر پندار و گفتار و کردار او شهادت می دهد).»

«(سپس به انسان بی باور خطاب می شود:) تو از این (دادگاه بزرگ و چیزهائی که می بینی و خواهی دید) غافل بودی، و ما پرده از جلو چشمان تو به کنار زده ایم و امروز چشمانت کاملاً تیزبین شده اند.»

(فرشته همدم او می گوید، اینها چیزهائی است که در پیش من آماده است) (و من آنها را ثبت و ضبط کرده ام. پروردگارا! خود دانی که برابر اینها در حق او چکار می کنی).

(خدا به دو فرشته مأمور ثبت و ضبط اعمال دستور می دهد:) هر کافر سرکش و کینه توزی را به دوزخ بیندازید!

²⁰³- سوره (ق)، آیات [19-30]

(آن کسی را که سخت از انجام کارهای نیک دست بازداشته (و دیگران را) نیز از انجام خوبیها بازداشته است، و متجاوز (از حدود احکام الهی) و متعدی (به حقوق دیگران) بوده است، و (در دین خود) شک داشته است و (دیگران را نیز راجع به دین) به شک انداخته است و بدبین کرده است).

(آن کسی که با خدا، معبود دیگری را برگزیده است. پس او را به عذاب سخت (دوزخ) بیندازید).

(شیطانی که در دنیا پیوسته) همدم او (بوده است) می گوید: پروردگارا! من او را به طغیان و سرکشی (از فرمان یزدان) و ناداشته ام، بلکه او خود در گمراهی ژرف (و دور از ساحل نجاتی) بوده است).

(خدا می فرماید: در پیشگاه من ستیزه مکنید. من پیش از این شما را (از این سرنوشت شوم) بیم داده بودم).

(سخن من (مبني بر عذاب دادن کافران و نعمت رساندن به مؤمنان) تغییرناپذیر است و دگرگون نمی شود، و من کمترین ستمی به بندگان نمی کنم).

(روزی به دوزخ خواهیم گفت: آیا پر شده ای؟ (قطعاً که پر شده ای و ما به وعده خود وفا کرده ایم). و دوزخ می گوید: مگر افزون بر این هم هست؟!)

ارتباط این مقطع با مقطع قبلی

محور اصلی آیات مقطع قبلی (قدرت نمایی الله جل جلاله در آفرینش انسان بود) که باچندین نمونه در خلال سه آیه قدرت خویش را به نمایش گذاشت.

در این مقطع از نمونه های دیگر قدرت عظیم خویش در خلال دوازده آیه بحث نموده و حال مکذبین و سرکشان را از زمان آمدن سكرات موت الی دمیدن صور، قیام قیامت، و گرفتاری آنها را به انواع عذاب های شدید بیان کرده است، که خود نشان دهنده قدرت، عظمت، بزرگی و جلال پروردگار عظیم الشان است.

شرح مفردات:

- 1- **وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ:** ودر صور دمیده میشود، که از نفخ صور اینجا نفخ اولی مراد است، که به وسیله آن این جهان پایان میابد.
- 2- **سَائِقٌ:** سوق دهنده، مراد فرشته ای که مانع از فرار مجرم می شود.
- 3- **وَشَهِيدٌ:** شاهد، فرشته ای که مانع از انکار مجرم می شود.
- 4- **غِطَاءَكُ:** پرده، پوشش، مقصود از آن همان مال و مطاع و علائق دنیوی است، که سبب غفلت انسان گردیده و او را از دیدن حق باز میداشت.
- 5- **قَرِيْبُهُ:** همدم، مراد فرشته ملازم انسان است، امام طبری گفته است: که مراد از آن همان (سائق و شهید) است²⁰⁴
- 6- **مَنْعٌ لِلْخَيْرِ:** منع کننده از اعمال نیک، شخصی که از انجام کار های نیک سخت منع کننده است، یعنی از ایمان، از قرآن و ایمان به آن، و از سایر اعمال خیر مانع است، هم خودش منع میشود و هم دیگران را منع میکند.
- 7- **مُعْتَدٍ:** تجاوز کار، یعنی در هرکار تجاوز میکند، هم در حقوق خالق و هم در حقوق مخلوق
- 8- **مَا أَطْعَمْتُهُ:** او را به سرکشی و ادا نساخته ام، و مجبورش نکرده ام.²⁰⁵

²⁰⁴- طبری، ج 22 ص 353

²⁰⁵- ازهر البیان، ج 8 ص 71-78

(وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ)²⁰⁶

(سکرات مرگ (سرانجام فرا می رسد و) واقعیت را به همراه می آورد (و دریچه قیامت را به رویتان باز می کند، و حوادث و صحنه های دنیای جدید را کم و بیش نشانتان خواهد داد. بدین هنگام انسان را فریاد می زنند که) این همان چیزی است که از آن کناره می گرفتید و می گریختید).

مراد از «بالحق» آن است که سکرات مرگ سر آغازی است که آشکار شدن حق و حقیقتی که در زندگی دنیا در پشت پرده قرار داشت، از آن آغاز میشود. از این جا به بعد انسان جهانی دیگری را که پیامبران الهی خبر آن را داده بودند، به روشنی می بیند. از این جا انسان به این حقیقت هم پی می برد که آخرت به طور کامل برحق است، و این حقیقت هم بر او منکشف میشود که به عنوان یک انسان خوشبخت وارد این مرحله دوم زندگی میشود، یا به عنوان انسان بد بخت.

و این مرحله همان چیزی است که تودر دنیا از آن می گریختید. و دوست داشتی که در دنیا هم چون شتری بی مهار آزاد بگردی و پس از مرگ زندگی دیگری وجود نداشته باشد که در آن جواب اعمال را پس بدهی. به همین علت از اندیشه و تصور آخرت فرار میکردی و به هیچ وجه حاضر نبودی بپذیری که این جهان هم روزی بر پا خواهد شد، اینک ببین که همان جهان دیگر در برابر چشمان تو قرار دارد.²⁰⁷

(وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ)²⁰⁸

(و (سرانجام برای دومین بار) در صور دمیده می شود. آن (روز) روز (تحقق و پیاده شدن) بیم دادن های (الهی به کافران) است).

درباره عدد دمیدن در صور اختلاف است، گروهی از علما گفته اند که عدد نفخات در صور سه است:

1- نفخه صعق و فنا، 2- نفخه بعث و نشور، 3- نفخه تجمع و نظام، و ظهور عرش رحمن است،

اما خیلی از علماء نفخه بعث و نشور و نفخه نظام و تجمع را یک نفخه قرار داده اند.²⁰⁹

²⁰⁶- سوره (ق)، آیه [19]

²⁰⁷- تفهیم القرآن، ج 6 ص 65

²⁰⁸- سوره (ق)، آیه [20]

²⁰⁹- ازهرالبیان، ج 8 ص 83

(وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ)²¹⁰

(در آن روز هر انسانی (اعم از نیکوکار و بدکار، به میدان محشر) می آید همراه با راهنمایی (که او را رهبری و رهنمود می کند) و همراه با گواهی (که بر پندار و گفتار و کردار او شهادت می دهد).

در این که سوق دهنده و شهید چه کسانی اند اختلاف است، ابن عباس رضی الله تعالی عنه میگوید: سائق از ملائکه است، و شهید از نفس خود انسان ها است که دست و پای انسان است، ابوهریره رضی الله تعالی عنه میگوید: سائق ملک است، و شهید عمل، حسن بصری وقتاده میگویند: معنی سائق سوق دهنده آنها، و شاهد شهادت دهنده به عمل آنها است.²¹¹ ابن کثیر وابن جریر نظر به ظاهر آیه قول اخیر را ترجیح داده اند.²¹²

(لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ)²¹³

(سپس به انسان بی باور خطاب می شود:) تو از این (دادگاه بزرگ و چیزهایی که می بینی و خواهی دید) غافل بودی، و ما پرده از جلو چشمان تو به کنار زده ایم و امروز چشمانت کاملاً تیزبین شده اند).

خطاب این آیه عام بوده که کفار و مسلمانان را شامل میشود، شمولیت کفار در این آیه ضرورت به دلیل ندارد، اما دخول مسلمانان از آن جهت است که بعد از مرگ علم آنها بیشتر گردیده و مکانی را که درحالت غیب به آن ایمان آورده بودند به عین الیقین مشاهده میکنند، مانند عالم برزخ و احوال قیامت.²¹⁴

عبدالله بن عباس و ضحاک میگویند: که مراد از آیه مشرکین میباشند، زیرا آنها در غفلت از عواقب کار خود بودند.

اکثر مفسرین به این نظر اند که مراد از این آیه همه نیکوکاران و فاجران اند، که امام طبری هم همین نظر را اختیار نموده است.²¹⁵

²¹⁰- سوره (ق)، آیه [21]

²¹¹- الجامع لأحكام القرآن، ج 17 ص 14

²¹²- ابن کثیر، ج 7 ص 401 ، ابن جریر، ج 22 ص 348

²¹³- سوره (ق)، آیه [22]

²¹⁴- تفسیر کبیر، ج 10 ص 135

²¹⁵- تفسیر الطبری، ج 17 ص 16

وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ (23) 216

فرشته همدم او می گوید، اینها چیزهایی است که در پیش من آماده است (و من آنها را ثبت و ضبط کرده ام. پروردگارا! خود دانی که برابر اینها در حق او چکار می کنی). برخی مفسرین به این نظراند که مراد از «همنشین» همان فرشته ای است که در آیه بیست و یکم از آن به عنوان «گواهی دهنده» یاد شده است، او خواهد گفت که این نامه اعمال این کس است که نزد من حاضر و آماده است. برخی دیگر از مفسران گفته اند که مراد از «همنشین» همان شیطانی است که در دنیا همراه او بوده است، او خواهد گفت این کسی که من او را تحت کنترل خود درآورده و برای جهنم آماده کرده بودم، اینک حاضر است و تقدیم میگردد. 217

(الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ) 218

(خدا به دو فرشته مأمور ثبت و ضبط اعمال دستور می دهد:) هر کافر سرکش و کینه توزی را به دوزخ بیندازید!

لفظ «الْقِيَا» صیغه تنبیه است که دوفر مخاطب قرار میگیرند، و فرشتگانی که در این آیه به آنان خطاب میشود، چه کسانی میباشند، در ظاهر چنین معلوم میشود که همان دو فرشته ای که به آنها سائق و شهید گفته شده بود، مخاطب می باشند. و بعضی از مفسرین توجیهاات دیگری نیز دارند. 219

(مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ (25) الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْفَيْاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ) 220

(آن کسی را که سخت از انجام کارهای نیک دست بازداشته (و دیگران را) نیز از انجام خوبیها بازداشته است، و متجاوز (از حدود احکام الهی) و متعدی (به حقوق دیگران) بوده است، و (در دین خود) شك داشته است و (دیگران را نیز راجع به دین) به شك انداخته است و بدبین کرده است).

(آن کسی که با خدا، معبود دیگری را برگزیده است. پس او را به عذاب سخت (دوزخ) بیندازید).

«مناع للخیر» آن که از انجام کارهای خیر سخت منع کننده است، یعنی از ایمان، از قرآن و ایمان به آن، و مانع از اعمال خیر است، هم خودش منع میشود و هم دیگران را منع میکند.

216 - سوره (ق)، آیه [23]

217 - تفهیم القرآن، ج 6 ص 66 - 67 الجامع لأحكام القرآن، ج 15 ص 17

218 - سوره (ق)، آیه [24]

219 - معارف القرآن، ج 13 ص 197

220 - سوره (ق)، آیه [25-26]

«معتد» تجاوز کار یعنی در هر کار تجاوز میکند، هم در حقوق خالق و هم در حقوق مخلوق.
«مریب» در شک است و یا این که دیگران را در باره دین خدا واحکام اسلامی وایمان به الله
قیامت دچار شک و تردید میکرده است.

کسی که به الله شریک قرار داده مستحق عذاب سختی است، در آیات [24 - 25 - 26]
برای دوزخیان شش صفت قبیح را بیان کرده است، که پنج صفت اول آن، برای یکدیگر حیثیت
علت و معلول و یا لازم ملزوم را دارند.²²¹

(قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ وَلَكِنْ كَانُ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ)²²²

(شیطانی که در دنیا پیوسته) همدم او (بوده است) می گوید: پروردگارا! من او را به طغیان
و سرکشی (از فرمان یزدان) و نداشتن ام، بلکه او خود در گمراهی ژرف (و دور از ساحل
نجاتی) بوده است).

در این جا فحوای کلام خود گویای آن است که مراد از «همدم» همان شیطانی است که در دنیا
همواره با او همراه بود و از لحن بیان هم همین مطلب استنباط میشود که آن شخص و شیطان او،
هر دو در پیشگاه خدا با یکدیگر مجادله میکنند و می ستیزند، آن کس میگوید: که بار الها! این
ستمکار رها کننده من نبود تا آن که سر انجام مرا گمراه ساخت، از این رو او بایستی مجازات
شود و شیطان در پاسخ میگوید، بار الها! من که برای این مسلط و چیره نبودم که او نخواهد
سرکشی و طغیان کند و من به زور او را به سرکشی و طغیان وادارم. این بد بخت خودش از نیکی
متنفر و شیفته بدی بود. به همین دلیل هیچ یک از گفته های پیامبران مورد پسند او قرار نگرفت
و به دنبال ترغیبات من راه افتاد.²²³

(قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ)²²⁴

(خدا می فرماید: در پیشگاه من ستیزه مکنید. من پیش از این شما را (از این سرنوشت شوم)
بیم داده بودم)

الله متعال آنها را توسط این قول که **(لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ)** از جدل منع میکند، در لفظ «لَدَيَّ»
اشاره است به این که اینجا مقام جزا است، و جنگ کردن هیچ فایده ای ندارد، **(وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ)**
این علت اول است برای **(لَا تَخْتَصِمُوا)** یعنی به واسطه رسولان و داعیان حق، من خبر های

²²¹ - ازهر البیان، ج 8 ص 76-77

²²² - سوره (ق)، آیه [27]

²²³ - تفهیم القرآن، ج 6 ص 68-69

²²⁴ - سوره (ق)، آیه [28]

عذاب را فرستاده بودم، پس هیچ عذر شما باقی نمانده بلکه بر شما حجت قایم کرده شده است.²²⁵
(مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ)²²⁶

(سخن من (مبنی بر عذاب دادن کافران و نعمت رساندن به مؤمنان) تغییرناپذیر است و دگرگون نمی شود، و من کمترین ستمی به بندگان نمی کنم).

ابن عاشور²²⁷ در تفسیرش در مورد این آیه چنین مینویسد: (مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ) یعنی ما تبدیل کننده و از بین برنده این عذاب نیستم، چون عذاب آنها یکی از وعده های الهی است که لفظ (الْقَوْلُ) شامل آن است، و الف لام قول عهدی است، یعنی آنچه را که به شما وعده نموده ام حتما واقع شدنی است، چون الله متعال وعده کرده است که شخصی که به آن شریک ورزد و در همان حال وفات نماید هرگز بخشیده نمی شود.²²⁸

در مورد این آیه از انس بن مالک رضی الله عنه چنین روایت شده است.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ²²⁹ قَالَ فُرِضَتْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةٌ أُسْرِي بِهَا الصَّلَوَاتُ خَمْسِينَ ثُمَّ نَقِصَتْ حَتَّى جُعِلَتْ خَمْسًا ثُمَّ نُودِيَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ لَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَإِنَّ لَكَ بِهَذِهِ الْخَمْسِ خَمْسِينَ.²³⁰

ترجمه: در شب معراج بالای آنحضرت صلی الله علیه وسلم پنجاه وقت نماز فرض گردانیده شد، سپس کم کرده شد تا اینکه به پنج وقت رسید، و سپس به آنحضرت ندا کرده شد که سخن ما تبدیل کرده نمیشود، و برای تو در برابر این پنج وقت نماز پاداش پنجاه نماز داده میشود.

این حدیث با آیه متذکره در تناقض نیست، زیرا الله متعال پاداش همان پنجاه وقت نماز را با ادا نمودن پنج وقت در یک شبانه روز به انسان میدهد، بناءً هیچ تبدیلی در سخن الله متعال نیامده است.

²²⁵ - احسن الکلام، ج 5 ص 593-594

²²⁶ - سوره (ق)، آیه [29]

²²⁷ - ابن عاشور محمد بن طاهر بن عاشور، رئیس مفتیان مالکی تونس و رئیس دانشگاه الزيتونه تونس بود. وی در سال (1296هـ) تولد گردیده و در سال (1393هـ) وفات کرده است. و مهمترین اثر او تفسیر (التحریر والتنوير است). سایت (www.wikipedia.com)

²²⁸ - التحریر والتنوير، ج 14 ص 146

²²⁹ - انس بن مالک رضی الله تعالی عنه در سال دهم هجری قمری تولد گردیده است، نامبرده خدمت گذار رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده که از وی (2286) حدیث نقل شده است. او آخرین صحابی است که در سال (93هـ) در گذشت. اسد الغابه، ج 1 ص 152

²³⁰ - ترمذی، محمد بن عیسی ابو عیسی الترمذی السلمي، الجامع الصحیح سنن الترمذی، الناشر: دار احیاء التراث العربی - بیروت، تحقیق: احمد محمد شاکر و آخرون، باب، کم فرض الله علی عباده الصلوات، ج 1 ص 413، رقم 213، ترمذی میگوید این حدیث صحیح است. ج 1 ص 289

(يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ)²³¹

(روزي به دوزخ خواهيم گفت: آيا پر شده اي؟ (قطعاً که پر شده اي و ما به وعده خود وفا کرده ايم). و دوزخ مي گويد: مگر افزون بر اين هم هست؟!)

يعنی دوزخ مطالبه دوزخيان بيشتري را ميکند، و اين مطالبه اش هنگامي پايان مي يابد که الله جلت عظمته قدم بلا كيف خود را بر وی می نهد، و آنگاه دوزخ ميگويد: بس است بس است.²³² در مورد اين آيه تفسير تفهيم القرآن چنين می نويسد: (اين آيه دو معنا می تواند داشته باشد: يکی آن که «درمن جای برای مجرمان ديگر وجود ندارد» دوم آن که: «اگر مجرمان ديگری هم وجود دارند، آنان را هم بياوريد.» اگر معنا ومفهوم اول را مراد بگيريم، از اين ارشاد اين تصور در برابر ما قرار ميگيرد که مجرمان چنان در جهنم روی هم انباشته شده و جای داده شده اند که در آن به اندازه سر سوزنی هم جای وجود ندارد، به گونه ای که وقتی از او پرسیده می شود که آيا تو پرشدي؟ او وحشت می کند و می پرسد که مگر قرار است که مجرمان ديگر هم بيايند؟ و اگر معنا ومفهوم دوم را بگيريم، اين تصور در ذهن ما مجسم می شود که در آن روز جهنم بر مجرمان چنان خشم ناک است که نعره (هَلْ مِنْ مَزِيدٍ) می زند و می خواهد که هيچ مجرمی از دست او درنرود.

در اين جا اين پرسش مطرح می شود که اين پرسش خدا از جهنم و پاسخ جهنم بخدا از چه نوعی است؟ آيا اين تنها یک کلام مجازی است؟ يا جهنم واقعا موجودی ذی روح و ناطق است که ميتوان او را مورد خطاب قرار داد و او هم ميتواند پاسخ دهد. در اين رابطه با قاطعيت چیزی نمیتوان گفت. ممکن است که اين تنها یک گفتگوی مجازی باشد و تنها برای ترسيم نقشه ای وضعيت حاکم کيفيت جهنم در قالب پرسش و پاسخ بيان شده است، همانند اين که کسی ميگويد من از ماشين پرسيدم که تو چرا حرکت نمیکنی؟ پاسخ داد که من بنزين ندارم اما اين هم بطور کامل ممکن است که گفتگو واقعيت داشته باشد. برای انکه چيزهای که در دنيا برای ما جامد و صامت اند، در باره آنها اين گمان ما درست نيست که آنها برای خدا هم لازم اند به همين صورت جامد و صامت خواهند بود. افریدگار با هر افریده ای خودش ميتواند گفتگو کند و هر افریده ای او ميتواند پاسخ فرموده های او را بدهد، هر اندازه که زبان او برای ما غير قابل فهم باشد).²³³

²³¹ - سوره (ق)، آيه [30]

²³² - ازهر البيان، ج 8 ص 78

²³³ - تفهيم القرآن، ج 6 ص 70

چنانچه در مورد فوق از انس بن مالک رضی الله تعالی عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا يَزَالُ يُلْقَى فِيهَا) (وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ) حَتَّى يَضَعَ فِيهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ قَدَمَهُ فَيَنْزَوِي بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ ثُمَّ تَقُولُ قَدْ قَدَّ بِعِزَّتِكَ وَكَرَمِكَ وَلَا تَزَالُ الْجَنَّةُ تَفْضُلُ حَتَّى يُنْشِئَ اللَّهُ لَهَا خَلْقًا فَيُسْكِنَهُمْ).²³⁴

ترجمه: یعنی دوزخیان همواره در آتش انداخته میشوند و دوزخ میگوید: آیا بیشتر از این هم است؟ تا جایی که پرودگار جهانیان قدم بلا کیف اش را در آن می گذارد. آنگاه دوزخ به هم چسبیده و می گوید: بس است بس است، سوگند به عزت و کرامتت، همیشه جنت مکان بیشتری داشته میباشد، تا این که الله متعال مخلوقی را خلق کرده و در آن مکان باقی مانده جاگزین می نماید.

تفسیر موضوعی:

در این بخش آیات متذکره را بر منهج تفسیر موضوعی مورد بحث قرار میدهم، بناءً آیات این مقطع موضوعات ذیل را شامل میشوند:

²³⁴- صحیح البخاری، ج 6 ص 2689 ، باب قول الله تعالی وهو العزيز الحكيم، رقم 6949

الف: دمیدن صور

1- وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ²³⁵

(او آن کسی است که آسمانها و زمین را به حق آفریده است) و آنها را بیهوده نیافریده است و بلکه از روی حکمت و هدف ساخته است) و هر وقت (اراده خدا بر پیدایش چیزی قرار گیرد، بدان) می گوید: باش! پس می شود. سخن او حق است (و فرمان او شدنی) و مالکیت (مطلق و تصرف همه جانبه) از آن او است، در آن روزی که (برای اعلان رستاخیز) در صور دمیده شود. دانای آشکار و پنهان است (و در کار او گذشته و حال و آینده یکسان است. او آگاه از همه چیزهایی است که نهان از حواس و ابصار، یا قابل رؤیت در لیل و نهار است) و او حکیم (در کردار و) آگاه (از احوال انسان، و مطلع از بواطن و ظواهر جهان) است.

چون لفظ صور اول مرتبه در سوره مبارکه انعام ذکر شده است از مفسرین کرام نظریات مختلف نسبت به صور همانجا ذکر گردیده که ما اینجا از آن یاد آوری مینمایم.

در تفسیر قرطبی وابن عطیه در مورد صور چنین آمده است، قَوْلُهُ تَعَالَى: (يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ) یعنی در روز دمیدن صورمالکیت از آن الله است، یا حق از آن او است. وصور عبارت از (شاخی از نور است که در آن دمیده میشود) دمیدن نفخه اول جهت فنا است، ودمیدن نفخه دوم جهت زنده گردانیدن است، وهیچ جمعی بین این دو صور نمیشود.²³⁶ و مراد ازاین صور دوم است، که با آن همه مخلوقات فوراً زنده میشوند.²³⁷

درتفسیر فتح البیان درمورد «صور» چنین آمده است، صور قرنی است که در آن یکبار

جهت فنا شدن دنیا دمیده میشود، وبار دوم جهت زنده شدن بعد ازمرگ، واین کلمه ازجمله لغات اهل یمن است.²³⁸

²³⁵ - سوره انعام، آیه [73]

²³⁶ - تفسیر قرطبی، ج 7 ص 20. و المحرر الوجیزی تفسیر کتاب العزیز، مشهور به تفسیر ابن عطیه، ج 2 ص 309. تألیف: ابو محمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن تمام بن عطیه الأندلسی المحاربی، متوفی (542هـ). محقق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، ناشر: دار الکتب العلمیه- بیروت، طبع اول (1422هـ).

²³⁷ - جواهر القرآن، أبو حامد محمد بن محمد الغزالی ج 6 ص 91 وروح البیان، إسماعیل حقی بن مصطفی الإستانبولی الحنفی الخلوئی، ج 9 ص 144.

²³⁸ - القنوجی، أبو الطیب محمد صدیق خان بن حسن بن علی بن لطف الله الحسینی البخاری، المتوفی: (1307هـ ق) فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج 4 ص 173، الناشر: المکتبة العصریة للطباعة والنشر، صیدا - بیروت، عام النشر: (1412 هـ ق- 1992م).

عزالدين بن عبدالعزيز بن عبدالسلام²³⁹ در تفسيرش (تفسير العز بن عبدالسلام، در مورد صور ميگويد: (الصُّور) قرن ينفخ فيه للإفناء والإعادة، أو جمع صورة ينفخ فيها أرواحها).

ترجمه: صور عبارت از شاخي است که در آن جهت فنا و اعاده دمیده ميشود، يا جمع صورة است که ارواح در آن دمیده ميشود²⁴⁰

در مورد صور احاديث زيادی وجود دارد، از جمله آن حديثی است که عبد الله بن عمرو²⁴¹ رضی الله تعالى عنهما از رسول الله صلى الله عليه وسلم روايت کرده و می فرمايد:

(عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ أَعْرَابِيًّا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الصُّورِ فَقَالَ قَرْنٌ يُنْفَخُ فِيهِ)²⁴²

ترجمه: از عبدالله بن عمر روايت است يك باديه نشين از رسول الله صلى الله عليه وسلم در مورد صور پرسيد؟ آن حضرت صلى الله عليه وسلم در جواب فرمود: صور شاخي است که در آن دمیده ميشود.

2- وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا²⁴³

(در آن روز (که جهان پايان مي گيرد و وعده آخرت فرا مي رسد) ما آنان را رها مي سازيم تا برخي در برخي (فرو لولند و در همدیگر) موج زنند، و (آن گاه براي دومين بار) در صور دمیده مي شود، و ما ايشان را به گونه شگفتي (براي حساب و کتاب در يکجا) گرد مي آوريم).

3- وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ²⁴⁴

²³⁹ عبدالعزيز بن عبدالسلام بن ابی القاسم بن الحسن بن محمد بن المهذب عزالدين ابو محمد السلمی، الشافعی ملقب به سلطان العلماء وشيخ الاسلام، در اصل از مغرب بوده است ودر سال (577 يا 578 هـ) در دمشق تولد شده است، از تصنيفاتش مشهورش قواعد الاحكام في مصالح الانام و الامام في ادلة الاحكام مياشد، نام برده در سال (660هـ) وفات نموده است. طبقات المفسرين للداودي، ج 1 ص 315

²⁴⁰ دمشق، ابو محمد عز الدين عبدالعزيز بن عبدالسلام بن ابی القاسم بن الحسن السلمی، الملقب بسلطان العلماء، تفسير القرآن (مختصر تفسير ماوردی) (1416هـ ق). المتوفى: (660هـ). ج 1 ص 444، محقق: دكتور عبدالله بن ابراهيم الوهبي، ناشر: دار بن حزم- بيروت، طبع: اول

²⁴¹ عبدالله بن عمرو بن عاص بن وائل بن هاشم بن سعيد بن سعد، صحابه بن صحابه است، نام مادرش رانطه بنت الحجاج بود، وی از پدرش فقط يازده سال خورد بود، پيش از پدرش (عاص بن وائل) مسلمان شده بود، در سال (63 يا 65هـ) در مکه يا طائف ويا هم در مصر وفات نموده است. سير اعلام النبلاء، ج 3 ص 94

²⁴² اين حديث را ترمذی ج 5 ص 373 رقم 3244، ابو داوود در ج 2 ص 649 رقم 4742، نسائی، ج 6 ص 392 رقم 11312، دارمی، ج 2 ص 325 مسند احمد، ج 11 ص 410، رقم 6805، ذکر کرده اند. سند اين حديث صحيح ورجال آن ثقات ميباشند، قال حاکم: هذا حديث صحيح الاسناد.

²⁴³ - سورة كهف، آيه [99]

²⁴⁴ - سورة نمل، آيه [87]

(و(یادآور شو) روزی که در صور دمیده شود، و تمام کسانی که در آسمانها و زمینند وحشت زده و هراسناک شوند، مگر کسانی که خدا بخواد. و همگان فروتنانه در پیشگاه او حاضر و آماده می گردند).

4- وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ 245

(در صور دمیده خواهد شد و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می میرند مگر کسانی که خدا بخواد (آنان را تا زمان دیگری زنده بدارد). سپس بار دیگر در آن دمیده می شود، به ناگاه همگی (جان می گیرند و) بپا می خیزند و می نگرند (تا در حق ایشان چه شود و حساب و کتابشان کی انجام پذیرد، و سرنوشت شان به کجا بینجامد).

از آیات و حدیث فوق دانسته میشود صور شیء شاخ مانند است که در آن دوبار دمیده میشود، بار اول جهت فنا مخلوقات و بار دوم جهت زنده گردانیدن و سوق به سوی میدان محشر.

ب: احوال قیامت

1- يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (1) يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ 246

(ای مردم! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید (و به یاد روز قیامت باشید). واقعاً زلزله (انفجار جهان و فرو تپیدن ارکان آن، در آستانه) هنگامه رستاخیز، چیز بزرگی (و حادثه هراس انگیزی) است).

(روزی که زلزله رستاخیز را می بینید (آن چنان هول و هراس سرتا پای مردمان را فرا می گیرد که حتی) همه زنان شیردهی که پستان به دهان طفل شیرخوار خود نهاده اند، کودک خود را رها و فراموش می کنند. و جملگی زنان باردار (از خوف این صحنه بیمناک) سقط جنین می نمایند، و (تو ای بیننده!) مردمان را مست می بینی، ولی مست نیستند بلکه عذاب خدا سخت (وحشتناک و هراس انگیز) است (و توازن ایشان را به هم زده است و لذا آنان را آشفته و خراب،

245- سوره زمر، آیه [68] درمورد دمیدن صور آیتی دیگری نیز وجود دارد، مانند: سوره طه آیه [102] سوره مؤمنون آیه [101] سوره یس، آیه [51] سوره حاقه آیه [13] سوره نبا آیه [18] جهت معلومات بیشتر به تفسیر آیات متذکره مراجعه شود.

246- سوره حج، آیات [1-2]

با چشمان از حدقه به در آمده و با گامهای افتان و خیزان، و با وضع بی سر و سامان و حال پریشان می بینی.)

این آیه دلالت به سختی های روز قیامت میکند روزی که جهان از هم پاشیده شده و هستی فنا میشود، در آن روز از شدت و هول آن هرشیر دهی شیرخوار خود را فراموش میکند، و هر ذات حملی وضع حمل میکند، و مردم در آن روز از شدت عذاب گویی مست شده اند.

2- إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأُوا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ (166) وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كَرَّرْنَا فَتَنَ بَرَاءً مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (247)

(در آن هنگام که (رستاخیز فرا می رسد و پیروان سرگشته از رهبران گمراه کننده می خواهند که رستگارشان سازند و) رهبران از پیروان خود بیزاری می جویند (و نسبت به آنان اظهار ناشناسی و بیگانگی می کنند) و عذاب را مشاهده می نمایند، و روابط (و پیوندهای مودت و محبتی که در دنیا میانشان بود) گسیخته می گردد (و دستشان از همه جا کوتاه می شود).

«و (در این موقع) پیروان می گویند: کاش بازگشتی (به دنیا) می داشتیم تا از آنان بیزاری جوئیم، همان گونه که آنان (امروزه) از ما بیزاری جستند (و ناآشنایمان نامیدند. آری) این چنین خداوند کردارهایشان را به گونه حسرت زا و اندوهباری نشان ایشان می دهد، و آنان هرگز از آتش (دوزخ) بیرون نخواهند آمد).

این آیه حالات خاصی از دوستانی که در دنیا باهم دوست بودند بیان میکند که در روز قیامت با یکدیگر به مجادله پرداخته و از هم اعلان برائت و بی زاری میکنند، اما آنجا دیگر پشیمانی سودی نداشته تابع و متبوع به جزای اعمال شان میرسند.

3- وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (27) يَا وَيْلَتَا لَيْتَنِي لَمَّا اتَّخَذْتُ فُلَانًا خَلِيلًا (28) لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا (248)

(و در آن روز ستمکار (کفرپیشه) هر دو دست خویش را (از شدت حسرت و ندامت) به دندان می گزد و می گوید: ای کاش! با رسول خدا راه (بهشت را) برمی گزیدم (و با قافله انبیاء به سوی خوشبختی جاویدان و رضای یزدان سبحان حرکت می کردم. ای وای! من، بر خود چه کردم؟).

²⁴⁷- سوره بقره، آیات [166-167]

²⁴⁸- سوره فرقان، آیات [27-28-29]

(ای وای! کاش من فلانی را به دوستی نمی گرفتم).

(بعد از آن که قرآن (برای بیداری و آگاهی) به دستم رسیده بود، مرا گمراه (و از حق منحرف و منصرف) کرد. (آری! این چنین) شیطان انسان را (به رسوائی می کشد و) خوار خوار می دارد).

4- حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا آيَّتُ بُنْيَىٰ وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ (38) وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ 249

(تا آن گاه که چنین کسی (همراه با چنان اهریمنی، در قیامت) به پیش ما می آید، (رو بدین همنشین نفرت انگیز می کند و نادمانه) می گوید: کاشکی! میان من و میان تو، به اندازه مشرق و مغرب فاصله بود! (ای وای من!) چه همدم و همنشین بدی است!).

(هرگز این گفتگوها امروز به حال شما سودی نمی بخشد، چرا که شما ستم کرده اید، و حق این است که همگی در عذاب دوزخ مشترک باشید).

آیات متذکره بیان کننده ای حالتی دیگری از مجرمین در روز قیامت است، و آن این که آنها از مخالفت با رسول الله صلی الله علیه وسلم اظهار ندامت و پشیمانی کرده و میگویند: ای کاش با رسول الله دوستی کرده و از اشخاصی که سبب گمراهی ما گردیدند دوری می گزیدیم. وای کاش میان ما فاصله ای به مقدار شرق و غرب می بود.

5- يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (106) وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (107) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ 250

(به یاد آورید روزی را که در چنین) روزی، روهای سفید و روهای سیاه می گردند. و اما آنان که (به سبب انجام کارهای بد در پیشگاه پروردگارشان شرمنده و سرافکنده و بر اثر غم و اندوه) روهایشان سیاه است (بدیشان گفته می شود): آیا بعد از ایمان (فطری و اذعان به حق) خود کافر شده اید؟! پس به سبب کفری که ورزیده اید عذاب را بچشید!).

(و اما آنان که (به سبب انجام کارهای شایسته در پیشگاه آفریدگارشان سرافرازند و سر از پای نمی شناسند و بر اثر شادی و سرور) روهایشان سفید است، در رحمت خدای غوطه ورنند و جاودانه در آن ماندگارند!).

249- سوره زخرف، آیه [39]

250- سوره آل عمران، آیات [106-107-108]

(اینها آیات خدا هستند که (درباره پاداش نیکوکاران و پادافره بدکاران نازل شده اند و) مشتمل بر حق و حقیقتند، و خداوند (هیچ گاه) ستمی برای جهانیان نمی خواهد).

این آیه انسان ها را در روز محشر به دو گروه تقسیم میکند، گروه اول کسانی رو های شان سفید می باشد و سر انجام آنها شامل رحمت الله قرار میگیرند، اما گروه دوم کسانی اند که روی هایشان سیاه می باشد، و به آنها گفته میشود به سبب کفری که مرتکب شده اید عذابی سختی را بچشید.

در مورد احوال قیامت و سرنوشتی را که مجرمین در آن روز دچار آن میشوند، آیات زیادی در قرآن کریم آمده است که جمع نمودن همه آنها از حوصله این رساله کوچک بیرون است، بناء جهت معلومات بیشتر، آدرس آن آیات را در پا ورقی همین صفحه مطالعه نمایند.²⁵¹ و همچنان در مورد امام احمد از ابن عمر رضی الله تعالی عنه نقل میکند که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند:

(عَنْ ابْنِ عُمَرَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظَرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ رَأَى عَيْنٍ فَلْيَفْرَأْ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَ إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَأَحْسَبُهُ قَالَ وَسُورَةَ هُودٍ)²⁵²

ترجمه: از عبدالله بن عمر²⁵³ رضی الله تعالی عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسی که دوست دارد روز قیامت را چنان مشاهده نماید که به چشم سر می بیند، پس سوره های شمس، انفطار، انشقاق، را بخواند، راوی میگوید گمان می کنم که سوره هود را نیز شامل ساخت.

251- جهت معلومات بیشتر به این آیات مراجعه شود: سوره یونس آیات، [28- 29- 30] سوره زخرف آیه [67] بقره [167] سجده [12] حاقه آیات [13- 18] مزمل [14] یونس [45] کهف [47-49] زمر [68- 70] مومنون [102- 104] معارج [8] - [18] عبس [33-42] نازعات [34-46] غاشیه [1- 16] واقعه [1-12] قمر [7-8] ابراهیم [48- 52] غافر [15-] [20] طه [100- 111] بقره [254] نسا [42] نحل [84- 87] اعراف [9] آل عمران [30] زخرف [39] اسرا [13- 14] مرسلات [35] [40- 44] انعام [23-24] روم [55-57] سبأ [40-42] هود [103-108] نبأ [17-30] شمس [1-14] انفطار [1-5] انشقاق [1-15] سوره قصص آیات، [63- 64- 65- 66]

252- مسند احمد، ج 8 ص 528 رقم 4934، این حدیث را ترمذی به همین سند در ج 5 ص 433 و هم چنان در مستدرک علی الصحیحین ج 4 ص 620 روایت شده است، امام ذهبی و البانی در تعلیقات خویش بالای کتاب های متذکره حکم به صحت این حدیث نموده اند.

253- عبدالله بن عمر بن خطاب عدوی، اسم کنیه او ابو عبدالرحمن می باشد، در سال (10 هـ ق) تولد گردیده است، وی از اصحاب جرأت مند و هوشیار بود که نشو و نموی آن در اسلام شده است، در مدینه همراهی پدرش هجرت نموده و در فتح مکه نیز حاضر بود. مدت شصت سال در خدمت مسلمانان بوده و فتوا داد، وقتی عثمان رضی الله تعالی عنه به شهادت رسید از وی خواستن که با وی بیعت کنند تاخلفه مسلمین شود ایشان نپذیرفتند. از وی (2630) حدیث روایت شده است، ایشان در اخیر عمر چشمان خود را از دست دادند، و بالأخره در سال (73 هـ) در مکه مکرمه وفات نمود. اسد الغابه ج 3 ص 239- 240- 241، و تذکره الحفاظ ج 1 ص 37

ج: بیهوشی مرگ

1- فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ (83) وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ (84) وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ (85) فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (86) تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ²⁵⁴

(پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می رسد، (توانائی بازگرداندن آن را ندارید؟!)

(و شما در این حال می نگرید (و کاری از دستتان ساخته نیست).

(ما به او نزدیکتریم از شما، ولیکن شما نمی بینید).

(گر شما مطیع فرمان (بزدان) نمی باشید.» ویا (اگر شما هرگز در برابر اعمالتان جزا و

سزا داده نمی شوید (پس روح را به قالب او برگردانید).

اگر راست می گوئید (که خودتان مقتدر و توانا هستید) روح را بازگردانید).

2- كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ (26) وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ (27) وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ (28) وَالْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ (29) إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ²⁵⁵

(چنین نیست که گمان می برند. هنگامی که جان به گلوگاه برسد.» «(از طرف حاضران و

اطرافیان سراسیمه و دستپاچه او، عاجزانه و مأیوسانه) گفته می شود: آیا کسی هست که (برای نجات او) افسون و تعویذی بنویسد؟!)

(و (محتضر) یقین پیدا می کند که زمان فراق فرا رسیده است.» «ساق پائی به ساق پائی

می پیچد و پاها جفت یکدیگر می گردد.» «در آن روز، سوق (همگان) به سوی پروردگارت خواهد بود).

همچنان حضرت عایشه رضی الله تعالی عنها می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام مرگ دست هایش را در آب فرو می برد و صورتش با آنها مسح می کرد و می گفت: هیچ معبود برحق و قابل پرستش وجود ندارد جز الله، همانا مرگ دارای سختی و دشواری هایی است.

(أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا كَانَتْ تَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ رَكْوَةٌ أَوْ عُلْبَةٌ فِيهَا مَاءٌ يَشْكُ عَمْرٌ فَجَعَلَ يُدْخِلُ يَدَيْهِ فِي الْمَاءِ فَيَمْسَحُ بِهِمَا وَجْهَهُ وَيَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٍ ثُمَّ نَصَبَ يَدَهُ فَجَعَلَ يَقُولُ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى حَتَّى قُبِضَ وَمَالَتْ يَدُهُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْعُلْبَةُ مِنَ الْخَشَبِ وَالرَّكْوَةُ مِنَ الْأَدَمِ²⁵⁶)

²⁵⁴ - سورة واقعه، آيات [83- 84- 85- 86- 87]

²⁵⁵ - سورة قيامت، آيات [26- 27- 28- 29- 30]

²⁵⁶ - صحيح البخارى، باب مرض النبي صلى الله عليه وسلم، ج 9 ص 350 رقم 6510

ترجمه: از عایشه²⁵⁷ رضی الله عنها روایت است که می گفت: نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم ظرفی از آب که از چوب یاپوست ساخته شده بود، «شک راوی» وجود داشت، و رسول الله صلی الله علیه وسلم دستان خویش را داخل آن ظرف آب کرده و با آنها روی خود را مسح میکرد و می گفت: هیچ معبود برحق نیست مگر الله واحد و لا شریک، یقیناً مرگ دارای سختی ها است، سپس دست خویش را بلند کرده و می گفت: «در رفیق اعلی» تا اینکه فوت کرده و دستش پایین آمد. ابو عبدالله میگوید: «الْعُلبَةُ» ظرف چوبی است و «رکوه» ظرف که از پوست ساخته میشود.

ارتباط این مقطع با محور اصلی سوره

آیات این مقطع تصریح کرده اند که وقوع قیامت و بعث بعد الموت حق و یقینی است، و جهت قبولیت آن توسط منکرین و زدودن شبهات از اذهان آنها چگونگی آغاز حیات دوبا ره را با جزئیات بیشتر پیشکش می نماید، طوری که آغاز جهان دیگر یا قیامت با دمیدن صور آغاز گردیده و هر فرد اعمال خود را بدون کم و کاست نزد خود میابد.

به هر فرد دو ملک مؤظف وجود دارد، که یکی آن سائق و دیگرش شهید نام دارد، در واقع این آیات به مکذبین نه تنها بعث بعد الموت را اثبات میکنند بلکه قیامت را با تمام جزئیاتش ثابت میسازند، که موضوع محوری این سوره را نیز همین قضیه تشکیل میدهد.

رهنمایی های آیات این مقطع

1- انسان تا زمانی که زنده است، همه اقوال و اعمالش جهت محاسبه نوشته میشود.

257- ام المؤمنین ام عبدالله عائشه رضی الله عنها دختر خلیفه رسول الله صلی الله علیه وسلم، ابو بکر صدیق رضی الله عنه وحبیبه رسول خدا از بزرگترین فقهاء صحابه، پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از واقعه بدر در سال دوم هجری با او ازدواج کرد. هشت سال و پنج ماه در صحبت و همسری رسول الله صلی الله علیه وسلم بود. سوره نور در پاکی و برائت او نازل شده است. شصت و پنج سال زندگی کرده و در سال 57 یل 58 هجری وفات کرد. اسد الغابه، کتاب النساء، ج 6 ص 189

- 2- آنگاه که نفخه دوم در صور جهت زنده شدن مردگان دمیده میشود، همان روزی است که الله متعال کفار را وعده عذاب داده است.
- 3- در قیامت هر انسان را دو ملک همراهی میکند، که یکی آن سوق دهنده به میدان محشر است، و دوم آن شهادت بالای انسان و اعمالش میدهد.
- 4- انسان های فاجر در روز قیامت مورد خطاب قرار گرفته و برای شان گفته میشود آنچه را در دنیا انکار میکردید مانند ایمان به الله، تصدیق رسول الله صلی الله علیه وسلم، وبعث، حشر، و حساب، حالا به چشم سر بنگرید که همه حق بودند یاخیر؟
- 5- ملک موکل همه آنچه را که از اعمال انسان نوشته کرده است به طور کامل وبدون کم وکاست آماده کرده و به داد گاه الهی می سپارد.
- 6- از جمله گناهان کبیره که سبب دخول جهنم میشوند، کفر به الله، شرک، ضدیت باحق، منع کردن مردم از قبولیت اسلام، تجاوز از حد معتدل در انفاق، تگذیب حق، ایجاد شکوک و شبهات در دین، میباشد.
- 7- به ملائک سائق و شهید امر کرده میشود تا کافر و عناد گر را به جهنم بیندازند.
- 8- شیطان های انسی و جنی که در دنیا سبب گمراهی کثیری از انسان ها شده اند، در روز قیامت از اتباع خود اعلان بی زاری نموده و تابع و متبوع هردو در جهنم انداخته میشوند.
- 9- الله متعال بالای بندگان خود ظلم نکرده و هیچ یک از آنها را بدون ارتکاب جرم عذاب نمی دهد.
- 10- در روز قیامت هیچ انسانی بدون اسناد و شواهد معتبر و موثق عذاب کرده نشده، و با عدالت تام بالای آنها فیصله خواهد شد.
- 11- جهنم از کفار، مشرکین، ملحدین، ماده پرستان، و عصات پر کرده میشود، تا اینکه جای زیاده باقی نمی ماند، جهنم جهت ضیقی مکان و غضب بالای کفار طلب زیادت کرده و میگوید: **(هَلْ مِنْ مَزِيدٍ)** آیا افزون بر این هم است؟²⁵⁸

مقطع پنجم:

بیان حال پرهیز گاران در روز قیامت

آیات (31 – 35)

(وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ (31) هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ (32) مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ (33) ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ (34) لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ²⁵⁹)

ترجمه: (و بهشت به پرهیزکاران نزدیک گردانده می شود و فاصله چندانی از آنان نخواهد داشت.)
«این همان چیزی است که به شما وعده داده می شد، و به همه کسانی که (از معاصی دست بکشند و به سوی اطاعت خدا) برگردند، و (فرائض خدا و قوانین و عهدها و پیمانهای او را) مراعات بدارند).

(همان کسی که در نهان از خداوند مهربان بترسد و با دلی توبه کار (به محضر او) بیاید).
(فرشتگان بدیشان می گویند:) به سلامت وارد بهشت شوید. امروز، روز جاودانگی است.
(جاودانگی بهشت با تمام مواهب و نعمت هایش، روز بقاء و ماندگاری همیشگی).
«هرچه بخواهند در بهشت برای آنان هست، و افزون بر آن نزد ما نعمتهای دیگری وجود دارد (که هرگز به فکر انسانی نرسیده است و به دل کسی نگذشته است).»

ارتباط این مقطع با مقطع قبلی

در مقطع قبلی موضوعاتی چون (حالات سخت مرگ یاسکرات الموت، دمیدن صور، بیان برخی از احوال قیامت، مکالمه بین کفار و مجرمین با دوست دنیای شان شیطان، و سرانجام آنها که دخول جهنم است) مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در این مقطع بیان احوال متقین، و سرانجام نیکی که در انتظار آنها است یعنی دخول جنت، در خلال پنج آیه بحث شده است، چون یکی از اسلوب های قرآن کریم مقارنه بین اضداد و ایراد یک موضوع بعد از ضد و نقیض آن میباشد، زیرا انسان بعد از خوف و تحذیر، طمع و امید به رحمت الله متعال مینماید، که یکی از روش های جمع نمودن بین ترغیب و ترهیب، و میان ترس و امید، همین روش میباشد.²⁶⁰

²⁵⁹ - سوره (ق)، آیات [31-32-33-34-35]

²⁶⁰ - تفسیر منیر، ج 26 ص 307

شرح مفردات

- 1- **أَوَابٍ**: رجوع کننده، حضرت عبدالله بن مسعود، شعبی، ومجاهد فرموده اند: أَوَابِ کسی است که در تنهایی گناهان خود را بیاد آورده، واز آنها استغفار نماید.
- 2- **حَفِیْظٍ**: حضرت عبدالله بن عباس حفیظ را چنین بیان فرموده است، که او کسی است که گناهان خود را یاد نموده، از آنها برگشته و آنها را تلافی کند.
و در روایت دیگر از او آمده است که: «**الحفیظ هو الحافظ لأمر الله**» یعنی حفیظ کسی است که احکام خدا را عملی کرده و بالای آن محافظت داشته باشد.²⁶¹
یا کسی که ایمان و پیمان خود را حفظ میکند، و توبه خود را نقض نمی کند، و بر احکام الهی محافظت نموده از آنها تخلف نمی ورزد.²⁶²
- 3- **مُنِیبٍ**: از انابه است که به معنای روی آوردن به سویی و برگشتن مکرر به همان سوی اوست، چنانچه که عقربه قطب نما همیشه رو به سوی قطب می ایستد و شما هر اندازه که آن را تکان بدهید و بچرخانید، او پس از تکان خوردن و چرخیدن بار دیگر روی به سوی قطب می ایستد.²⁶³
- 4- **غَیْبٍ**: پوشیده و پنهان، دور از دید چشمان، مکانی که جز الله متعال کسی دیگر نبیند.²⁶⁴

²⁶¹ - معارف القرآن، ج 3 ص 200

²⁶² - ازهر البیان، ج 8 ص 80

²⁶³ - تفهیم القرآن، ج 6 ص 72

²⁶⁴ - تفسیر منیر، ج 26 ص 307

تفسیر اجمالی

وَأَزَلَّتِ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ²⁶⁵

(و بهشت به پرهیزکاران نزدیک گردانده می شود و فاصله چندانی از آنان نخواهد داشت).
یعنی همین که داد گاه خدا درباره کسی حکم صادر میکند که او پرهیز گار و سزوار بهشت است، او بلا فاصله بهشت را در برابر خود موجود خواهد یافت، برای رسیدن به آنجا او نیازی به طی طریق نخواهد داشت که پیاده و سوار بر چیزی سفر کند و بدانجا برود، و میان صدور حکم و دخول به بهشت فاصله ای وجود داشته باشد، از این سو حکم صادر شد و از آن سو او داخل بهشت شد، گویی او به بهشت برده نشد، بلکه خود بهشت بر داشته شده و به نزد او آورده شد، از این می توان حدس زد که تصورات زمان و مکان در عالم آخرت از تصورات زمان و مکان این دنیای ما چقدر مختلف خواهند بود، تمام آن مفهومات دیر و زود و دور و نزدیکی که ما در این دنیا آنها را می شناسیم، در آنجا بی معنا خواهند بود.²⁶⁶

در تفسیر فتح البیان در مورد این آیه چنین آمده است، جنت به متقینی که از شرک دوری کرده اند نزدیک می شود، مانند این که آنرا می بینند و مشاهده میکنند، نعماتی را در آن می بینند که به چشم دیده نشده و به گوش توصیف آنها شنیده نشده و در قلب هیچ بشری خطور نکرده است، و هم چنان گفته شده که جنت در دنیا در قلب های آنها توسط ترغیب و ترهیب مزین شده و به قلب های آن ها نزدیک می شود، و یا این که مراد قرب دخول در جنت است نه قرب مکانی.²⁶⁷

هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ²⁶⁸

(این همان چیزی است که به شما وعده داده می شد، و به همه کسانی که (از معاصی دست بکشند و به سوی اطاعت خدا) برگردند، و (فرائض خدا و قوانین و عهدها و پیمانهای او را) مراعات بدارند).

در این آیه واژه «أَوَّابٍ» بکار رفته است که مفهوم آن بسیار گسترده است، مراد از این کسی است که راه نافرمانی و پیروی از هواها و هوس های نفسانی را ترک کرده، راه فرمان برداری و رضا جویی خدا را برگزیده است، کسی که هر آن چیزی را که مورد پسند خدا نیست ترک کند هر آن چیزی را برگزیند که مورد پسند خدا است، کسی که همین که ذره ای قدمش از راه بندگی

²⁶⁵- سوره (ق)، آیه [31]

²⁶⁶- تفهیم القرآن، ج 6 ص 71

²⁶⁷- فتح البیان، ج 13 ص 178

²⁶⁸- سوره (ق)، آیه [231]

خدا بلغزد، وحشت کند و توبه نموده به سوی راه بندگی باز گردد. کسی که به کثرت یاد کننده خدا در تمام امور خود رجوع کننده به سوی او باشد.

واژه دیگری که به کار رفته است «حَفِیْظٌ» است که معنای آن حفاظت کننده است، و مراد از این هر آن کسی است که حدود و فرایض خدا و حرمت های او را و امانت های او را که خدا به او سپرده است پاس دارد و حفاظت کند، حقوقی را که از طرف خداوند بر او عاید میشوند و عهد و پیمانی را که با ایمان آوردن با خدای خود بسته است، پاس دارد و مواظب باشد که از اوقات توانایی ها و تلاش ها و زحمت های او چیزی در راه های نادرست ضایع نشود و توبه اش را پاس دارد و از شکسته شدن آن جلوگیری کند و همواره خود را مورد بررسی و باز بینی قرار دهد که آیا با گفته ها و کرده های خودش پروردگار خویش را نا فرمانی نمی کند.²⁶⁹

مَنْ حَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ²⁷⁰

(همان کسی که در نهان از خداوند مهربان بترسد و با دلی توبه کار (به محضر او) بیاید).

صاحب تفسیر از هر البیان فرموده است: خشیت صفت گروه های چهار گانه ذیل است

الف: صفت ملائکه، چنانچه در سوره انبیا خداوند جل جلاله فرموده است: **يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ حَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ**²⁷¹

(خداوند اعمال گذشته و حال و آینده ایشان را می داند (و از دنیا و آخرت و از وجود و پیش از وجود و بعد از وجودشان آگاه است) و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی کنند مگر برای آن کسی که (بدانند) خدا از او خوشنود است و (اجازه شفاعت او را داده است. به خاطر همین معرفت و آگاهی) همیشه از خوف (مقام کبریائی) خدا ترسان و هراسانند).

ب: صفت انبیاء چنانچه الله متعال در سوره احزاب می فرماید: **الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا**²⁷²

«(پیغمبران پیشین، یعنی آن) کسانی که (برنامه ها و) رسالتهای خدا را (به مردم) می رسانند، و از او می ترسیدند و از کسی جز خدا نمی ترسیدند، و همین بس که خدا حسابگر (زحمات و پاداش دهنده اعمال آنان) باشد.»

²⁶⁹- تفهیم القرآن، ج 6 ص 72

²⁷⁰- سوره (ق)، آیه [33]

²⁷¹- سوره انبیاء، آیه [28]

²⁷²- سوره احزاب، آیه [39]

ج: صفت علمای راستین، چنانچه الله متعال در سوره فاطر می فرماید: وَمِنَ النَّاسِ وَالذَّوَابِّ
وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ²⁷³

«انسانها و جنبندگان و چهارپایان نیز کاملاً دارای رنگهای مختلفی بوده و متفاوتند. (این نشانه های بزرگ آفرینش، بیش از همه توجه خردمندان و فرزندان را به خود جلب می کند، و این است که) تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا، ترس آمیخته با تعظیم دارند. قطعاً خداوند توانا و چیره (در کار جهان آرائی است) و بس آمرزگار (برای بندگان توبه کار و امیدوار به الطاف کردگاری) است.»

د: صفت متقین، چنانچه الله متعال در سوره انبیاء می فرماید: الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ
مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ²⁷⁴

«همان کسانی که از پروردگارشان در غیب و نهان می ترسند و از (شدائد و دادگاهی روز) قیامت در هول و هراس بسر می برند.»

و قلب منیب به همان قلبی گفته میشود که همواره به سوی الله متعال متوجه و مراقب باشد.²⁷⁵ در صفوات التفسیر در مورد قلب منیب چنین آمده است: (قلبی که از ذات رحمان ترسیده و از او اطاعت میکند، در حالی که او را نمی بیند، اما یقین کامل و قوی آن سبب ترس او از الله میشود).²⁷⁶

ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ²⁷⁷

«(فرشتگان بدیشان می گویند:) به سلامت وارد بهشت شوید. امروز، روز جاودانگی است. (جاودانگی بهشت با تمام مواهب و نعمت هایش، روز بقاء و ماندگاری همیشگی).»

سلام را اگر به معنای سلامتی بگیریم، معنایش آن خواهد بود که در حالی که از هر گونه رنج و اندوه و نگرانی و افت مصیبتی در امان هستید، در این بهشت در آید و اگر آن را به معنای سلام بگیریم، معنایش آن خواهد بود که در حالی وارد بهشت بشوید که خدا و فرشتگان به شما سلام می گویند.

در این آیه ها خدای بلند مرتبه ویژگی های را بیان کرده است که بر اساس آن ها شخص مستحق بهشت می شود و آنها عبارت اند از:

²⁷³ - سوره فاطر، آیه [28]

²⁷⁴ - سوره انبیاء، آیه [49]

²⁷⁵ - ازهر البیان، ج 8 ص 80

²⁷⁶ - صفوة التفسیر، ج 3 ص 229

²⁷⁷ - سوره (ق)، آیه [35]

الف: تقوا

ب: رجوع به سوی خداوند متعال جل جلاله.

ج: حفظ ارتباط به خداوند جل جلاله.

د: بدون دیدن الله متعال جل جلاله وبا وجود علم یقین به مهربانی او، از او پروا داشتن و ترسیدن.

ه: با قلب منیب به پیشگاه الله متعال آمدن، یعنی تا دم مرگ بر روش انابه، توبه، و پشیمانی، پابر جا ماندن. هرگاه انسان دارای این صفت ها باشد، در بهشت پر از نعمات و زندگی جاویدانگی داخل شده والی الأبد در آنجا خواهد ماند.²⁷⁸

(لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ).²⁷⁹

ترجمه: «هرچه بخواهند در بهشت برای آنان هست، و افزون بر آن نزد ما نعمتهای دیگری وجود دارد (که هرگز به فکر انسانی نرسیده است و به دل کسی نگذشته است).»
در این آیه کریمه دو بشارت است:

1- بشارت به وسعت عیش و نوش و اسباب آن.

2- بشارت به نعمتهای بیشتر از آنچه در آغاز می بینند، که از جمله آن نعمتهای وعده داده شده، دیدار روی با شکوه الله متعال جل جلاله است.²⁸⁰

278 - تفهیم القرآن، ج 6 ص 73

279 - سوره (ق)، آیه [35]

280 - ازهر البیان، ج 6 ص 80

در مسند امام احمد از ابوسعید خدری رضی الله تعالی عنه چنین روایت شده است:
عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا أَرَادَ الْمُؤْمِنُ الْوَلَدَ فِي الْجَنَّةِ كَانَ حَمْلُهُ وَوَضْعُهُ وَسِنُّهُ فِي سَاعَةٍ كَمَا يَشْتَهِي²⁸¹

ترجمه: از ابو سعید خدری²⁸² روایت است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: هرگاه مسلمانی در جنت آرزوی فرزندی را نماید، حمل، زایمان، و رشد آن در یک ساعت طبق خواست آن شخص صورت می گیرد.

(وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ) یعنی چنان نعماتی در نزد ما وجود دارد که حتی وهم وگمان آدمی به آنجا نمی رسد، لذا نمی تواند آنها را آرزو نماید.²⁸³

²⁸¹- مسند احمد، ج 18 ص 287 ، رقم 11764 ، والترمذی، ج 4 ص 385 رقم 2563 قال ابو عیسی هذا حدیث حسن غریب، وابن ماجه، ج 2 ص 1452 رقم 4338 وقال الالبانی صحیح.

²⁸²- ابوسعید الخدری: نام او سعد بن مالک بن سنان خدری انصاری خزرگی است، وی در سال دهم قبل از هجرت تولد شده است، ویکی از اصحاب ملازمت کننده در سفر و حضر با رسول الله صلی علیه وسلم بود، احادیث زیادی روایت کرده است، و در سال (74هـ) در مدینه فوت کرده است. اسد الغابه، ج 2 ص 213.

²⁸³- معارف القرآن، ج 13 ص 202

تفسیر موضوعی

در این بخش آیات متذکره را بر منهج تفسیرموضوعی مورد بحث قرار می‌دهیم، بناءً آیاتی را که ارتباط مستقیم با محور اصلی این مقطع دارند که (بیان حال پرهیز گاران در روز قیامت) است جمع آوری نموده ایم.

1- فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَآؤُمْ أَقْرَأُوا كِتَابِيَهٗ (19) إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ (20) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (21) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (22) قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ (23) كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ²⁸⁴

«و اما هر کس که نامه اعمالش به دست راست او داده شود، (فریاد شادی سر می دهد و) می گوید: (ای اهل محشر! بیانید) نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید!»
«آخر من می دانستم که (رستاخیزی در کار است و) من با حساب و کتاب خود رویا روی می شوم.»

«پس او در زندگی رضایت بخشی خواهد بود.»

«در میان باغ و الای بهشت، جایگزین خواهد شد.»

«میوه های آن در دسترس است.»

«در برابر کارهایی که در روزگاران گذشته (دنیا) انجام می داده اید. بخورید و بنوشید، گوارا باد!»

در این آیه بیان مسرت و خوشحالی کسانی است که در روز قیامت اعمال نامه آنها به دست راست شان سپرده میشود، آنها در آن روز رضایت کامل داشته و در جنات پر از نعمت داخل میشوند.

2- وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (27) فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ (28) وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ (29) وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ (30) وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ (31) وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ (32) لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ (33) وَفُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ²⁸⁵

«سمت راستیها! چه سمت راستیهای؟! (اوصاف مواهب و نعمتهایشان در بیان نمی گنجد).»
«در(سایه درخت) سدر بی خار آرمیده اند.»
«و در سایه درختان موزی بسر می برند که میوه هایش رویهم ردیف و چین چین افتاده است.»

²⁸⁴ - سوره حاقه، آیات [19-24]

²⁸⁵ - سوره واقعه، آیات [27-34]

«و در میان سایه های فراوان و گسترده و کشیده (خوش و آسوده اند).»
 «و در کنار آبشارها و آبهای روان (بسر می برند که زمزمه آن گوش جان را نوازش می دهد و
 منظره آن چشم انسان را فروغ می بخشد).» «و در میان میوه های فراوان هستند» «که نه تمام
 می شود و نه منع می گردد.» «و در بین همسران ارجمند و گرانقدر (خوش می گذرانند).»
 در این آیه بر علاوه از آن نعماتی که در آیه قبلی از آن ها نام برده شد که در روز قیامت به
 اصحاب الیمین یا همان پرهیزگاران داده میشود نعمات دیگری نیز به آنها در نظر گرفته شده
 است که در این آیه از آنها نام برده شده.

3- فَأَيُّوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (34) عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ²⁸⁶

«لذا امروز (که روز سزا و جزای قیامت است) مؤمنان به کافران می خندند و ریشخندشان
 می کنند.»

«(بر تختهای مجلل (بهشتی) تکیه می زنند و (به زیباییها و نعمتهای بسیار آنجا، و به حال زار
 کافران می نگرند)»

این آیه حالت مسرت بخش دیگری از پرهیزگاران را حکایت میکند، و آن این که مؤمنان در
 روز قیامت بالای تخت های زیبا نشسته و به سوی کفار و مشرکین و کسانی که در دنیا بالای مسلمین
 ریختند کرده بودند نظر کرده و می خندند (تمسخر) می کنند.

آیات متذکره حالات مختلف پرهیز گاران را در روز قیامت به تصویر کشیده اند، جهت
 معلومات بیشتر در پاورقی همین صفحه آدرس همه آیاتی که در قرآن کریم در مورد احوال متقین
 آمده اند با نام سوره و شماره آیه آن تذکر یافته به آن مراجعه شود.²⁸⁷

²⁸⁶- سوره مطفین، آیات [34 و 35]

²⁸⁷- سوره بقره، آیات [5- 25 - 82] آل عمران آیه [57] نساء آیات [57- 122 - 173 - 175] مائده آیه [9] رعد آیه [29] ابرهیم آیه [23] کهف آیه [107] حج آیات [14- 23- 50] عنکبوت آیات [7 و 9] روم آیه [15] لقمان آیه [8] سجده آیه [19] سبا آیه [4] فاطر آیه [7] فصلت آیه [8] شوری آیه [26] جاثیه آیه [30] حدید آیه [12] بروج آیه [11] تین آیه [6] نبأ آیات [31--36] فجر آیات [27 - 30] انسان آیات [5--22] سوره عبس آیات [38 و 39] سوره غاشیه آیات [8 - 16] سوره انشعاق، آیات [7- 8- 9] سوره قیامه، آیات [22- 23] سوره قارعه، آیات [6- 7]

ارتباط این مقطع با محور اصلی سوره

آیات این مقطع احوال پرهیزگاران را در روز قیامت مورد بحث قرار داده اند، انسان تا زمانی به درجه تقوا و پرهیزگاری نمی رسد که به اشیای شش گانه مومن به ایمان نداشته باشد، که یکی از ارکان ایمان، ایمان داشتن به بعث بعد الموت است، که محور این سوره را تشکیل میدهد، بناء ایمان داشتن به برپائی قیامت سبب ترس از الله گردیده و در نتیجه انسان ها را متقی به بار می آورد. در کل میتوان گفت که آیات این مقطع معاد را ثابت نموده و به انسان های که به آن ایمان دارند، یک نوع تشویق، ترغیب و بشارت است به آنها.

رهنمایی های آیات این مقطع

- 1- بیان صفت جنت مانند نزدیک بودن و در معرض دید قرار گرفتن آن به متقین، تثبیت و تقویه ایمان به بعث بعدالموت، و تحذیر و تخویف از اعمال اهل نار، و تشویق است به پیروی از آن مسلمانانی که داخل جنت میشوند.
- 2- اهل جنت کسانی اند که رجوع به الله کرده حدود و شرائع آنرا حفاظت میکنند، و همچنان عمل به آنها نموده و از حدود تعیین شده تخطی و تجاوز نمی نمایند، از الله در حالت پنهان و آشکار ترس داشته و بالأخره با قلب منیب در روز قیامت به سوی الله باز می گردند.
- 3- ملائکه به متقین و اهل جنت میگویند: به سلامتی و به دور از عذاب و با نعمات همیشه گی داخل جنت شوید. و در این حال الله متعال و ملائک به آنها سلام میدهند.
- 4- در جنت برای پرهیز گاران آنچه که نفسهای شان تقاضا کند مهیا میشود.
- 5- یکی از بزرگترین نعماتی که برای اهل جنت نصیب میشود دیدار الله تبارک و تعالی است.²⁸⁸

تهدید منکرین بعث بعد الموت و ذکر دلایل اثبات آن

آیات (36 – 38)

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ (36) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ (37) وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ²⁸⁹

ترجمه: «ما پیش از آنان (یعنی جلوتر از قریشیان) اقوام زیادی را هلاک ساخته ایم. اقوامی که از ایشان بسی قویتر و نیرومندتر بوده اند و در جهان پیشروی کرده اند و کشورها را گشوده اند و بر شهرها تسلط یافته اند، (اما بر اثر کفر و ظلم و بیدادگری و فسق و فجور، عاقبت به خشم خود گرفتارشان ساخته ایم) و نابودشان نموده ایم. آیا این گونه افراد راه فراری (از مرگ و کیفر الهی) داشته اند (تا قریشیان هم داشته باشند؟!)).»

«به راستی در این (سرگذشت پیشینیان) بیدارباش و اندرز بزرگی است برای آن که دلی (آگاه) داشته باشد، یا با حضور قلب گوش فرا دارد.»

«ما آسمانها و زمین را در شش دوره آفریده ایم و هیچ گونه درماندگی و خستگی به ما نرسیده است (و کمترین مشکلی برای ما نداشته است. پس چگونه زنده گرداندن مردگان برای ما رنج آور و مشکل خواهد بود؟).»

ارتباط این مقطع با مقطع قبلی

موضوع محوری مقطع قبلی (بیان حال پرهیزگاران در روز قیامت) بود، که شامل ذکر برخی از صفات متقین، نزدیک شدن جنت و دخول آنها به آن، نعمات بی پایان و متنوعی که در جنت به آنها داده میشود، و بالأخره سلام کردن ملائک، دیدار الله متعال و زندگی جاویدانه و ابدی که در آن روز به متقین در نظر گرفته شده است میباشد.

و موضوع محوری این مقطع (تهدید منکرین بعث بعد الموت، و ذکر دلایل اثبات آن) است، که انکار آنها به طور کل شامل قیامت و همه مغیباتی که مربوط به قیامت است مانند، جنت و نعمات آن نیز میشود. پس آیات این مقطع تهدید کننده به کسانی است که قیامت و نعمات ذکر

²⁸⁹ - سوره (ق)، آیات [36-37-38]

شده در آیات مقطع قبلی را انکار کرده اند، و هم چنان دلایل ثبوت آن روز را بیان میکند. بناء این مقطع با مقطع قبلی ارتباط مستقیمی دارد.

شرح مفردات

- 1- **قَرْنٍ**: امت، جماعت، وگروهی از انسان ها.
- 2- **بَطْشًا**: چیزی را باقوت و قدرت گرفتن، مقصود از آن نیرو مندی و توانایی است.
- 3- **فَنَقَّبُوا**: یعنی شهر ها را گشودند و کند و کاو کردند، از تنقیب مشتق است که معنای اصلی آن سوراخ کردن و شکافتن است، و در محاورات در معنی سیر و سیاحت به مسافتات دور و دراز در زمین به کار می رود.
- 4- **مَحِيصٍ**: گریز گاه، یا راه فرار.
- 5- **ذِكْرِي**: به معنی پند، تذکر عقلی و مقصود از آن تفکر و اندیشیدن است.
- 6- **شَهِيدًا**: حاضر بودن ذهن جهت فهم معنی و مفهوم، گواه. مراد از این توجه قلب و دوری از غفلت است.
- 7- **لُغُوبٍ**: ماندگی و خسته گی در اثر انجام دادن کاری.²⁹⁰

²⁹⁰ - از هرابیان، ج 8 ص 82 و تفسیر منیر، ج 26 ص 309

تفسیر اجمالی

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ (36) 291

«ما پیش از آنان (یعنی جلوتر از قریشیان) اقوام زیادی را هلاک ساخته ایم. اقوامی که از ایشان بسی قویتر و نیرومندتر بوده اند و در جهان پیشروی کرده اند و کشورها را گشوده اند و بر شهرها تسلط یافته اند، (اما بر اثر کفر و ظلم و بیدادگری و فسق و فجور، عاقبت به خشم خود گرفتارشان ساخته ایم) و نابودشان نموده ایم. آیا این گونه افراد راه فراری (از مرگ و کیفر الهی) داشته اند (تا قریشیان هم داشته باشند؟!)).»

در این آیه هشدار به کفار مکه است، خداوند جهت انداز به آنها می گوید: بسیاری از اقوامی که پیش از شما بودند و انبیای خویش را تکذیب کردند، دچار عذابی سختی شده و هلاک گردیدند، مانند اقوام چون عاد، ثمود، اصحاب الایکه، فرعون، وغیره، در حالی آنها نسبت به شما از هر گونه امکانات برخوردار بوده وقوت عظیمی داشتند، باوجود آن از عذاب الهی نجات نیافته و راه گریزی پیدا کرده نتوانستند، شما میتوانید به مناطق آنها رفته واز نزدیک آثار وعلایم باقی مانده آنها را به چشم سر خویش مشاهده کنید، آیا ثروت وقدرت شان هیچ سودی به آنها رساند، واز عذاب الهی نجات شان داد؟

پس شما هم هیچ راه گریز ونجاتی ندارید، یا این که ایمان بیاورید ویا هم مانند آنها به عذاب گرفتار شده و هلاک میشوید. 292

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ 293

«به راستی در این (سرگذشت پیشینیان) بیدارباش و اندرز بزرگی است برای آن که دلی (آگاه) داشته باشد، یا با حضور قلب گوش فرا دارد.»

«ذَلِكَ» اشاره به سوی هلاکت اقوام گذشته است، وهمچنین ممکن است که اشاره به همه دلایل وتهدیدات وتحذیر از روز آخرت باشد، که قبلا ذکر شده است.

«ذِكْرِي» به معنای پند وتذکر عقلی است، ومقصود از آن تفکرواندیشیدن در حالاتی است که سبب هلاکت گذشتگان گردید، تا احوال خودرا به حالات آن امتان موازنه ومقایسه کنند، وبدانند که همان عذابی که امتهای پیشین گرفتارش شدند، اینان نیز گرفتارش خواهند شد.

اگر «ذَلِكَ» اشاره به سوی قرآن باشد، دراین صورت این آیه به چهار چیز دلالت دارد:

291- سوره (ق)، آیه [36]

292- تفسیر منیر، ج 26 ص 214

293- سوره (ق)، آیه [37]

الف: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى» اشاره به وجود مؤثر است که عبارت از قرآن میباشد.
ب: «لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» اشاره به محلی است که اثر پذیر است، یعنی از قرآن کسی مستفید میشود که عقل رسا و قلب درک کننده داشته و صاحب خرد باشد.

ج: «أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ» اشاره به شرط تاثیر قرآن است، و آن هنگامی است که انسان به صورت درست به قرآن گوش فرا دهد، زیرا بدون گوش فرا دادن، قرآن به دل انسان راه نمی یابد.
د: «وَهُوَ شَهِيدٌ» اشاره به رفع مانع است، و آن اینکه هنگامی انسان به سوی قرآن گوش فرا می دهد، باید قلبش غافل نباشد، و معنای شهید این است که غفلت را از خود دور دارد.
هرگاه این امور چها رگانه تحقق یابد، شکی نیست که قرآن در دل های سامعین یک تحول و دگر گونی مثبت ایجاد میکند.

در این آیه اشاره به تفاوت درجات انسان در درک و فهم آیات قرآنی است:
اول: کسانی اند که عقل رسا دارند، و خودشان می توانند در آیات تأمل و فکر نموده به حقیقت پی ببرند.

دوم: کسانی اند مسائل را از طریق ارشاد و بیان دانشمندان مورد بررسی قرار داده و هنگامی که با دقت به آن گوش فرا دهند، به آن پی می برند.

سوم: کسانی اند که به طور کلی و یا به طور جزئی فاقد این دو امر باشند، اینگونه مردم از آیات قرآن بهره نمیگیرند.²⁹⁴

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ²⁹⁵

«ما آسمانها و زمین را در شش دوره آفریده ایم و هیچ گونه درماندگی و خستگی به ما نرسیده است (و کمترین مشکلی برای ما نداشته است. پس چگونه زنده گرداندن مردگان برای ما رنج آور و مشکل خواهد بود؟)»

²⁹⁴ - ازهر البیان، ج 8 ص 84 - 85

²⁹⁵ - سوره (ق)، آیه [38]

سبب نزول

در مورد سبب نزول این آیه از عبدالله بن عباس رضی الله تعالی عنهما چنین روایت شده است: (عن ابن عباس أن اليهود أتت النبي - صلى الله عليه وسلم - فسألت عن خلق السموات والأرض فقال: "خلق الله الأرض يوم الأحد والاثنين، وخلق الجبال يوم الثلاثاء وما فيهن من المنافع، وخلق يوم الأربعاء الشجر والماء وخلق يوم الخميس السماء، وخلق يوم الجمعة النجوم والشمس والقمر"، قالت اليهود: ثم ماذا يا محمد؟ قال: "ثم استوى على العرش"، قالوا: قد أصبت لو تمت ثم استراح، فغضب رسول الله - صلى الله عليه وسلم - غضباً شديداً، فنزلت: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾²⁹⁶

ترجمه: از عبدالله بن عباس روایت است که یهود نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آمده واز پیدایش آسمان ها وزمین پرسیدند: آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) در جواب فرمودند: الله متعال زمین را در روزیک شنبه ودوشنبه خلق کرد، وكوه ها را با آنچه از مفادی كه در آنها است در روز سه شنبه خلق نمود، ودر روز چهار شنبه آب ودرختان را خلق نمود، ودر روز پنجشنبه آسمان را خلق نمود، ودر روز جمعه آفتاب مهتاب وستارگان را خلق نمود، یهودیان پرسیدند: بعد از آن چه شد ای محمد؟ آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) فرمود: سپس بر عرش استوای کرد، یهودیان گفتند: بعد از این خلقت ها الله متعال خسته ومانده شده استراحت نمود، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) باشنیدن این سخن شدیداً غضبناك شد، در همین وقت به آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) این آیه نازل شد:

(﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾)

امام فخر الدین رازی در تفسیرش در مورد این آیه میگوید: مراد از «فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» شش اطوار «شش مرحله» است، نه روز های معروف لغوی، زیرا روز عبارت از بودن آفتاب بالای زمین از زمان طلوع الی غروب است، و قبل از خلقت آسمان ها آفتاب ومهتاب وجود نداشتند.²⁹⁷

²⁹⁶ - نیسابوری، محمد بن عبدالله ابو عبدالله الحاكم، المستدرک علی الصحیحین، (1411 هـ ق- 1990 م) ناشر: دار الکتب العلمیه بیروت، طبع اول، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، ج 2 ص 543، سند این حدیث به سبب وجود ابی سعید بقال ضعیف است، تقریب التهذیب، ج 1 ص 305 رقم 252
²⁹⁷ - تفسیر کبیر، ج 10 ص 151

در این آیه طنز لطیفی بر یهودیان و مسیحیان وجود دارد که در کتاب مقدس شان این افسانه را ساخته و پرداخته اند، که خدای بلند مرتبه زمین و آسمان را در شش روز آفرید و در روز هفتم استراحت کرد. [تورات، سفر پیدایش، باب دوم، آیه دوم.] اگرچه کشیش های مسیحی شروع به خجالت کشیدن از این عبارت کرده اند، و در ترجمه اردوی کتاب مقدس «استراحت کرد» را به «فارغ شد» تغییر داده اند. اما در کتاب مقدس انگلیسی مستند کنگ جیمز عبارت « he rested on the seventh day » به صراحت وجود دارد و همین عبارت در ترجمه ای که یهودیان به سال 1954 م از فیلا دلفیا چاپ و منتشر کردند هم وجود دارد. در ترجمه عربی نیز عبارت «فاستراح فی الیوم السابع» وجود دارد.²⁹⁸

²⁹⁸ - تفهیم القرآن، ج 6 ص 75.

تفسیر موضوعی

در این بخش آیات متذکره را بر منهج تفسیر موضوعی مورد بحث قرار می‌دهیم، بناءً آیاتی که در مورد محور اصلی این مقطع (تهدید منکرین بعث بعد الموت و ذکر دلایل اثبات آن) در قرآن کریم آمده است، در ذیل ذکر می‌نماییم.

1- اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ²⁹⁹

«خدا همان کسی است که آسمانها را چنان که می‌بینید، بدون ستون برپا داشت، سپس (به دنبال آفرینش این آسمانهای بی ستون) آنگاه به عرش پرداخت، و خورشید و ماه (و همه کرات و ستارگان دیگر) را فرمانبردار (خود و خدمتگزار شما) ساخت. هر کدام تا مدت مشخصی (و به خاطر هدف معینی) به حرکت خود ادامه می‌دهند. خداوند کار و بار (جهان) را (زیر نظر می‌دارد و با حساب و کتاب دقیقی) می‌گرداند و او (نشانه‌های دیدنی را در پهنه کتاب هستی بر می‌شمرد و) آیه‌های (خواندنی کتاب قرآن) را بیان می‌دارد، تا این که یقین حاصل کنید که (در سراسر دیگر) پروردگارتان را ملاقات خواهید کرد.»

در این آیه الله متعال جهت اثبات بعث بعدالموت مثال عقلی از خلقت آسمان‌ها، آفتاب و مهتاب و گردش منظم آنها می‌آورد، تا منکرین را به این گونه دلایل واضح و آشکار قانع سازد.

2- وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلِمَةٍ أُنبِئُ بِهِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ³⁰⁰

«غیب آسمانها و زمین را خدا می‌داند و بس، کار (برپایی) قیامت (و زنده گرداندن مردمان در آن، برای خدا ساده و آسان است و از لحاظ سرعت و سهولت، درست) به اندازه چشم برهم زدن و یا کوتاه‌تر از آن است. بی‌گمان خدا بر هر چیزی توانا است (چرا که قدرت بی‌انتهاء است).»

این آیه دلیل دیگر اثبات قیامت را بیان کرده است، و آن این که ذاتی که از غیب آسمانها و زمین آگاهی دارد بدون شک برپایی قیامت و زنده گرداندن مردگان نیز در حیطه قدرت او بوده و این کار را در مدت یک چشم برهم زدن و یا کمتر از آن انجام می‌دهد.

²⁹⁹- سوره رعد، آیه [2]

³⁰⁰- سوره نحل، آیه [77]

3- وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ مِنْهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا³⁰¹

«همان گونه (که آنان را به خواب طولانی فرو بردیم، و از آن خواب عمیق بیدارشان نمودیم، مردمان شهر را) هم متوجه حالشان کردیم، (بدان گاه که میان خود درباره رستاخیز کشمکش داشتند) تا بدانند که وعده خدا (درباره رستاخیز و زندگی دوباره) حق است، و این که بدون شك قیامت فرا می رسد. (در نتیجه دیدن ایشان، اهل شهر به خدا و روز رستاخیز ایمان آوردند. سپس خداوند اصحاب کهف را به هنگام دیدار مردم از ایشان، در میان غار می راند. مردمان درباره ایشان دو گروه شدند: بعضی از آنان) گفتند: بر (در غار) ایشان دیواری درست کنید (تا کسی به غار نرود. چرا که نمی دانیم آنان مرده اند یا دوباره به خواب عمیق فرو رفته اند) و پروردگارشان آگاه تر از (هر کسی به) وضع ایشان است. برخی دیگر که اکثریت داشتند، گفتند: بر (در غار) ایشان پرستشگاهی می سازیم.»

داستان اصحاب کهف و مدت بیشتر از سه صد سال به خواب رفتن آنها، و دوباره بیدار شدن ایشان از آن خواب طولانی، دلیل موجه و مستدلی است بر بعث بعدالموت. ذاتی که قدرت و توانایی به خواب بردن وزنده نگه داشتن اصحاب کهف را در آن مدت طولانی بدون خورد و نوش دارد. چگونه توان حیات بخشیدن انسان ها را در روز قیامت نداشته باشد؟

4- إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ (15) فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى³⁰²

«رستاخیز به طور قطع خواهد آمد. من می خواهم (موعد) آن را (از بندگان) پنهان دارم تا (مردمان در حالت آماده باش دائم بوده، و در ضمن به سبب مخفی بودن قیامت آزادی عمل داشته باشند، و سرانجام) هرکسی در برابر تلاش و کوشش خود جزا و سزا داده شود.»

«(ای موسی!) نباید تو را از (ایمان به قیامت و آمادگی برای) آن باز دارد کسی که بدان باور نداشته و از هوا و هوس خویش پیروی می نماید، که هلاک خواهی شد.»

این آیه یکی از دلایل نقلی برپایی قیامت است.

³⁰¹ - سوره کهف، آیه [21]
³⁰² - سوره طه، آیات [15-16]

5- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (3) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ³⁰³

«کافران می گویند: قیامت هرگز برای (حساب و کتاب و سزا و جزای) ما برپا نمی شود. بگو: چرا، به پروردگارم سوگند! آن کسی که دانای راز (نهان در گستره جهان) است، قیامت به سراغ شما می آید (و خدا به اعمال شما رسیدگی می نماید). به اندازه سنگینی ذره ای، در تمام آسمانها و در زمین از او پنهان و نهان نمی گردد، و نه کمتر از اندازه ذره و نه بزرگتر از آن، چیزی نیست مگر این که در کتاب آشکاری ثبت و ضبط و نگهداری می شود. (برپایی قیامت و ضبط اعمال برای این است) تا خداوند پاداش کسانی را دهد که ایمان آورده و کار های شایسته کرده اند، آنان آمرزش خدا و روزی ارزشمند و فراخی دارند. (خداوند آمرزش خود را شامل لغزشهایشان می گرداند، و نعمت فراوان و خوب بهشت را بهره آنان می سازد).»

این آیه جواب مستدلی برای منکرین قیامت میدهد، هرگاه آنها از بر پایی قیامت انکار میکنند، الله متعال به رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور می دهد تا به آنها بگوید که سوگند به پروردگار سوگند که قیامت حتما آمدنی است. او ذاتی است که به اندازه ذره در آسمان و نه در زمین از او پنهان نبوده بلکه در کتابی ثبت و ضبط و نگهداری می شود.

6- فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (42) يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَتْهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ يُوفِضُونَ (43) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُفُهُمْ نِزْلَةُ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ³⁰⁴

«آنان را به حال خود واگذار تا به باطل خود فرو روند و به بازیچه بنشینند، تا زمانی که به روزی می رسند که بدیشان وعده داده شده است، (آن وقت می دانند که چه کار کرده اند).»
 «آن روزی که از گورها شتابان بیرون می شوند، گویی که به سوی بتهایشان می روند!»
 «در حالی که چشمانشان (از هول و هراس) به زیر افتاده است، و خواری و پستی ایشان را فرو گرفته است. (بدیشان گفته می شود:) این همان روزی است که به شما وعده داده می شد.»

³⁰³- سوره سبأ، آیات [3- 4]

³⁰⁴- سوره معارج، آیات [42- 43- 44]

این آیه منکرین قیامت را توبیخ و سرزنش کرده و به آنها هشدار می‌دهد که در آن روز چشم‌های آنها از ترس و هراس به زیر افتاده بوده خواری و زبونی ایشان را فرا می‌گیرد. و به آنها گفته میشود این همان روزی که به شما وعده داده شده بود.

7- وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (34) فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوْعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَهَلْ يَهْتَكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ³⁰⁵

«روزی کافران را به کنار دوزخ می‌برند و ایشان را بر آن عرضه می‌کنند (و بدیشان گفته می‌شود): آیا این حقیقت ندارد؟! می‌گویند: بلی، سوگند به پروردگارانمان. خدا بدیشان می‌گوید: پس به سبب کفر و ناباوریتان عذاب را بچشید.»

«پس (در برابر اذیت و آزار کافران) شکیبایی کن، آن گونه که پیغمبران اولوالعزم (در سختیها) شکیبایی کرده اند، و برای (عذاب) آنان شتاب مکن. روزی که ایشان چیزی را مشاهده می‌کنند که بدیشان وعده داده می‌شد، انگار که آنان مدتی از یک روز در دنیا مانده اند (و زندگی کرده اند. این قرآن) ابلاغ است و بسنده است. مگر جز مردمان گناهکار و سرکش از اطاعت خدا، هلاک می‌گردند؟!»

این آیه نیز منکرین قیامت را تهدید کرده و رسول الله صلی الله علیه وسلم تسلیت می‌دهد.

8- قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ³⁰⁶

«بگو: خداوند شما را (از نیستی به هستی می‌آورد و) زنده می‌کند، سپس (بعد از به پایان آمدن اجلتان) شما را می‌میراند، سپس (بعد از دوران برزخ و ماندگاری در گورها، شما را دوباره زنده می‌کند و) در روز قیامت که در آن تردیدی نیست شما را گرد می‌آورد، ولیکن بیشتر مردم (به علت نیندیشیدن و تأمل نکردن، قدرت خدا را بر ایجاد رستاخیز) نمی‌دانند.»

این آیه نیز دلیل عقلی ای را جهت ثبوت قیامت پیشکش کرده می‌فرماید: ذاتی که شما را بار اول از نیستی هست کرد همان ذات شما را بعد از مرگ دوباره حیات بخشیده و در روز قیامت که هیچ شکی در برپایی آن وجود ندارد جمع خواهد کرد.

³⁰⁵- سوره احقاف، آیات [34-35]

³⁰⁶- سوره جااثیه، آیه [26]

9- وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ³⁰⁷

«این چنین (روشن و گویا) قرآن بزرگوار را که به زبان عربی است به تو وحی می کنیم تا اهل مکه و دور و بر آن را (از خشم خدا و عذاب دوزخ) بترسانی و (همه مردمان را) از روز گردهم آیی (قیامت) که شک و تردیدی در وقوع آن نیست بیم دهی. (در آن روز، مردمان دو گروه بیش نیستند) گروهی در بهشت بسر می برند و دسته ای در آتش دوزخ.»

آیات متذکره موضوع هلاکت منکرین بعث بعدالموت و اثبات آنرا با دلایل عقلی و نقلی به شکل دقیق و علمی اثبات نموده اند.

در مورد آیات بیشتری وجود دارد که آوردن آنها از حوصله این رساله کوچک بیرون است. جهت معلومات بیشتر آیاتی را که در مورد این موضوع بیشتر به وضاحت پرداخته اند، در پاورقی همین صفحه با ذکر نام سوره، و شماره آیت تذکر یافته به آنها مراجعه شود.³⁰⁸

ارتباط این مقطع به محور اصلی سوره

آیات این مقطع منکرین قیامت را تهدید نموده و به آنها هشدار میدهد که اقوام گذشته نیز مانند شما معاد را انکار نمودند، در حالی که آنها قویتر و نیرومندتر بودند، و در جهان پیشروی و تمدن ایجاد کرده بودند، اما در اثر تکذیب آنها از زنده شدن بعد از مرگ به عذاب الهی گرفتار گردیده و هلاک شدند، که این خود نوعی تهدید به منکرین قیامت است.

گذشته از این الله متعال ذاتی است که آسمان ها و زمین را در مدت شش روز آفریده است، و در خلقت آنها هیچگونه خستگی و ماندگی به آن دست نداده است، و این قضیه را میتوان یک دلیل نقلی جهت اثبات محور اصلی این سوره (اثبات معاد) شمرد.

³⁰⁷ - سوره شوری، آیه [7]

³⁰⁸ - سوره آل عمران آیه [25] انعام آیات [6 - 134] یونس آیه [53] حجر آیه [85] نحل آیه [1] طه آیه [55] انبیا آیه [103] حج آیه [7] فرقان آیه [11] عنکبوت آیات [4 - 5] روم آیه [55] سبأ آیه [29 - 30] غافرايه [59] شوری آیات [18 و 47] زخرف آیات [66- 83] جاثیه آیه [32] ذاریات آیات [5 - 6] و [23] رحمن آیه [31] واقعه آیات [1 - 2] جن آیه [24] مرسلات آیه [7] نبا آیه [17] مریم آیات [74 - و 97]

رهنمایی های آیات این مقطع

- 1- باید انسان ها از هلاکت اقوام گذشته پند گرفته و راهی غیر از راه مهلکین را انتخاب کنند.
- 2- اکثر انبیایی الهی از طرف قوم شان تکذیب شده اند، اما در نهایت نصرت الله متعال شامل حال شان گردید.
- 3- مال و دارایی دنیا، قدرت، و شهرت سبب نجات از عذاب الله متعال نمی شوند، چنانچه به اقوام عاد، ثمود، فرعون، اصحاب الأیکه و غیره مفادی نرساند.
- 4- پند و موعظه تنها به کسانی مفاد می رساند که در آیات الله متعال تفکر و تدبر کنند.
- 5- الله متعال خالق آسمان ها، زمین و آنچه در آن دو است میباشد.
- 6- آسمان ها و زمین در مدت شش روز خلق شده اند.
- 7- الله متعال قادر مطلق بوده و هیچگونه خستگی و ماندگی به آن نمی رسد.
- 8- نسبت دادن استراحت، خستگی، و ماندگی به الله متعال کمال بی ادبی و جهالت است، چنانچه قوم یهود این صفت را به الله قادر و مالک نسبت میدهند.

مقطع هفتم:

أمر به صبر، تسبیح و استحضار صحنه های از روز قیامت

آیات (39 – 45)

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ (39) وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ (40) وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ (41) يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ (42) إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ (43) يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ (44) نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ³⁰⁹

ترجمه: (حال که چنین است) پس در برابر چیزهایی که می گویند پایدار و شکیبا باش، و ستایش و سپاس پروردگارت را پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن بجای آور. (چرا که عبادت در آن اوقات، بزرگ و ارزشمند است).»

«و نیز در پاره ای از شب و بدنبال نمازها، او را بستای و تسبیح و تقدیسش نمایی.»

«ای محمد! این سخن را) بشنو! روزی منادی از مکان نزدیکی ندا درمی دهد (و در صور

می دمد و فریاد رستاخیز برمی کشد، و همگان را به زنده شدن فرا می خواند).»

«روزی فریاد (رستاخیز) را راست و درست و چنانکه باید می شنوند، آن روز، روز بیرون

آمدن (مردگان از میان قبورشان) است.»

«ما، بلی فقط ما زنده می گردانیم و می میرانیم، و بازگشت مردمان به سوی ما است و

بس»

«روزی زمین از روی مردمان می شکافد و کنار می رود، و ایشان به سرعت (از میان

خاکها) بیرون می آیند. آن روز، روز گردهمآیی است و برای ما سهل و آسان است (و کمترین

رنج و زحمتی برای ما در بر ندارد).»

«ما از آنچه (درباره رسالت تو) می گویند، آگاه تر (از هر کس دیگری) هستیم. تو مأمور

نیستی که آنان را وادار (به ایمان) کنی (و با قهر و اجبار به سوی اسلام بکشانی). چون چنین

است، کسانی را به وسیله قرآن پند و اندرز بده که از بیم دادن و تهدید کردن من می ترسند.»

³⁰⁹- سوره (ق)، آیات [39-45]

ارتباط این مقطع با مقطع قبلی

موضوع محوری مقطع قبلی (تهدید منکرین بعث بعد الموت و ذکر دلایل اثبات آن) بود، که انکار آنها شامل انکار از حقانیت آن حضرت (صلی الله علیه وسلم)، انکار بعث بعدالموت، انکار حساب و کتاب، جنت، دوزخ و غیره موضوعاتی که مربوط قیامت میشوند میشود. که انکار این موضوعات طبیعتاً بالای رسول الله صلی الله علیه وسلم بسیار سخت و آزار دهنده بوده و سبب ملالت و غمگینی خاطر آن حضرت صلی الله علیه وسلم گردیده بود. بناء در این مقطع اوامر به رسول الله صلی الله علیه وسلم به صبر، استقامت، و مدد جستن به انجام اعمال صالحه مانند: تسبیح، ذکر، نماز و صبر در برابر همه مصایب و رنج های که در اثر تبلیغ و دعوت به آن حضرت صلی الله علیه وسلم رسیده بود میباشد.

شرح مفردات

- 1- **وَسَبِّحْ:** خدا را به پاکی یاد کن، یعنی تو ای داعی در یک موقف بسیار دشواری قرار داری، پس برای آسان شدن این موقف به تسبیح گفتن الله متعال نیاز داری، تا مشکلاتی که فرا رویت قرار دارد، حل شود.
- 2- **الْمُنَادِ:** ندا دهنده، صدا کننده، مراد دمیدن در صور است.
- 3- **أَدْبَارَ:** به فتحه الف جمع دُبُر ، عقب . دنبال . حصه آخر هر چیز را گویند، همچنان چیزی که بعد از چیزی دیگری باشد به آن هم گفته میشود.
- 4- **مَكَانٍ قَرِيبٍ:** جای نزدیک، اشاره به این است که این صدا طوری پخش میشود که همه مردم آن رایکسان میشوند، و هرکسی گمان میکند که این صدا نزدیک او است.
- 5- **الصَّيْحَةَ:** فریاد رستاخیز که نفخه دوم مذکور در آیه 20 است، زیرا که به نفخه اول جهان پایان می یابد، و به نفخه دوم انسانها زنده شده و از قبرهای شان برمی خیزند.³¹⁰

³¹⁰ - ازهر البیان، ج 8 ص 89 - 91

تفسیر اجمالی

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ³¹¹

(حال که چنین است) پس در برابر چیزهایی که می گویند پایدار و شکیبنا باش، و ستایش و سپاس پروردگارت را پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن بجای آور. (چرا که عبادت در آن اوقات، بزرگ و ارزشمند است).»

«فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ» این جمله خطاب به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) است، که آن حضرت را به صبر و استقامت در برابر گفته های مشرکین امر کرده است. و یا هم امر به صبر در برابر گفته های یهود شده است که آنها میگفتند که الله متعال در روز شنبه استراحت کرده است.³¹²

صاحب تفسیر احسن الکلام می فرماید: این قول عام است که سخن یهودیان را که قبلاً ذکر شد شامل است و قول منکرین بعث بعدالموت را که در اول سوره ذکر است هم شامل میشود، و هم چنان که طعن زدن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از جانب مشرکین را نیز شامل میشود.³¹³ مراد از تسبیح پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن، نمازی است که پیش از اسراء فرض شده بود، که دو وقت ادا کرده میشود، یکی پیش از طلوع آفتاب در وقت نماز فجر، و دوم قبل از غروب آفتاب در وقت نماز عصر.³¹⁴

و در حدیثی از جریر بن عبدالله³¹⁵ چنین روایت شده است: عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ نَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ قَالَ إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ لَا تَضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُغْلَبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَصَلَاةٍ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَأَفْعَلُوا ثُمَّ قَرَأَ (وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ)³¹⁶

ترجمه: از جریر بن عبدالله رضی الله تعالی عنه روایت شده است که ما نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نشستیم، وقتی طرف مهتاب در شب چهارده، آن حضرت فرمود: یقیناً شما

³¹¹ - سوره (ق)، آیه [39]

³¹² - تفسیر قرطبی، ج 17 ص 24

³¹³ - احسن الکلام، ج 5 ص 601

³¹⁴ - تفسیر ابن کثیر، ج 5 ص 683

³¹⁵ - صحابی جلیل القدر جریر بن عبدالله رضی الله عنه، قبل از حجت الوداع مسلمان شد و در این حج همراه رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را گرامی می داشت، و همیشه در هنگام دیدن او تبسم می نمود عمر رضی الله عنه او را در غزوه فتح عراق بر همه ی سربازان مقدم تر داشت، تأثیر بسیاری در فتح قادسیه گذاشت، سپس در کوفه اقامت گزید، علی رضی الله عنه او را به سمت معاویه رضی الله عنه فرستاد. سپس از هر دو فرقه کناره گرفت و در سال (51 یا 54) فوت نمود. الإصابه فی معرفت الصحابه، ج 1 ص 232، تهذیب التهذیب، ج 2 ص 73-75

³¹⁶ - صحیح البخاری، باب فضل صلوات العصر ج 1 ص 203، رقم، 529

زود است که پروردگار تان را بنگرید، چنان که این مهتاب را می نگرید، و به دیدن آن در یک جهت جمع نمی شوید، (یا در رویت الله متعال بالای شما ظلم کرده نمی شود چنان که بعضی به آن دیده بتوانند و برخی نتوانند)³¹⁷ اگر بتوانید از دو نماز قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن عاجز نباشید، پس این دو نماز را انجام دهید، و بعدا این آیه را تلاوت نمود: «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ». وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ³¹⁸

«و نیز در پاره ای از شب و بدنبال نمازها، او را بستای و تسبیح و تقدیسش نمایی.»

در این آیت امر به تسبیح در دو وقت ذکر شده است که مراد «اللَّيْلِ» وقت شام و خفتن است و وقت تهجد نیز در آن شامل میشود و هم چنان در وقت و حصه شب که انسان در آن تسبیح الله متعال را بگوید شامل است، در لفظ (مِنْ) اشاره است که صرف کردن بعضی حصه شب برای خواب سنت است.

و «أَدْبَارَ السُّجُودِ» از اکثر صحابه و تابعین روایت است که مراد از این دو رکعت سنت است بعد از فرض شام، قول دوم این است که مراد از این بعد از هر نماز فرض گفتن سبحان الله، الحمد لله والله اکبر است، قول سوم این است که مراد از این بعد از نماز فرض خواندن سنت و نفل است لیکن از آن نماز فجر و عصر مستثنی است.³¹⁹

قول دوم را حدیثی که صحیحین از ابو هریره رضی الله تعالی عنه روایت نموده اند تائید میکند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- فَقَالُوا ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالذَّرَجَاتِ الْعُلَى وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ. فَقَالَ « وَمَا ذَاكَ ». قَالُوا يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ وَيَتَصَدَّقُونَ وَلَا نَتَصَدَّقُ وَيَعْتَفُونَ وَلَا نُعْتَقُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- « أَفَلَا أَعَلِمْتُمْ شَيْئًا تَدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ وَتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ ». قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ « تُسَبِّحُونَ وَتُكَبِّرُونَ وَتُحَمِّدُونَ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً ». قَالَ أَبُو صَالِحٍ فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم-

317- العسقلانی، احمد بن علی بن حجر ابو الفضل العسقلانی الشافعی، فتح الباری، شرح صحیح البخاری، (1379هـ) ناشر: دار المعرفه بیروت، محقق: محمد فواد عبدالباقی، ج 13 ص 427، باب قول الله تعالی وجوه یومئذ ناضره.

318- سوره (ق)، آیه [40]

319- احسن الکلام، ج 5 ص 601

فَقَالُوا سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلَ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا فَفَعَلُوا مِثْلَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -
 «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ»³²⁰

ترجمه: از ابوهریره رضی الله تعالی عنه روایت است که فقراء مهاجرین نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آمده وگفتند: سرمایه داران درجات عالی و نعمات های همیشه گی را از آن خود ساختند، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: چگونه؟ آنها فرمودند: نماز میخوانند چنانچه ما نماز میخوانیم، روزه میگیرند چنانچه ما روزه می گیریم، و آنها صدقه میدهند که ما نمی توانیم، آنها برده ها را آزاد میکنند که ما نمی توانیم، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: آیا به شما چیزی رایاد ندهم که توسط آن ثواب کسانی دریابید که از شما پیشی گرفته اند، و سبقت نمایند از کسانی که بعد از شما می آیند، و هیچ شخصی بهتر و افضل از شما نگردد، مگر شخصی که مانند شما عمل نماید، آنها فرمودند: تعلیم ده آنچه را که میخواهی، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: تسبیح، تکبیر و حمد الله متعال را بعد از هر نماز سی و سه بار ورد نمائید، راوی می گوید: فقراء مهاجرین نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بازگشته و فرمودند: اغنیا از فعل ما با خبر شده و مثل آنرا انجام داده اند، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» این فضلیت و برتریت از جانب الله است و به هرکسی که اراده نماید میدهد.

(وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ)³²¹

«ای محمد! این سخن را) بشنو! روزی که منادی از مکان نزدیکی ندا درمی دهد (و در صور می دمد و فریاد رستاخیز برمی کشد، و همگان را به زنده شدن فرا می خواند).»
 این خطاب به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) است، به گوش دادن آواز در قیامت که همان صیحه یا دمیدن صور دوم از جانب اسرافیل علیه السلام است، در آن روز ندا میشود که همه انسان ها آنرا میشوند، چنین ندا میشود (هلموا إلى الحساب) بشتابید به سوی حساب، و همه مردم از قبور شان بیرون میشوند.³²²

یعنی هرکسی که در هر جای افتاده است، یا در هر جایی که در دنیا مرگ او واقع شده است، در همان جا این ندا، ندا دهنده به او خواهد رسید که بلند شو و برو به طرف رب ات برای حساب. این ندا دادن به گونه ای خواهد بود که بر و جب و جب زمین هرکه از هر جایی که زنده

³²⁰ - صحیح مسلم، باب استحباب الذكر بعد الصلوة، ج 2 ص 97، رقم: 1375

³²¹ - سوره (ق)، آیه [41]

³²² - تفسیر منیر، ج 26 ص 316

برمی خیزد، چنین حس می کند که ندا دهنده از جای نزدیک او را صدا زده است، هم زمان در تمام کره زمین صدا یکسان شنیده خواهد شد. از همینجا اندک می توان حدس زد که اعتبارات زمان و مکان عالم آخرت نسبت به زمان فعلی ما چه قدر متفاوت خواهند بود، و چه نیروهای تحت چه قوانینی بر آن حاکم خواهند بود.³²³

(يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ) 324

«روزي فریاد (رستاخیز) را راست و درست و چنانکه باید می شنوند، آن روز، روز بیرون آمدن (مردگان از میان قبورشان) است.»

یعنی صیحه (آواز) در آن روز حقیقت است، و آن روز شنیدن نفخه دوم در صور است که بعد از آن بعث و حشر و جزای اعمال برپا میشود، و همان روز خروج انسان ها از قبور است.³²⁵ عبدالله بن عباس در مورد (یوم الخروج) می گوید: روز بیرون شدن به بعث از قبر ها، که در آن وقت مکذبین سرانجام تکذیب خویش را میداندند.³²⁶

(إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ) 327

«ما، بلي فقط ما زنده مي گردانيم و مي ميرانيم، و بازگشت مردمان به سوي ما است و بس»

یعنی ما در دنیا و آخرت زنده می گردانیم، و در دنیا کسی را که اجل آن فرا می رسد می میرانیم، در این کار هیچ کسی با ما شریک نیست، و بازگشت همه انسانها به سوی ما است تا پاداش و کیفر آنها را بعد از حساب داده و هرانسان را طبق عملش جزاء دهیم، اگر عمل خیر را انجام داده بود جزای خیر و اگر عمل زشت و ناپسند انجام داده بود جزای بد داده خواهد شد.³²⁸ ابن کثیر در مورد میگوید: همان کسی که خلقت را از اول شروع کرده بود، بعد از مرگ هم زنده می گرداند، و این زنده گردانیدن دوباره بر او آسان خواهد بود، و هر انسان طبق عملش جزاء داده خواهد شد، در قبال عمل نیک جزای نیک، و در مقابل عمل بد جزای بد داده خواهد شد.³²⁹

³²³ - تفهيم القران، ج 6 ص 77

³²⁴ - سوره (ق)، آیه [42]

³²⁵ - تفسيرمنير، ج 26 ص 317

³²⁶ - فتح البيان، ج 13 ص 184

³²⁷ - سوره (ق)، آیه [43]

³²⁸ - تفسير منير، ج 26 ص 317

³²⁹ - ابن کثير، ج 5 ص 684

﴿يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ﴾³³⁰

«روزی زمین از روی مردمان می شکافتد و کنار می رود، و ایشان به سرعت (از میان خاکها) بیرون می آیند. آن روز، روز گردهمائی است و برای ما سهل و آسان است.

﴿تَشَقَّقُ﴾ پاره میشود، که اصل آن «تَشَقَّقُ» است، در صحیح بخاری از ابی سعید خدری روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ النَّاسَ يَصْعَقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَشَقَّقُ عَنْهُ الْأَرْضُ»³³¹

«همه مردم روز قیامت بیهوش میشوند، پس نخستین کسی که زمین از وی پاره میشود و (از زمین بیرون می آید) من هستم».

﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ﴾³³²

«ما از آنچه (درباره رسالت تو) می گویند، آگاه تر (از هر کس دیگری) هستیم. تو مأمور نیستی که آنان را وادار (به ایمان) کنی (و با قهر و اجبار به سوی اسلام بکشانی). چون چنین است، کسانی را به وسیله قرآن پند و اندرز بده که از بیم دادن و تهدید کردن من می ترسند.»

﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ﴾ در این جمله هم دلداری به رسول الله صلی الله علیه وسلم وجود دارد و هم تهدید برای کافران. به پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده میشود به هیچ وجه به سخنانی که اینان در باره تو میگویند توجه نکن، ما همه چیز را میشنویم، برخورد کردن با آنها کار ما است، به کافران هم هشدار داده میشود که ما تک تک سخنانی را که ضد پیامبر ما میگویند می شنویم و این تمسخر و کنایه گفتن ها برای شما بسیار گران تمام خواهد شد، و تاوان سنگینی برای آنها پرداخت خواهید کرد.

﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ﴾

این به آن معنا نیست که رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواست حرف و دعوت خود را به زور به مردم بقبولاند و خداوند متعال ایشان را از این کار باز داشت. بلکه در اصل این مطلب با مخاطب قرار دادن پیامبر صلی الله علیه وسلم به کافران شنونده میشود.

گویا به آنان گفته میشود که پیامبر ما به عنوان جبار بر شما گماشته نشده است، ماموریت او این نیست که شما را به زور مومن و مسلمان کند درحالی که شما نمیخواهید بپذیرید و او به زور شما را مجبور به این کار کند. وظیفه او تنها در این حد است که به کسانی که هشدارها و بیم

³³⁰ - سوره (ق)، آیه [44]

³³¹ - صحیح بخاری، باب ما یذکر فی الاشخاص والملازمه، ج 2 ص 850 رقم 2281

³³² - سوره (ق)، آیه [45]

دادن ها توجه نموده، قرآن را به سمع آنان رسانده حقیقت را به آنان بفهماند. اینک اگر نپذیرید، پیامبر به شما برخورد نخواهد کرد، بلکه ما باشما برخورد خواهیم کرد.³³³

تفسیر موضوعی

در این بخش آیات متذکره را بر منهج تفسیرموضوعی مورد بحث قرار میدهیم، بناءً آیات این مقطع موضوعات ذیل را شامل میشوند:

الف: امر به صبر

آیاتی که رسول الله صلی الله را امر به صبر نموده اند قرار ذیل اند:

1- **وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ (127) إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ**³³⁴

«و (ای پیغمبر! تو نیز در برابر مصائب و صحنه های جانسوزی که در راه تبلیغ رسالت آسمانی خواهی دید) شکیبایی کن و شکیبایی تو (و هرکس دیگری) جز در پرتو (لطف رحمان و به یاری و) توفیق یزدان میسر نیست. (اگر کافران ایمان نیاوردند،) بر آنان اندوهگین مشو و در برابر مکر و نیرنگی که می ورزند (و توطئه هایی که به راه می اندازند) ناراحت و نگران مباش (و خویشتن را در پناه خدا دار).»

«بی گمان خدا (مرحمت و معونت و حفاظت و رعایت همه جانبه اش) همراه کسانی است که تقوا پیشه کنند و (با دوری از نواهی، خود را از خشم خدا به دور دارند، و با تمام نیرو و قدرت) با کسانی است که نیکوکار باشند و (با انجام اوامر الهی خویشتن را به الطاف ایزد نزدیک سازند).»

در این آیه الله متعال به رسول الله صلی الله علیه وسلم درمقابل قبول نکردن دعوت و صحنه های دلخراشی که در راه تبلیغ به آن مواجه میشد، دستور به صبر را داده و به آن حضرت می فرماید: غمگین مباش و بر آنان اندوهگین مشو. زیرا دعوت چنین سختی ها و ناملایمات را داشته و در نهایت پیروزی از آن کسانی است که صبر، تقوا و نیکوکاری را پیشه کنند.

³³³ - تفهیم القرآن، ج 6 ص 78
³³⁴ - سوره نحل، آیات [127-128]

2- وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا³³⁵

«در برابر چیزهایی که می گویند شکیبایی کن، و به گونه پسندیده از ایشان دوری کن.»
این آیه نیز رسول الله صلی الله علیه وسلم را در برابر سخنان ناشایست و زشت مشرکین دستور به صبر و دوری گزیدن از آنها را میدهد.

3- وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا³³⁶

«با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان خدای خود را می پرستند و به فریاد می خوانند، (و تنها رضای) ذات او را می طلبند، و چشمانت از ایشان (به سوی ثروتمندان و قدرتمندان مستکبر) برای جستن زینت حیات دنیوی برنگردد، و از کسی فرمان مبر که (به خاطر دنیا دوستی و آرزو پرستی) دل او را از یاد خود غافل ساخته ایم، و او به دنبال آرزوی خود روان گشته است (و پیوسته فرمان یزدان را ترک گفته است) و کار و بارش (همه) افراط و تفریط بوده است.»

در این آیه الله متعال رسول الله صلی الله علیه را دستور به همراه بودن با کسانی را داده است که آنها الله متعال را همواره عبادت می نمایند، و نیز به آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرموده است که از کسانی پیروی مکن که از یاد الله غافل بوده و پیروی از هوا و هوس مینمایند.

4- فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخْتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ³³⁷

«در برابر فرمان پروردگارت شکیبایی باش (و در کار تبلیغ، مقاوم و استوار). و همسان یونس مباش که با دلی پر کینه و اندوه، خدا را به فریاد خواند (و خواهان تعجیل در عذاب قوم خود شد).»

این آیه نیز رسول معظم اسلام صلی الله علیه وسلم را دستور به صبر داده و از انجام عملی مانند عمل یونس آنحضرت را منع می نماید.

ب: امر به صبر و تسبیح: الله متعال رسول الله صلی الله علیه وسلم را تنها فرمان به شکیبایی نداده است، بلکه بر علاوه از صبر دستور به تسبیح و به پاکی یاد نمودن الله جل عظمته را نیز به آن حضرت فرمان داده است، که آیات ذیل دال بر آن است.

³³⁵- سوره مزمل، آیه [10]

³³⁶- سوره کهف، آیه [28]

³³⁷- سوره قلم، آیه [48]

1- فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ (338)

«(اکنون که بنا نیست این بدکاران فوراً مجازات شوند) پس تو (ای پیغمبر!) در برابر چیزهایی که می گویند (و تکذیب و استهزائی که می کنند) شکیبائی کن، و (برای تسلی خاطر) قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن، و در اثناء شب و در بخشهایی از روز، به پرستش و ستایش پروردگارت مشغول شو، تا (پیوندت با خدا استوار گردد و آرامش خاطر به تو دست دهد، و بدانچه برایت مقدر شده است) راضی و خوشنود شوی.»

در این آیه الله متعال بر علاوه از صبر دستور به تسبیح و تقدیس و تقدیس الله متعال را نیز داده است.

2- فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (339)

«پس (ای محمد!) بر اذیت و آزار کفار و ناملایمات روزگار) شکیبائی کن، چرا که وعده خدا (در امر کمک به پیغمبران خود و مؤمنان بدیشان، تخلف ناپذیر و) حق است. و آمرزش گناهانت را بخواه، و بامدادان و شامگاهان به سپاس و ستایش پروردگارت پرداز.»

الله متعال در این آیه بر علاوه صبر فرمان تسبیح، ستایش، و به پاکی یاد نمودن خویش را در شامگاهان و صبحگاهی به رسول الله صلی الله علیه وسلم داده است.

3- وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (340)

«برابر فرمان پروردگارت، صبر و شکیبائی پیش گیر (و با استقامت و شجاعت، پیام آسمانی را به گوش انسانها برسان و مترس) که تو زیر نظر ما و تحت حفاظت و رعایت ما هستی. وقتی که (سحرگاهان از خواب) بلند می شوی، به تسبیح و تقدیس و شکر و سپاس پروردگارت پرداز.»

این آیه نیز فرمان شکیبایی و صبر را داده و به آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده است که با شجاعت تام دعوتت را به مردم برسان زیرا تحت نظر و حمایت ما قرار داری، بناء بر این سحرگاهان که مرحله اول و آغاز روز است به تسبیح و تقدیس پروردگارت پرداز.

338- سوره طه، آیه [130]

339- سوره غافر، آیه [55]

340- سوره طور، آیه [48]

4- فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (24) وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (25) وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا³⁴¹

«حال که چنین است در طریق تبلیغ و اجرای احکام پروردگارت شکبیا باش، و از هیچ کدام از گناهکاران و بی دینانشان فرمانبرداری مکن.»

«بامدادان و شامگاهان نام پروردگارت را ورد زبان ساز.»

«و شبانگاهان برای خدا سجده و کرنش ببر، و در شب خیلی او را تسبیح و تقدیس کن.»

این آیه بر علاوه دستوره صبر به عدم اطاعت از گناهکاران و کفار آنها، و همچنان به سجده و تسبیح طولانی در شب نیز دستور داده است.

6- يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (1) قُمْ فَأَنْذِرْ (2) وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ (3) وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ (4) وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ (5) وَلَا تَمُنُّنْ تَسْتَكْبِرُ (6) وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ³⁴²

«ای جامه بر سر کشیده (و در بستر خواب آرمیده!)»

«برخیز و (مردمان را از عذاب یزدان) بترسان!»

«و تنها پروردگار خود را به بزرگی و کبریائی بستای (و تنها او را بزرگ بشمار).»

«و جامه خویش را پاکیزه دار (و خویشتن را از آلودگیها پاک گردان)»

«و از چیزهای کثیف و پلید دوری کن.»

«بذل و بخشش برای این مکن که افزون طلبی کنی. (بلکه برای رضای خدا احسان و صدقه و بذل و بخشش کن).»

«و برای (خوشنودی و محض رضای) پروردگارت شکبیائی کن.»

آیات متذکره رسول الله صلی الله علیه وسلم را در قبال عدم پذیرش دعوت و تکذیب از سوی کفار و مشرکین به نحوی امر به صبر و شکبیائی داده اند. و همچنان صبر، تسبیح، نماز، و اطاعت را بزرگترین مرجع استواری و معاونت و رمز کامیابی در همه امورات دنیوی و اخروی به رسول الله صلی الله علیه وسلم معرفی کرده و یگانه راه پیروزی را در اطاعت از احکامات الهی، و حرکت در مسیر حق منحصر کرده اند. جهت معلومات بیشتر در مورد به آیاتی که در پاورقی همین صفحه نشان دهی شده اند مراجعه گردد.³⁴³

³⁴¹ - سوره انسان، آیات [24 - 25 - 26]

³⁴² - سوره مدثر، آیات [1 - 7]

³⁴³ - سوره روم، آیه [60] ص، آیه [17] معارج، آیه [5] مزمل آیه [8 - 10] غافر، آیه [77] احقاف، آیات [35]

گرچه آیات این مقطع موضوعاتی دیگری را مانند: تسبیح و تقدیس پروردگار، نفخه دوم دمیدن در صور، احیاء و اماتت از جانب الله متعال است، بازگشت همه به سوی او است، قضیه حشر، پیامبر صلی الله علیه وسلم جبار و مسیطر فرستاده نشده است، و تذکیر بالقرآن را نیز شامل میشوند، اما موارد متذکره طور کلی در این بحث گنجانیده شده اند، بناء جهت جلوگیری از مطول شدن بحث از ذکر آنها طور مفصل صرف نظر نمودیم.

ارتباط این مقطع به محور اصلی سوره

آیات این مقطع بعد از اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم را به مدد جستن در هنگام مشقت ها و نپذیرفتن دعوت از سوی قریش، به صبر و نماز نموده اند، یکبار دیگر به قضیه اثبات بعثت بعدالموت پرداخته و به نا باوران به این قضیه (معاد) را آخرین بار در این سوره میگوید: روز محشر شما از قبر ها بیرون کرده میشوید و به پیش گاه الهی حاضر خواهید شد، و آن روزی است که هیچ گونه شک و تردیدی در آن نیست.

اگر منکرین بعد از این همه حجت ها و پراهین عقلی و نقلی باز هم به انکار و عدم ایمان به معاد پا فشاری کردند، ای رسول معظم اسلام آنها را به حال و اختیار خود شان بگذار، زیرا تو بر آنها مسلط و چیره نیستی، تنها وظیفه تو پند، اندرز و دعوت به قرآن است، هر انسان میخواهد راه نجات را انتخاب نموده ایمان آورد و یا هم انکار نماید.

رهنمایی های آیات این مقطع

- 1- در این آیات الله متعال دلایل امکان بعث بعد الموت را دوباره بیان کرده است، که این نشان دهنده اهمیت والای ایمان به قیامت را نشان میدهد، پس انسان ها باید بدانند که جز ایمان آوردن به بعث بعد الموت دیگر راهی نجاتی وجود ندارد.
- 2- تعلیم پیامبر صلی الله علیه وسلم به چهار مورد ذیل در برابر سختی های که در راه دعوت به آن میرسد.
 - 1- صبر نمودن در برابر گفته های آنان.
 - 2- استعانت و کمک خواستن به تسبیح و نماز جهت تقویه اراده و روح، زیرا این اعمال در حقیقت ارتباط محکم با الله متعال بوده، و همچنان تفویض امر به ذات قادری که دارای قدرت کامله است میباشد.
 - 3- اشتغال به تنزیه و به پاکی یاد کردن الله متعال تا زمان رسیدن مرگ.
 - 4- پند دادن به قرآن کریم.³⁴⁴بناء هر داعی باید امورات متذکره را در نظر گرفته و ذریعه آنها استعانت از الله متعال بخواند.
- 3- صبر، تسبیح، نماز، و پند و اندرز گرفتن رمز پیروزی در دنیا و آخرت میباشد.
- 5- حیات بخشیدن و میراندن مختص به الله متعال بوده و جز الله کسی چنین قدرتی را ندارد.
- 6- طبق حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم اولین شخصی که روز قیامت از قبر بیرون میشود، سردار انبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه وسلم) میباشد.
- 7- کفار و مکذبین بدانند که الله متعال همه آنچه را که در مورد رسول الله صلی الله علیه وسلم گفته اند دانسته و جزای آنها را خواهد داد.
- 8- رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلط بر کسی نیست که تا به جبر آنها را مسلمان نماید، بلکه وظیفه آن پند و نصیحت است، و انسان ها اختیار کامل نفس خویش را دارند، هرکس میخواهد ایمان آورد و یا نیاورد.

³⁴⁴ - تفسیرمنیر، ج 26 ص 319

ربط آخر سوره مبارکه (ق) با اول آن

در مورد چگونگی ارتباط اول سوره مبارکه (ق) با آخر آن باید گفت: اولین آیه این سوره که با حرف مقطعه (ق) شروع شده است، الله متعال در این آیه قسم به قرآن کریم یاد کرده است چنانچه میفرماید: «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ»³⁴⁵ ترجمه: «قاف الله اعلم بمراده. سوگند به قرآن مجید که (تو فرستاده خدائی!)» این آیه عظمت و بزرگی، و جایگاه والای قرآن عظیم الشان را نشان میدهد. و محتوای آخرین آیه این سوره نیز در مورد جلالت و بزرگی قرآن کریم سخن میزند، چنانچه الله متعال فرموده است: «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ»³⁴⁶ ترجمه: کسانی را به وسیله قرآن پند و اندرز بده که از بیم دادن و تهدید کردن من می ترسند. «بناء این سوره با ذکر عظمت قرآن کریم «وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» آغاز گردیده و با ذکر جلالت آن «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ» پایان یافته است.

³⁴⁵- سوره (ق)، آیه [1]
³⁴⁶- سوره (ق)، قسمتی از آیه [45]

خاتمه و نتیجه گیری

سوره مبارکه (ق) یکی از جمله سوره های مکی قرآن کریم بوده که حاوی موضوعات مهم عقیدتی چون توحید رسالت و معاد است، موضوعات متذکره در سائر سوره های قرآن کریم به عبارات مختلف و متنوع و شیوه های مختلف مطرح گردیده اند، با در نظر داشت موضوعاتی را که این سوره احتوا کرده است و تفسیر و تشریح موضوعات متذکره به شکل موضوعی آن در روشنایی آیات دیگر قرآن کریم و احادیث نبی کریم صلی الله علیه و سلم به نتایج ذیل دست می یابیم.

- 1- قرآن کریم، کتاب هدایت و منشور زندگی است.
- 2- قرآن کریم، دارای بس جایگاه بزرگی است، که الله متعال به آن سوگند یاد کرده است.
- 3- از ذره ذره اجزای بدن انسان ها الله متعال با خبر بوده، و همه آنها به طور کل در لوح محفوظ ثبت میباشند.
- 4- عقل در دین جایگاه بزرگی را داشته و منحیث یکی از مراجع مهم اثبات بعث بعد الموت شمرده می شود.
- 5- دین ستیزی در نهایت، هلاکت دنیوی و اخروی را در قبال دارد، چنانچه اقوام گذشته به چنین سر نوشتی دچار شده اند.
- 6- پیروان شیطان های انسی و جنی در روز قیامت با رهبران خود به مخاصمه پر داخته و از آنها بیزاری می جویند. اما این جدل به آنها هیچ سودی نمی رساند.
- 7- الله متعال از همه احوال بندگانش آگاهی کامل داشته و به هر یک آنها جهت ثبت اعمال و اقوال شان دو ملک را گمارده است.
- 8- آسمان ها و زمین در مدت شش روز آفریده شده اند.
- 9- ایمان به قیامت یکی از جمله اشیای مؤمن به بوده که بدون ایمان داشتن به آن انسان مسلمان شده نمی تواند.
- 10- هر داعی باید از صبر، تسبیح، و نماز در مقابل سختی ها استعانت جوید.
- 11- در دین اجبار و اکراه نیست.
- 12- قرآن کریم به عنوان بزرگترین وسیله پند و اندرز انسان ها است.

پیشنهاد

بعد از تکمیل رساله میخوام در اخیر به شکل مختصر پیشنهادیه ذیل را خدمت رهبری دانشگاه سلام تقدیم نمایم.

1- از مقامات محترم دانشگاه سلام میخوام تا فرصت های بیشتر تحصیلی را به جامعه ما مساعد نمایند.

2- برنامه ماستری را ارتقا داده و برای محصلین خویش زمینه مافوق ماستری (یعنی دکتورا) را در این دانشگاه فراهم سازند.

3- کتاب خانه این دانشگاه را به یک کتاب خانه معیاری و مجهز به سطح کشور ارتقا دهند.

4- به همه کسانی که از برنامه ماستری فارغ میشوند، توصیه شود تا تفسیر موضوعی سوره های قرآن کریم را به عنوان رساله ماستری خویش انتخاب نمایند، تا یک تفسیر موضوعی مکمل از قرآن کریم به زبان های ملی کشور به جامعه تقدیم شود.

فهارس

فهرست آیات

شماره	طرف آیه	سوره	صفحه
1	كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ	البقره	44
2	أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا	البقره	45
3	إِذْ تَبَرَأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأُوا الْعَذَابَ	البقره	91
4	يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ	آل عمران	92
5	وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ	انعام	75
6	وَقَالُوا لَوْلَا نَزَّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ	انعام	88
7	وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا	اعراف	45
8	أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ	توبه	58 61
9	وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةَ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا إِنْ عَادُوا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بَعْدًا لِعَادِ قَوْمِ هُودٍ	هود	62
10	وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ	يوسف	43
11	وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أُنْفِثْنَا فِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أَوْلَيْكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأَوْلَيْكَ الْأَعْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأَوْلَيْكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ	رعد	46
12	اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ	رعد	113

59	ابراهيم	أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ	13
66	حجر	وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ (78) فَانتقمنا منهم وإنهما لبإمام مبين	14
74	حجر	وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ	15
40	نحل	وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ	16
42	نحل	أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُسْكِنُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ	17
75	نحل	وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ	18
113	نحل	وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلِمَحٍ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ	19
127	نحل	وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (127) إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ	20
46	اسراء	أَوْ خَلَقْنَا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا	21
89	كهف	وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنَفَخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا	22
114	كهف	كَذَلِكَ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ لِيَعْلَمُوا أَنْ وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ مِنْ بَيْنِهِمْ أُمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَى أُمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا	23
128	كهف	وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا	24

40	مريم	وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتْ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا	25
114	طه	إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ آجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى (10) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى (11) إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى	26
129	طه	فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ أَنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ	27
100	انبياء	يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ	28
101	انبياء	الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ	29
65	حج	وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودٌ (42) وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ	30
90	حج	يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (1) يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ	31
40	مومنون	أَيَعِدْكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ (35) هِيَ هَاتِ هِيَ هَاتِ لِمَا تُوْعَدُونَ	32
41	مومنون	قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَا لِمَبْعُوثُونَ	33
63	مومنون	ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (45) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأْنَاهُ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (46) فَقَالُوا أَنْوْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ (47) فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ	34
74	مومنون	وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ	35
10	فرقان	وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا	36
60	فرقان	وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا	37
91	فرقان	وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (27) يَا وَيْلَتَا لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (28) 3	38

65	شعراء	كذبت قوم لوط المرسلين	39
90	نمل	ويوم ينفخ في الصور ففرع من في السماوات ومن في الأرض إلا من شاء الله وكل أتوه داخرين	40
63	قصص	وقال فرعون يا أيها الملأ ما علمت لكم من إله غيري فأوقد لي يا هامان على الطين فاجعل لي صرحا لعلني أطلع إلى إله موسى وإني لأظنه من الكاذبين (38) واستكبر هو وجنوده في الأرض بغير الحق وظنوا أنهم إلينا لا يرجعون (39) فأخذناه وجنوده فنبذناهم في اليم فانظروا كيف كان عاقبة الظالمين	41
64	عنكبوت	وقارون وفرعون وهامان ولقد جاءهم موسى بالبينات فاستكبروا في الأرض وما كانوا سابقين (39) فكلاً أخذنا بدنبيه فمنهم من أرسلنا عليه حاصباً ومنهم من أخذته الصيحة ومنهم من حسفنا به الأرض ومنهم من أعرفنا وما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا أنفسهم يظلمون	42
74	روم	ومن آياته أن خلقكم من تراب ثم إذا أنتم بشر تنشرون	43
16	لقمان	ولو أنما في الأرض من شجرة أقلام والبحر يمده من بعده سبعة أبحر ما نفدت كلمات الله إن الله عزيز حكيم	44
44	سجده	أولم يروا أنا نسوق الماء إلى الأرض الجرز فنخرج به زرعاً تأكل منه أنعامهم وأنفسهم أفلا يبصرون	45
75	سجده	الذي أحسن كل شيء خلقه وبدأ خلق الإنسان من طين	46
100	احزاب	الذين يبلغون رسالات الله ويخشونه ولا يخشون أحداً إلا الله وكفى بالله حسيباً	47
42	سبأ	أفلم يروا إلى ما بين أيديهم وما خلفهم من السماء والأرض إن نشأ نخسف بهم الأرض أو نسقط عليهم كسفاً من السماء إن في ذلك لآية لكل عبد منيب	48
110	سبأ	وقال الذين كفروا لا تأتينا الساعة قل بلى وربى لتأتينكم عالم الغيب لا يعزب عنه مثقال ذرة في السماوات ولا في الأرض ولا أصغر من	49

		ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (3) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ	
101	فاطر	وَمِنَ النَّاسِ وَالْذَوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ	50
48	يس	يس (1) وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (2) إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ	51
41	مومنون	أَنذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَا لِمَبْعُوثُونَ	52
41	صافات	أَنذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَا لِمَدِينُونَ	53
38	ص	ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ	54
39	ص	وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَابٌ	55
39	ص	أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابَ	56
62	ص	أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابَ	57
66	ص	وَتَمُودُ وَقَوْمٌ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ (13) إِنْ كُلُّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابُ	58
90	زمر	وَنَفَخَ فِي الصُّورِ فَصِيعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ	59
129	غافر	فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ	60
55	فصلت	سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ	61
60	فصلت	فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَتَمُودَ	62
60	فصلت	وَأَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ	63
117	شورى	أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ	64

		عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ	
92	زخرف	وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ	65
67	دخان	أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تَبِعَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ	66
41	جاثيه	وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ	67
116	جاثيه	قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ	68
56	احقاف	أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ عَنْهُمْ بِخَلْقِهِمْ بَقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ	69
116	احقاف	وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (34) فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ	70
61	ذاريات	وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ (43) فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ	71
129	طور	وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ	72
39	قمر	أُولَئِكَ الذُّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَابٌ أَشْرٌ	73
65	قمر	وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ (41) كَذَبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ	74
41	واقعه	وَكَانُوا يَقُولُونَ أَنَذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَا لِمَبْعُوثُونَ	75
94	واقعه	فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُوفَ (83) وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ (84) وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ (85) فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ عَيْرَ مَدِينِينَ (86) تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ	76
104	واقعه	وَاصْحَابُ اليمِينِ مَا أَصْحَابُ اليمِينِ (27) فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ (28) وَطَلْحٍ مَنضُودٍ (29) وَظَلِّ مَمْدُودٍ (30) وَمَاءٍ مَسْكَوبٍ (31) وَفَاقِهِةٍ كَثِيرَةٍ (32) لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ (33) وَفُرْشٍ مَرْفُوعَةٍ	77
75	ملك	أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللطيفُ الخبيرُ	78

128	قلم	فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ	79
104	حاقه	فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَآؤُمْ أَقْرَأُوا كِتَابِيَهٗ (19) إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ (20) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (21) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (22) قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ (23) كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ	80
127	مزمل	وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا	81
130	مدثر	يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (1) قُمْ فَأَنْذِرْ (2) وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ (3) وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ (4) وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ (5) وَلَا تَمَنَّأَنَّ تَسْتَكْتَرُ (6) وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ	82
94	قيامه	كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ (26) وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ (27) وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ (28) وَالتَّقَتِ السَّقَاقُ بِالسَّاقِ (29) إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ	83
130	انسان	فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطْعُ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (24) وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا	84
105	مطففين	فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ	85
43	غاشيه	أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَىٰ الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ	86

فهرست احاديث

شماره	طرف حديث	صفحه
1	إِذَا أَرَادَ الْمُؤْمِنُ الْوَلَدَ فِي الْجَنَّةِ كَانَ حَمْلُهُ وَوَضْعُهُ وَسِنُّهُ فِي سَاعَةٍ كَمَا يَشْتَهِي	102
2	أَنَّ أَعْرَابِيًّا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الصُّورِ فَقَالَ قَرْنٌ يَنْفَخُ فِيهِ	89
3	إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ لَا يُلْقِي لَهَا بَالًا يَرْفَعُهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ لَا يُلْقِي لَهَا بَالًا يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ	73
4	إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ عَنِ أُمَّتِي مَا حَدَّثْتُ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ تَعْمَلْ أَوْ تَتَكَلَّمَ	76
5	إِنَّ النَّاسَ يَصْعَقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ	126
6	إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ رَكْوَةٌ أَوْ عُلبَةٌ فِيهَا مَاءٌ يَشْكُ عَمْرٌ فَجَعَلَ يَدْخُلُ يَدَيْهِ فِي الْمَاءِ فَيَمْسَحُ بِهِمَا وَجْهَهُ وَيَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكَرَاتٍ ثُمَّ نَصَبَ يَدَهُ فَجَعَلَ يَقُولُ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى حَتَّى قُبِضَ وَمَالَتْ يَدُهُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْعُلبَةُ مِنَ الْخَشَبِ وَالرَّكْوَةُ مِنَ الْأَدَمِ	94
7	أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- فَقَالُوا ذَهَبَ أَهْلُ الدُّنْيَا بِالْدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ. فَقَالَ « وَمَا ذَاكَ ». قَالُوا يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ وَيَتَصَدَّقُونَ وَلَا نَتَصَدَّقُ وَيَعْتَقُونَ وَلَا نُعْتَقُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- « أَفَلَا أَعَلِمْتُمْ شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ وَتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ	123
8	خلق الله الأرض يوم الأحد والاثنتين، وخلق الجبال يوم الثلاثاء وما فيهن من المنافع، وخلق يوم الأربعاء الشجر والماء وخلق يوم الخميس السماء، وخلق يوم الجمعة النجوم والشمس والقمر"، قالت اليهود: ثم ماذا يا محمد؟ قال: "ثم استوى على العرش"، قالوا: قد أصبت لو تمت ثم استراح، فغضب رسول الله - صلى الله عليه وسلم - غضباً شديداً	111
9	فَرَضْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ أُسْرِي بِهِ الصَّلَوَاتُ خَمْسِينَ ثُمَّ نَقِصْتُ حَتَّى جُعِلَتْ خَمْسًا ثُمَّ نُودِيَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ لَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَإِنَّ لَكَ بِهَذِهِ الْخَمْسِينَ خَمْسِينَ	85
10	قَالَ اللَّهُ كَذَّبَنِي ابْنُ آدَمَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ وَشَتَمَنِي وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ فَأَمَّا تَكْذِيبُهُ إِيَّايَ	56

	فَقَوْلُهُ لَنْ يُعِيدَنِي كَمَا بَدَأَنِي وَلَيْسَ أَوَّلَ الْخَلْقِ بِأَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ إِعَادَتِهِ وَأَمَّا شَتْمُهُ إِيَّايَ فَقَوْلُهُ اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا وَأَنَا الْأَحَدُ الصَّمَدُ لَمْ أَلِدْ وَلَمْ أُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لِي كُفْنًا أَحَدٌ	
11	قَالَ قَدِمْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- فِي وَفْدِ ثَقِيفٍ - قَالَ - فَنَزَلَتِ الْأَحْلَافُ عَلَى الْمُعِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ وَأَنْزَلَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- بَنِي مَالِكٍ فِي قُبَّةٍ لَهُ. قَالَ مُسَدَّدٌ وَكَانَ فِي الْوَفْدِ الَّذِينَ قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- مِنْ ثَقِيفٍ قَالَ كَانَ كُلُّ لَيْلَةٍ يَأْتِينَا بَعْدَ الْعِشَاءِ يُحَدِّثُنَا	
122	قَالَ كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ نَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ قَالَ إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ لَا تَضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُغْلَبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَصَلَاةٍ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَافْعَلُوا ثُمَّ قَرَأَ {وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ}	
13	لَا يَزَالُ يُلْقَى فِيهَا (وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ) حَتَّى يَضَعَ فِيهَا رَبُّ الْعَالَمِينَ قَدَمَهُ فَيَنْزِيهِ بِعَظْمِهَا إِلَى بَعْضِ نَمِّ تَقُولُ قَدْ قَدَّ بِعِزَّتِكَ وَكَرَمِكَ وَلَا تَزَالُ الْجَنَّةُ تَفْضُلُ حَتَّى يُنْشِئَ اللَّهُ لَهَا خَلْقًا فَيُسْكِنَهُمْ فَضْلَ الْجَنَّةِ	
14	لَقَدْ كَانَ تَنْوَرُنَا وَتَنْوَرُ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- وَاحِدًا سَنَتَيْنِ أَوْ سَنَةً وَبَعْضَ سَنَةٍ وَمَا أَخَذْتُ (ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ) إِلَّا عَنْ لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- يَقْرؤها كُلَّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ عَلَى الْمِنْبَرِ إِذَا خَطَبَ النَّاسَ	
15	مَا بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أَرْبَعُونَ قَالَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا قَالَ أَبَيْتُ قَالَ أَرْبَعُونَ شَهْرًا قَالَ أَبَيْتُ قَالَ أَرْبَعُونَ سَنَةً قَالَ أَبَيْتُ قَالَ ثُمَّ يُنَزِّلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ لَيْسَ مِنَ الْإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا يَبْلَى إِلَّا عَظْمًا وَاحِدًا وَهُوَ عَجْبُ الذَّنْبِ وَمِنْهُ يَرْكَبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ	
16	مَا كَانَ يَقْرَأُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- فِي الْأَضْحَى وَالْفِطْرِ فَقَالَ كَانَ يَقْرَأُ فِيهِمَا بِ (ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ) وَ (اقتربت الساعة وأنشأ القمر)	
17	مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ رَأَى عَيْنٍ فَلْيَقْرَأْ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَ إِذَا السَّمَاءُ انشقت وأحسبهُ قَالَ وَسُورَةَ هُودٍ	

16	<p>يا محمد أخبرنا ما خلق الله من الخلق في هذه الأيام الستة؟ فقال: "خَلَقَ اللهُ الأَرْضَ يَوْمَ الأَحَدِ والأَثْنَيْنِ، وَخَلَقَ الجِبَالَ يَوْمَ الثُّلاثاءِ، وَخَلَقَ المَدائِنَ والأَقْواتِ والأَنْهارَ وَعُمُرانها وَخَرابها يَوْمَ الأَرْبَعاءِ، وَخَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْمَلَائِكَةَ يَوْمَ الخَميسِ إلى ثلاثِ ساعاتٍ</p>	18

فهرست أعلام

صفحه	اسم	شماره
26	ابا واقد ليثي	1
15	ابن عباس، عبد الله بن عباس	2
93	ابن عمر، عبدالله بن عمر بن خطاب	3
89	ابن عمرو، عبدالله بن عمرو بن العاص	4
13	ابن كثير	5
16	ابن ابي راح، عطا بن اسلم	6
16	ابن جرير، الطبري	7
85	ابن عاشور، محمد بن طاهر	8
56	ابو هريره، عبدالرحمن بن صخر	9
103	ابوسعيد الخدري	10
15	امام رازي	11
23	امين احسن اصلاحي	12
95	ام المومنين عائشه رضی الله تعالى عنها	13
18	ام هشام بنت حارثه	14
85	انس بن مالك	15
19	اوس بن حذيفه	16
122	جرير بن عبدالله	17
72	حسن بصري	18
10	زرکشي	19
33	ضحاک بن مزاحم	20
89	عبدالعزیز بن عبدالسلام	21
21	عبدالله بن احمد، ابو البركات	22
26	عبيدالله بن عبدالله	23
26	عمر بن خطاب	24

16	عكرمه بربرى	25
16	قتاده بن دعامه السدوسى	26
14	مجاهد بن جبر	27
23	محمد اكرام الدين بدخشانى	28
22	محمد شفيح عثمانى	29
25	مسلم بن حجاج قشبرى نيشاپورى	30
19	مسدد بن مسرهد الاسدى	31
13	مودودى، سيد ابو الاعلى	32
24	وهبه زحيلى	33

فهرست مصادر ومراجع

- قرآن الكريم

1- ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي. (1997م).
التحرير والتنوير. تونس. ناشر: دار سحنون للنشر والتوزيع.

2- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير بن ضوء بن ورع القرشي. (1402هـ ق).
تفسير ابن كثير الاختصار والتحقيق محمد على صابوني. ناشر: مكتبة حقانيه، پشاور پاکستان.

3- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن كثير بن ضوء بن ورع القرشي. تفسير القرآن العظيم
= (تفسير ابن كثير) ناشر: مكتبة فريديه، پشاور پاکستان.

4- اصلاحی، امين احسن، (1411هـ ق)، تدبر القرآن. ناشر: ماجد خاور لاهور پاکستان. طبع
پنجم.

5- الاندلسی، محمد بن يوسف. (ابو حيان الاندلسی). البحر المحيط. بيروت لبنان. (1422هـ ق)
تحقيق: عادل احمد موجود و الشيخ على محمد معوض. طبع اول.

6- البخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بن ابراهيم بن مغیره الجعفی. (1407هـ ق) الجامع
المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح
البخاری. الناشر: دار ابن كثير اليمامة بيروت، طبع سوم، محقق: دكتور مصطفى ديب البغا استاد
الحديث وعلومه في كلية الشريعة جامعة دمشق.

7- الجزائرى، جابر بن موسى بن عبدالقادر بن جابر ابو بكر، (1424هـ ق - 2003م) ايسر
التفاسير لكلام العلي الكبير، ناشر: العلوم والحكم، مدينه منوره المملكه العربيه السعوديه، طبع
پنجم.

8- بدخشانی، محمد اکرام الدين، (1394هـ ش) ازهر البيان في تفسير كلام الرحمن. مكتبة
الاسلاميه لاهور. چاپ اول.

9- البغدادي، علاء الدين بن محمد بن ابراهيم البغدادي، (1399هـ ش). لباب النقول في معاني
التنزيل = تفسير خازن، ناشر: دار الفكر بيروت لبنان.

- 10- الجزائرى, جابر بن موسى بن عدالقادر بن جابر ابوبكر, (1424هـ ق). أيسر التفاسير لكلام العلى الكبير, الناشر: مكتبة العلوم والحكم, المدينة المنوره, المملكة العربيه السعوديه, طبع پنجم.
- 11- الخطيب, محمد بن عبداللطيف الخطيب, (1383هـ ش). أوضح التفاسير, ناشر: المتبعة المصریه ومكتبتها, طبع ششم.
- 12- الدمشقى, ابو محمد عز الدين عبدالعزيز بن عبدالسلام بن ابى القاسم بن الحسن السلمى, الملقب بسطان العلماء, (1416هـ ق). تفسير القرآن (مختصر تفسير ماوردى) محقق: دكتور عبدالله بن ابراهيم الوهبي, ناشر: دار بن حزم- بيروت, طبع: اول.
- 13- راجى, عبدالقدوس, (1395هـ ش) علوم القرآن, ناشر, انتشارات خراسان, نوبت چاپ, سوم.
- 14- الرازى, ابو عبدالله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمى الرازى الملقب بفخرالدين الرازى خطيب الرى, (ب ت). التفسير الكبير, ناشر: مكتبة عثمانيه, كويته پاكستان.
- 15- رستمى, ابو زكريا عبدالسلام, (1430هـ ق). احسن الكلام, مترجم: صادق بنت سيد عبدالاحد, ناشر: دار التفسير جامعه عربيه سيفن چوك كوهات ردو پشاور پاكستان.
- 16- رضا, محمد رشيد بن على رضا, (1990م) تفسير القرآن الحكيم = تفسير المنار, ناشر: الهيئه المصریه العامة للكتاب.
- 17- زحيلى, دكتور وهبه, (1418هـ ق). التفسير المنير فى العقيدة والشريعة والمنهج, الناشر: دار الفكر المعاصره دمشق. الطبع الثانيه.
- 18- الزركشى, ابو عبدالله بدرالدين محمد بن عبدالله بن بهادر, (ب ت) البرهان فى علوم القرآن, تحقيق, محمد ابوالفضل ابراهيم, ناشر: بيروت دار المعرفه.
- 19- سجستانى, ابو داود, سليمان بن الأشعث, (ب ت) سنن ابى داود, الناشر: دار الكتاب العربى - بيروت وزارة الأوقاف المصریه وأشاروا إلى جمعية المكنز الإسلامى.
- 20- سعيد, عبدالسار فتح الله, المدخل الى التفسير الموضوعى, (1406هـ ق 1986م). دار توضيع والنشر الاسلاميه, طبع اول.

21- السيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر، الإتقان فى علوم القرآن، (1394هـ ش). مترجم: قزوينى، سيد مهدي حائرى، ناشر: سايت كتاب خانه عقيدہ، www.ageedeh.com، ايميل: book@ageedeh.com.

22- الشيبانى، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد. (1420هـ ق). المسند الامام احمد بن حنبل، محقق شعيب الأرنؤوط وآخرون، الناشر: مؤسسة الرساله، طبع دوم.

23- صابونى، محمد على، (ب ت) صفوة التفاسير، ناشر: مكتبه القرآن والسنة، محله جنگى پشاور پاكستان.

24- الطبرى، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملى، ابو جعفر، (1420هـ ق). جامع البيان فى تأويل القرآن، المحقق: أحمد محمد شاكر، الناشر: مؤسسة الرسالة، طبع اول.

25- عثمانى، محمد شفيق، (ب ت) تفسير معارف القرآن، مترجم: حسين پور، مولانا محمد يوسف، انتشارات شيخ الاسلام احمد جام.

26- عثمانى، محمد تقى، علوم القرآن، (1383هـ ش). مترجم: عيى دهنه، محمد عمر، چاپ اول.

27- عسقلانى، احمد بن على بن حجر ابوالفضل الشافعى، فتح البارى شرح صحيح البخارى (1379هـ) ناشر: دار المعرفة بيروت، محقق: محمد فؤاد عبدالباقى.

28- على، حضرت مولانا حسين على، (ب ت) تفسير جواهر القرآن، مترجم: صالحانى، عبدالرحمن، ناشر: مكتبه السعديه پشاور پاكستان.

29- العينى، ابو محمد محمود بن احمد بن موسى بن احمد بن حسين الغيتابى الحنفى بدر الدين. (1420هـ ق – 1999م). شرح سنن ابى داود، محقق: ابو المنذر خالد بن ابراهيم المصرى، ناشر: مكتبه الرشد – رياض، طبع: اول.

30- الغزالى، ابو حامد محمد بن محمد الغزالى، (1985 م). جواهر القرآن، تحقيق: القبانى، دكتور محمد رشيد رضا، الناشر: دار إحياء العلوم بيروت، طبع اول.

31- القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين، (1384هـ ش- 1964م). الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة: الثانية.

32- القنوجي، أبو الطيب محمد صديق خان بن حسين بن علي بن لطف الله الحسيني البخاري، (1412هـ ق) فتح البيان في مقاصد القرآن، بيروت، الناشر: المكتبة العصرية للطباعة والنشر، صيدا.

33- مسلم، دكتور مصطفى وجمعي از علمای نخبه علم تفسير وعلوم القرآن، مباحث في التفسير الموضوعي، (1426 هـ ق- 2005م). ناشر: دار القلم، طبع چهارم.

34- مودودي، سيد أبو الأعلى، تفسير تفهيم القرآن، (1398هـ ش). مترجم: قنبر زهي، عبدالغني سليم، نشر احسان، تهران.

35- النجار، محمد النجار، إبراهيم مصطفى - أحمد الزيات، المعجم الوسيط، (ب ت) ناشر: دار الدعوة، تحقيق: مجمع اللغة العربية.

36- النسفي، عبدالله بن احمد بن محمود، (ب ت) مدارك التنزيل وحفايق التأويل = تفسير مدارك، ناشر: المكتبة الحفانيه پشاور پاکستان.

37- النيشاپوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، (ب ت) الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، الناشر: دار الجيل بيروت دار الأفق الجديدة.

38- النيشاپوري، أبو عبدالله الحاكم. (ب ت) المستدرک علی الصحیحین = المستدرک للحاكم، بيروت، ناشر: دار المعرفة. طبع اول.

Summary

Authentic traditions show that the Holy Prophet used to recite this Surah generally in the Prayer on the Eid days. A woman named Umm Hisham bin Harithah, who was a neighbor of the Holy Prophet, says that she was able to commit Surah Qaf to memory only because she often heard it from the Holy Prophet in the Friday sermons. According to some other traditions he often recited it in the Fajr Prayer. This makes it abundantly clear that this was an important Surah in the sight of the Holy Prophet. That is why he made sure that its contents reached as many people as possible over and over again.

This reason for this importance can be easily understood by a careful study of the Surah. The theme of the entire Surah is the Hereafter. When the Holy Prophet started preaching his message in Makkah what surprised the people most was the news that people would be resurrected after death, and they would have to render an account of their deeds. They said that that was impossible; human mind could not believe that that would happen. After all, how could it be possible that when the body had disintegrated into dust the scattered particles would be reassembled after hundreds of thousands of years to make up the same body once again and raised up as a living body, Allah in response sent down this discourse? In it, on the one hand, arguments have been given for the possibility and occurrence of the Hereafter in a brief way, in short sentences, and, on the other, the people have been warned, as if to say: "Whether you express wonder and surprise, or you regard it as something remote from reason, or deny it altogether, in any case it cannot change the truth. The absolute, un-alterable truth is that Allah knows the whereabouts of each and every particle of your body that has scattered away in the earth, and knows where and in what state it is. Allah's one signal is enough to make all the scattered particles gather together again and to make you rise up once again as you had been made in the first instance. Likewise, you're this idea that you have been created and left free to yourselves in the world and that you have not been made answerable to anyone is no more than a misunderstanding. The fact is that not only is Allah Himself directly aware of each act and word of yours, even of the ideas that pass in your mind, but His angels also are attached to each one of you, who are preserving the record of whatever you do and utter. When the time comes, you will come out of your graves at one call just as young shoots of vegetable sprout up from the earth on the first shower of the rain. Then this heedlessness which obstructs your vision will be removed and you will see with your own eyes all that you are denying today. At that

time you will realize that you had not been created to be irresponsible in this world but accountable to all your deeds the meeting out of the rewards and punishments, the Hell and Heaven, which you regard as impossible and imaginary things, will at that time become visible realities for you in consequence of your enmity and opposition to the Truth you will be cast into the same Hell which you regard as remote from reason today and the ones who fear the Merciful God and return to the path of righteousness, will be admitted to the same Paradise at whose mention you now express wonder and surprise.



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master Program in Tafseer & Hadith



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

**Tafsir- e-Thematic of
Surah Qaf
A Master's thesis**

Student: Mohammad Abraham Azimi

Supervisor: Dr. Mohmad Muzzammil Aslami

Year: 2022



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master Program in Tafseer & Hadith



Islamic Emarat of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Tafsir- e-Thematic of
Surah Qaf
A Master's thesis

Student: Mohammad Abraham Azimi
Supervisor: Dr. Mohamad Muzzammil Aslami

Year: 2022